

قرآن

بی هیچ پیامی برای ما!

فرزاد جاسمی

بهار ۱۳۸۹

قرآن، بی هیچ پیامی برای ما!
فرزاد جاسمی
بهار ۱۳۸۹

به جای پیشگفتار:

واقعیت غیر قابل انکاریست که در بیشتر جوامع بشری، اعم از پیشرفته و صنعتی تا عقب مانده و در حال توسعه، گزینش و انتخاب راه و روش زندگی و آینده نگری با مطالعه و بررسی و دقت و وسواس صورت نمی گیرد! این امر، به ویژه در رابطه با باورهای آیینی، دینی و مذهبی عمومیت بیشتر و بیشتری دارد. در این زمینه، بیشترین افشار جامعه، بر پایه ی دنباله روی، ارث بردن و پیروی و ادامه ی آموخته های رسوم و خُلق و خوی دوران کودکی به باوری مذهبی رهنمود گشته و طبق عادت به آن ادامه می دهند!

قابل توجه و ژرف نگریت که حتی اکثر دانشمندان و پژوهشگران برجسته و نام آور نیز همین راه را می پیمایند. بدون آنکه با تکیه بر میزان دانش و آگاهی و دستاوردهای علمی و تحقیقی خود، در صدد رهایی و نجات گریبان خویشتن خویش از اوهام، خرافات و باورهای غیر علمی و سراپا جعلی و ساختگی باشند!

با این حال، با مراجعه به تاریخ و بررسی و مطالعه ی گذشته ی اقوام و ملل گوناگون و سرگذشت نژادهای و ملیت های مختلف در چهارگوشه ی جهان در می یابیم که در همه ی ادوار و در تمامی پروسه های اجتماعی، گروهی اندک و افرادی انگشت شمار و ناچیز یافت شده و می شوند که همه ی دانش و آگاهی های خود را در راه رهایی و نجات بشریت به کار می گیرند و در بیشتر مواقع از جان خویش نیز مایه می گذارند.

گروهی چنین اندک و افرادی چنین نادر و بی مانند، همه دانش، آگاهی، تجربه و شناخت خود را به کار می گیرند تا نادرستی ها و کژاندیشی ها را درمان و و پلیدها و پلشتی ها را از دامن جامعه بزدایند و افق های نوین و سازنده ای را جلوی بشریت بگشایند.

این گروه و افراد بر آن بوده و هستند تا ضمن رهایی بشر از چنگال اوهام و خرافات و مبارزه با آموزش ها، داده ها، قوانین و مقررات، باورهای کیشی و آیینی مخرب و ضد انسانی، آینده ای روشن و توأم با سعادت و

بهریزی را پایه ریزی و بنیان نهند. تا بدانجا که در کنار و جوار تحسین، تقدیر و پاسداری از شگرف کاری های ابناء بشر، خیالپردازی ها و افکار رومانیتیک را نیز از معیارهای ضد ارزشی رهانیده و به سوی بینشی ارزشمند و سازنده سوق دهند.

از خواننده ی تیزبین، خرد ورز، اندیشمند و خواهان بهروزی و سعادت بشر، تقاضا دارم تا بدون پیش داوری و اجازه ی خودنمایی و اغواگری اهریمن تعصب و خشک اندیشی؛ به داوری پردازد. به ویژه در دورانی که تجربه ی سی سال حکومت دینی و مذهبی را در انبان داشته و امکان دست رسی و مطالعه ی نتایج بررسی و تحقیق اندیشمندان، پژوهشگران، محققان، باستان شناسان و دین شناسان معتبر، اعم از یهودی و مسیحی فراهم است! و فراموش نکند که این اندیشمندان، با اتکاء به شواهد، اسناد و مدارک مستدل و غیر قابل کتمان، در عصر و دورانی به روشنگری و پرده دری روی آورده اند که بشر سرگرم بررسی کهکشان ها و سفر به فضای بیکران و بی انتهاست. و در چنین فضای شگفت انگیز و تحسین برانگیزی، از پژوهش و تحقیق در باره ی آفرینش جهان، ظهور و رشد ادیان و باورهای مذهبی علت استمرار و سخت جانی این باورها سخن می گویند! عصر و دورانی که بشر، سده ها و قرن ها از زمانی که آفریدگار و خالق جهان به چهره ی پیرمردی کهن سال و موی سپید، در آسمان هفتم بر سریر فرمانفرمایی گیتی لمیده و فرشتگان پیرامونش گوش به فرمانش ایستاده اند تا با اشاره ی سرانگشت و گوشه ی ابرویی، بر سر قومی تگرگ سنگ و فلزات گداخته فرو ریزند و در چشم بر هم زدنی شهری و منطقه ای آباد را به ویرانه و مخروبه ای تبدیل نمایند گذشته است!

در جهان سرمایه داری و با اتکاء به دموکراسی نیم بند بورژوازی که مهر و نشان مبارزات مداوم و مستمر توده ای زحمت را بر پیشانی دارد، امکانی به وجود آمده تا اندیشمندان و محققان، به دور از وحشت و هراس کلیسا، دادگاه های انگیزاسیون و تکفیرهای شدید و جان ستان اربابان کلیسا و کنشت، به بررسی و مطالعه در باره ی ادیان الهی و قدرت فوق بشری پروردگار قهار روی آورند و در پناه قانون و به دور از ترس و وحشت دینداران متعصب و دگم اندیش، نتایج بررسی و مطالعه های خود را منتشر و به اطلاع همگان برسانند! اقدامی که با کمال تأسف و تأثر تا هم اکنون نیز در بیشتر کشورهای اسلامی و به ویژه در جامعه ی بلا زده ی ما در ردیف

گناهان کبیره و طغیان و کفران علیه پروردگار عالمیان محسوب و جزای مرگ را در پی داشته و دارد.

با این حال، ما در عصر و دورانی زندگی می‌کنیم که بی پایه‌گی و غیر واقعی بودن پاره‌ای از ادعاها و باورهای دین‌فروشان و آخرت‌فروشان جاعل بر اساس داده‌های علمی و نتایج بررسی‌ها و تحقیق‌های باستانشناسی به اثبات رسیده است! برای مثال:

دانشمندان یهودی و مسیحی به سرپرستی پروفیسور فینکل اشناین استاد و کارشناسی از دانشگاه تل‌آویو در اسرائیل، موفق به کشف و دست‌رسی به اسناد و مدارک کهنی از زیر خاک شده‌اند. اسناد، شواهد و مدارکی که به وضوح نشان می‌دهند، بر خلاف ادعاهای تا کنونی آخرت‌فروشان یهودی، مسیحی و مسلمان، نگارش تورات به پس از اسارت یهودیان به وسیله‌ی نبوکد نصر (بخت‌النصر پادشاه بابل) و در بند شدن و زندگی یهودیان در بابل (سده چهارم ق.م) تا نزدیک به پیدایی مسیحیت، بر می‌گردد.

این دانشمندان، با دیدی کارشناسانه و بینشی آگاهانه و علمی، درونمایه‌ی کهن‌ترین کتاب دینی و مجموعه‌ی فرمایش‌ها و سخنان انسانساز آفریدگار عالم را نه تنها نادرست، که مثنی‌سند سازی ناسره و دروغ‌پردازی‌های جهل‌پرورانه‌ی مثنی‌شیا و کلاهبردار و عوامفریب به نام روحانیت یهود می‌دانند! دروغ‌پردازی‌ها و جهل‌پروری‌های شیدانه‌ای که به نام خدا و کلام الله، سرمایه‌ی ثروت‌اندوزی و زندگی‌انگلی جمعیتی سودجو و خدمتگزار خدایان زر و زور و تزویر بوده و تا هم‌اکنون بیش از سه میلیارد مردم باورمند به آیین‌های ابراهیمی را فریب داده به گمراهی کشانده است.

از لابلای متون و شواهد به دست آمده، روشن و مبرهن می‌گردد که برگزیدگی قوم اسرائیل و سرزمین مقدس، افسانه‌ای سخیف و دروغی بزرگ‌بیشتر نبوده و نیست! بلکه این کهن‌ها، ربی‌ها، خاخام‌ها و دیگر رهبران دینی بودند که داستان دروغین ارض موعود و برگزیدگی تبار یهود را به نام سوگلی یهوه و الوهیم خلق نمودند تا به فرمان خداوند و پدر آسمانی، همه‌ی مردم کنعان و سرزمین‌های اطراف از زن و مرد و کودک و سگ و گربه و گله و آنچه جاندار بود، را بدون هیچ‌گونه لغزش، با قساوت قلب و کینه‌ای شیطانی و اهریمنی کشته و سوزانده، شهر

و بارویشان را ویران کرده و به چنان مخروبه ای مبدل سازند که تا سالیان بعد، شغالان نیز در آثار بر جای مانده اش مأوا نگیرد.
با این هدف که الگو و نمونه های دروغینی برای مرده خای و استر، ملکه ی پارس برجای گذارند تا بر اساس ادعای کتاب مقدس و داستان استر، دستور قتل عام و کشتار ایرانیان بی پناه و بی گناه را صادر و به فاصله ی سه روز، شاهد در خون تپیدن هشتاد و سه هزار نفر ایرانی، اعم از زن و کودک و پیر و جوان باشند^۱.

تا رهبران تشکیلات صهیونیستی را به همدستی، همکاری و همیاری با فاشیسم و نازیسم و خلق هولوکاست بکشانند. با این هدف نا مقدس و نا میمون که رژیم اشغالگری را بنیان نهند و در پناه مظلوم نمایی و زیر فشار گذاشتن کشورهای پیشرفته ی صنعتی، پا به پای اشغال پست های کلیدی سیاسی - اقتصادی جهان، سنگ بنای اربابی و آقایی قوم برگزیده یهوه را را بر زمین گذارند.

تا مجوزی به دست آریل شارون ها به یادگار گزارند. تا به نام قصاص و تأدیب دشمنان قوم برگزیده، برادران و خواهران هم‌ریشه، هم‌زبان و هم بنیاد را در اردوگاه های صبرا و شتیلا قربانی و خون هزاران بیگناه را به پیشگاه یهوه و الوهیم تقدیم دارد و به این جنایت ضد بشری و در ظاهر مقدس خویش بیابد!

تا با فتوایی، اسحق رابین را که پس از سال ها جنگ و خونریزی و خرابی و ویرانی، به جای گلوله، دست دوستی به سوی فلسطینی ها دراز کرده بود، بکشند و بلافاصله جنایتکاری چون نتان یاهو، سپس آریل شارون، قهرمان کشتار صبرا و شتیلا را جانشین وی سازند. بدون آنکه تبه کاران و کشتندگان رابین را به محاکمه بکشانند و به کیفر برسانند.

تا در مدت زمانی بسیار کوتاه، به بهانه دفاع از سرزمین موعود و حق آسمانی و از پیش تعیین شده ی قوم برگزیده ی یهوه، جلوی چشمان حیرت زده ی جهانیان و بدون توجه به هشدارها و اعتراض های جهانی و سازمان ملل متحد، هزاران نفر انسان بیگناه را در غزه به خاک و خون بکشند!
سردمداران امپریالیسم و صهیونیسم جهانی، از آنجا که خدای سرمایه را هدفی جز فتح جهان و دستیابی به سود هر چه بیشتر نبوده و نیست، با آگاهی و شناخت کامل، خود را به کوچی علی چپ می زنند و تجربه ی

۱- به کتاب مقدس، باب های هشتم و نهم مراجعه شود.

هزاران ساله ی جامعه بشری و سرنوشت نظام های طبقاتی و بهره کش گذشته را نادیده می گیرند. آنان با کور دلی و اصراری احمقانه و سفیهانه، دم از جاودانگی نظام غارتگر و ضد بشری سرمایه زده و در جهت به کرسی نشاندن چنین ادعای کوتاه بینانه ای پای می فشارند!

حتی تجربه ی حکومت صهیونیست ها در فلسطین اشغالی، جمهوری اسلامی در ایران، مجاهدین و طالبان در افغانستان، فرمانروایی مذهبی در پاکستان و عراق و ... به اینان نیاموخته و مغزهای گندیده و تبه شده شان را به جنبش و حرکت و انداشته که پافشاری و اصراری چنین دیوانه وار و بهره گیری از باورهای بی پایه و ساختگی، نه تنها به کین خواهی های خونین و هراسناک خواهد انجامید، بلکه ممکن است بر هم زدن سامان جهانی و به هم ریختگی نظام سرمایه را نیز در پی داشته باشد. گذشته ی جامعه ی بشری نشان داده که کور دینی و بهره گیری گسترده از آن، به ویژه گشتار و تبه کاری به نام خدا و در راه خدا، نه تنها هراسناک، که نکوهیده و بزه کاریست و در نهایت نتیجه ای در راه بهبود زندگی بشر و سعادت و بهروزی او بیار نخواهد آورد.

کژاندیشی و آفریدگار و آفریننده ی جهان را در پندار، آدمگونه پذیرفتن، آن هم آدمی بیرحم، خونریز، جاه طلب، عقده ای، حسود، خودپسند، ویرانگر و ... و بر این باور، ایدئولوژی، اندیشه و آیینی را شالوده ریزی کردن، بدانگونه که در سراسر تورات و دیگر کتاب های آسمانی و ادیان ابراهیمی آمده که: (خداوند آدم را به شکل و پیکر خود آفرید!!) به عنوان حربه ای برنده و برحمانه در دست اربابان دین و نیروهای سلطه گر و استثمار کننده ی تاریخ، بدترین زیان ها و آسیب های جبران ناپذیر را به پیشرفت، ترقی، آسایش و آرامش توده های زحمت کش جهان رسانده است. و جای بسی تأسف و دریغ حسرت بار است که هنوز و در دوران سفر به فضا و دست اندازی به کهکشانها و حریم ممنوعه ی کبریایی خداوندگار عالم نیز این کور دینی ها و دگم اندیشی ها در پناه حمایت بیدریغ و همه جانبه ی نظام سلطه، گریبان آدمیان را رها نکرده اند.

از آنجا که باورهای دینی و مذهبی، با مطالعه و ساخت و تحقیق و بررسی و سنجش و آگاهی ژرف برگزیده نشده و بیشتر به صورت ارثیه ای ناخسته به ارث برده می شوند، به برجسته ترین، کارسازترین و مخرب ترین دست ابزار سودجویی نادرست نیرنگ بازان و فریب کاران خودخواه و سودجو به ویژه نظام های سلطه مبدل می گردند.

از آنجا که شمار اندیشمندان، فرهیختگان، خردمندان و نیک اندیشان با گذشت، نترس و مردمی دوست اندک و جمعیت مردم ساده و بی غش که عمده سپاه کار، سپر بلاها، کارگران سازندگی ها و آباد کنندگان گیتی بسیار و پراکنده اند، فداکاری های، از خودگذشتگی ها و روشنگری های گروه روشن بین و خردمند راه به جایی نبرده و در کوتاه مدت نتیجه ای بیار نمی آورد.

حتی اگر به توصیه ی ملاهای دورگرد و مبلغین و مروجین شیاد و افیون فروشی که در طول تاریخ، به ویژه ظرف سه دهه ی اخیر ضربه های جبران ناپذیری بر جامعه و وطن ما وارد نموده اند نیز عمل نمائیم و با کنجکاو ی و ژرف بینی، به دستاوردهای مطالعاتی و تحقیقاتی اندیشمندان و کاردانان بشر دوست در باره ی ادیان نگاهی بیندازیم، به نتایج پر بار و ثمربخشی خواهیم رسید. از جمله اینکه، نه تنها تورات، که سراسر کتاب عهد عتیق، یعنی پایه و اساس ادیان ابراهیمی و بخش بنیادی انجیل مسیحیان، بر دروغ ها و سند سازی های بی پایه و اساس و گمراه کننده استوار گردیده است.

دروغ ها و سندسازی های هیجان انگیز و کاملاً به دور از واقعیتی که ضمن اشاعه و تثبیت کور دینی و رواج بی حد و حصر جهل و گمراهی و تباهی در طول تاریخ، و بویژه در از قرن دوازدهم میلادی به اینسو، انگیزه ی بسیاری از تبهکاری ها و اعمال ددمنشانه ی بیش از سه میلیارد پیروان و پای بندان به ادیان ابراهیمی در حق دیگر هموعان خویش گردیده است. برخوردهای خشن و بیرحمانه، همه ی جنگ ها و کشتارها، غارت کردن های بی رویه و به آتش کشیدن و خاکستر نمودن مناطق آباد و سرسبز جهان، به بردگی گرفتن انسان در سطح وسیع، شکنجه و کشتار سبُعانه ی روشنفکران و دگراندیشان، ترور های کور و کوردلانه ی مخالفان، سرکوب خشن و بیرحمانه ی نیمی از جمعیت فعال جامعه بشری یعنی زنان، و از همه مهمتر و شرم آورتر، نیمه انسان به شمار آوردن این موجود زحمتکش و سازنده، و ... همه و همه از این کور دینی، جهالت و حماقتی نشأت گرفته که ریشه در سندسازی ها و دروغ پروری های اولیه ی عهده ای شیاد و عوامفریب حرفه ای داشته و دارند!

برای مثال به این ادعای سراپا دروغ و سند سازی محیرالعقول که در عین حال بیانگر قساوت قلب و برحمی و خونخواری پروردگار است توجه نمائید:

« و چنین شد در مرتبه ی هفتم چون کاهنان کرناها را نواختند که یوشع بقوم گفت صدا زنید زیرا خداوند شهر را بشما داده است* و خود شهر و هر چه در آن است برای خداوند حرام خواهد شد و راحاب فاحشه فقط با هر چه با وی در خانه باشد زنده خواهند ماند زیرا رسولاتی را که فرستادیم پنهان کرد* و اما شما زناهار خویشتن را از چیز حرام نگاه دارید مبادا بعد از آنکه آنرا حرام کرده باشید از آن چیز حرام بگیریید و لشکرگاه اسرائیل را حرام کرده آن را مضطرب سازید* و تمامی نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین وقف خداوند می باشد و بخزانه ی خداوند گذارده شود* آنگاه قوم صدا زدند و کرناها را نواختند و چون قوم آواز کرنا را شنیدند و قوم با آواز بلند صدا زدند حصار شهر بزمین افتاد و قوم یعنی هر کس پیش روی خود بشهر بر آمد و شهر را گرفتند* و هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر حتی گاو و گوسفند و الاغ را بدم شمشیر هلاک کردند* ... »^۱

چنین است که به دنبال نخستین « کتاب کتاب ها»، آخرین « کتاب کتاب ها» نیز به صراحت و بدون ذره ای پرده پوشی و ابهام، دستور شکنجه، عذاب و کشتن دگراندیشان اعم از عوام و خواص را صادر می نماید و به پیامبرش فرمان می دهد که:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۲

سزای کسانی که با الله و فرستاده اش محاربه می کنند و در زمین به فساد (کارهایی که از دید اسلام گناه است) می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.»

و همین پروردگار بخشنده و مهربان، در جای دیگری در رابطه با همین افراد، اعم از زن و مرد و پیر و جوان می گوید:

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَنتَحَمْتَهُمْ فَشُدُّوا النُّوْتَانَ فَمِمَّا مِنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ

^۱ - کتاب مقدس، صحیفه ی یوشع، باب ششم، آیه های ۱۶ تا ۲۱.

^۲ - قرآن، سوره ی مائده، آیه ی ۳۳.

وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ^۱.
پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کردید گردن‌ها را بزنید تا هنگامیکه آنان را از پای درآوردید پس (اسیران) را محکم در بند کشید سپس یا منت نهدید و یا فدیه (بگیرید) تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود این است (امر الله) و اگر الله می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید ولی تا برخی از شما را به وسیله برخی بیازماید و کسانی که در راه الله کشته شده‌اند هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند».

در بررسی‌ها و تحقیق‌های دقیق و موشکافانه‌ی پاره‌ای از دانشمندان یهودی و مسیحی، که سرگرم تحقیق و بررسی متون کتاب‌های عهد عتیق و جدید و فرهنگ کهن اسرائیل (یهود - مسیحی) بوده و هستند به بسیاری از پرسش‌ها و سؤال‌هایی در رابطه با ریشه‌ی یکتاپرستی، ظهور و نقش پیامبران و نبی‌های رنگارنگ الهی و ... که زمانی به درازنای تاریخ بشریت، اندیشه و فکر پاره‌ای از شهروندان جامعه‌ی بشری و از جمله اندیشمندان و متفکران و دگراندیشان را به خود مشغول داشته با دلایل و شواهد انکارناپذیر و غیر قابل کتمان پاسخ‌های روشن و مستدل گفته شده است.

پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها و راز‌گشایی این معمای بسیار بنیادی و اساسی از آن روی حائز اهمیت و قابل توجه و ژرف‌نگریست که ریشه و بنیان بیشتر کشتارها، تبه‌کاری‌ها، برخوردها و جنگ‌ها، فریبکاری‌ها و دغل‌بازی‌ها، نادانی و ندانم‌کاری‌هایی که در ظاهر به نام یکتاپرستی، نوع‌دوستی، نجات بشر از جهل و جهالت قرون، رستگاری و سعادت اخروی ... و در باطن با هدف ثروت‌اندوزی، سودورزی و به بردگی کشاندن بیش از پیش نوع بشر پراکنده و به کار بسته می‌شوند، پی‌کاوی و تا اندازه‌ای روشن و نمایان می‌سازد.

پیشرفت‌های سریع و برق‌آسای علوم و دانش‌ها در رشته‌های گوناگون، از جمله تکنولوژی و انفورماتیک، جهان‌ما را به دهکده‌ای کوچک و قابل دسترسی مبدل نموده است. کامپیوتر و دیگر وسائل ارتباط جمعی و رسانه‌ای به کلبه‌های محقر و فکسنی‌دورترین دهکده‌های جهان نیز راه یافته است. این امر علاوه بر ایجاد تحول‌های عمیق و ریشه‌ای و گشودن دریچه‌ای به وسعت جهان در برابر چشمان مشتاق و اندیشه‌ی فراگیر

^۱ - قرآن، سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۴.

جهانیان، زمینه ای فراهم نموده تا اندیشمندان و روشنفکران بشر دوست و در تضاد و دشمنی با نظام سلطه و بردگی، بیش از پیش نسبت به آنچه خدا پرستی و شریعت خون آلود و ددمنش و درنده پرور یا کور دینی ایستا و ناسازگار با ترقی و پیشرفت نامیده می شود، با بدبینی و شک و تردید بنگرند و در صدد و اشکافی و افشای ماهیت آن برآیند.

با کمال تاسف، قرن ها بیداد و استبداد دینی و مذهبی و بهره گیری نظام های سلطه از باورهای آیینی توده ها در راه به استثمار و استعمار کشانیدن بیش از حدشان از سویی و تربیت و آموزش هزاران زاهد و شیخ و فقیه و کشیش از جانب دیگر و ... سبب ساز گردیده تا اکثریت قابل توجهی از مردم جهان به تعویض دین روی آورند. آن هم با ترفند و شگرد جدید دنیای سلطه که تحت هیچ عنوان و بهانه ای آدمیان را راحت نمی گذارد و دست از سرشان بر نمی دارد. چنانکه در بین ایرانیان مهاجر و تبعیدی شاهد و ناظرش هستیم. یا به ادیان کهن و به مراتب مرتجعانه تری روی آورند که پدر و پدر بزرگان ادیان و مذاهب اولیه یا همین ادیان ابراهیمی و نوه ها و نیره هایش محسوب می شوند. دهشتناک تر اینکه، بسیاری از نوجوانان و جوانان سرزمین های مختلف جهان که در بی پناهی و بی تکیه گاهی کامل به سر می برند نه تنها به نیهلیسم روی می آورند بلکه در دام میدان داران و معامله گران کالاهایی چون میتی سیزم، عرفان، سوفی گری، آیین های اسراری و غیره که امروز رواج یافته و روز به روز نیز به رُبابیش و کشش آنها افزوده می شود گرفتار می آیند!

کور دینی، نا آگاهی و اسارت در چنگال جهل و نکبت و اعتیاد به افیونی دیگر.

این در حالیست که ادیان و کیش های زمینی، مانند مهرپرستی و مانوی گری، تنها آیین هایی که در تاریخ بشر جهانگیر شدند و مورد پذیرش و قبول همگان قرار گرفتند و آموزش زمینی بشر دوستانی چون کنفوسیوس، زرتشت و بودا و ... بیش از پیش به دست فراموشی سپرده می شوند یا تلاشی مستمر و همه جانبه صورت می گیرد تا کاملاً ایزوله و استحاله شوند.

برای مثال: در آموزش اشو زرتشت که دریغا آن هم بسیار دگرگون شده، و در جامعه ی طبقاتی و سلطه گر ساسانی، بنا به موقعیت پادشاهان مستبد و مغان جاه طلب و سود جو، آیین اوستایی از پایه دگرگون شده، جای آن را گرفت. به نحوی که یکتا ستایی ناب (نه یکتاپرستی) و آزاد گزینی

خردمندانه ی کیش و روش زندگی کاملا انسانی و سازنده، با پرستش
 ایزدان و فرمانبری از دستگاه فرماندهی زمینی - آسمانی جایگزین گردید،
 با چنین سند سازی ها و دروغ پردازی های ردیالانه و خدایی انسانگونه که
 از نکبت و ادبار و بدبختی و ذلت بشر و ویرانی و خرابی شهرها و آبادی
 ها و مزارع و کشتزارها لذت می برد، روبه رو نبوده و نیستیم.
 با بررسی ریزبینانه و اندیشمندانه ی آموزش های زرتشت، و با بررسی،
 تحقیقی و تفحص نیک نگرانه در « گاتاها و تنها گاتاها » و درک زبان و
 زمان و فرهنگ دوران زرتشت در خواهیم یافت که:
 زرتشت، به هیچ عنوان و به هیچ بهانه و ترفندی، خود را رساننده ی پیام و
 فرمان آور از سوی خدا نخوانده است و در هیچ کجا ادعا ننموده که اهورا
 مزدا یا مزدا (خرد و اندیشه ی بزرگ)، خدای فرمانده، دستور دهنده و
 نیازمند کرنش و نیایش بندگان و عذاب و عقوبت دهنده است.
 در گاتاها، اهورامزدا یا مزدای بزرگ و لایتناهی، گاهی دوست و رهنما،
 گاهی پدر راستی و پاکی و نیک اندیشی و نیک رفتاری و نیک پندار و در
 همه جا، بدون استثناء و گفتگو، دانش فراگیر و بنیان آفرینش است!
 آفرینش و هستی ای که بر خرد، دانایی و شگفتی و اعجاز بنا شده و برای
 یک آدم پرسشگر، در بر گیرنده ی همه پاسخ هاست. چنین بنیانی، یک آدم
 معمولی و جنون زده نیست که آفریننده آدمیان و جهان است. در او انسان
 ها، روسپی و فاحشه و سزاوار عقوبت و عذاب و نیستی و نابودی نیستند!
 آدمکشان و جنایتکارانی چون آشور بانپیل یا نبوکد نصر (بخت النصر)
 به فرمان یهوه ماموریت نمی یابند تا خرد و کلانشان را از دم تیغ خونفشان
 بگذرانند و زنان و دخترانشان را به اسارت گیرند! دختران و زنانشان
 فاحشه و روسپی نامیده نمی شوند! آن هم بدین دلیل که به خود عطر می
 زنند و با ناز افاده و عشوه در خیابان های اورشلیم و صیدا و ... قدم بر می
 دارند! و خداوند بر آن نمی شود تا آنان را گل نموده و در چنگ
 خونخواران گرفتار نماید تا به بردگیشان بکشانند و از آنان کام گیرند.
 دهگانان و بزرگران مزدایی راستی می افشانند و پاکی درو می نمایند!
 پیشه وران مزدایی در کار و ساز آبادی جهانند!! و زنان مزدایی، علاوه بر
 اینکه پا به پای مردانشان در کار آفرینش و سازندگی نقش عمده و حساس
 دارند، بزرگترین تداوم بخشندگان حیات بر روی زمین اند!!
 در حالیکه خدای عالمیان و فرمانفرمای عرش نشین، همانند یکی از عقب
 مانده ترین و واپسگرا ترین خوانین عهد فئودالیسم، نهم در کشوری بسیار

عقب مانده و بی فرهنگ، به عهده ای بیچاره و در به در که به دنبال نان و روزی راهی مصر شده اند، چنین وعده می دهد:

« بنا برین یهوه صبايوت خدای اسرائیل چنین می گوید اینک من روی خود را بر شما ببلا می گردانم تا تمامی یهودا را هلاک کنم* و بقیه ی یهودا را که رفتن بمصر و ساکن شدن در آنجا را جزم نموده اند خواهم گرفت تا جمیع ایشان در زمین مصر هلاک شوند و ایشان بشمشیر و قحط خواهند افتاد و از خرد و بزرگ بشمشیر و قحط تلف شده خواهند مرد و مورد نفرین و دهشت و لعنت و عار خواهند گردید* و آتانیکه در زمین مصر ساکن شوند بشمشیر و قحط و وبا عقوبت خواهم رسانید چنانکه به اورشلیم عقوبت رسانیدم* و از بقیه ی یهودا که بزمین مصر رفته و در آنجا سکونت پذیرند احدی خلاصی نخواهد یافت و ... »^۱

و از آنجا که کوچکترین تفاوت و برتری ای بر خالقان و آفرینندگان خود ندارد، دقیقاً مانند آنان سخن می گوید و اندیشه و تفکر مالیحولیایی ایشان را بر زبان جاری می سازد. فرازهایی را که پی می آیند، با سیاست احمقانه و موضع گیری های سی ساله ی رهبران و دولتمردان جمهوری جهل و جنایت در ایران بلا زده و در بند مقایسه نمانید:

« و تو ای پسر انسان نظر خود را بر دختران قوم خویش که از افکار خود نبوت می نمایند بدار و بر ایشان نبوت نما* و بگو خداوند یهوه می فرماید وای بر آتانیکه بالمش ها برای مفصل هر بازویی می دوزند و مندیل ها برای سر هر قامتی می سازند تا جان ها را صید کنند. آیا جان های قوم مرا صید خواهید کرد و جان های خود را زنده نگاه خواهید داشت* و مرا در میان قوم من برای مشمت جوی و لقمه ی نانی بی حرمت می کنید چونکه به قوم من که بدورغ شما گوش می گیرند دروغ گفته جان هایی را که مستوجب موت نیستند می کشید و جان هایی را که مستحق حیات نمی باشند زنده نگاه می دارید* لهذا خداوند یهوه چنین می گوید اینک من بضد بالمش های شما هستم که بواسطه ی آنها جان ها را مثل مرغان صید می کنید و آنها را از بازوهای شما خواهم درید و کسانی را که جان های ایشان را مثل مرغان صید می کنید رهایی خواهم داد* و مندیل های شما را خواهم درید و قوم خود را از دست شما خواهم رهانید و دیگر در دست

^۱ - کتاب ارمیاء نبی، باب چهل و چهارم. آیه های ۱۱ تا ۱۳.

شما نخواهند بود تا ایشانرا صید کنید پس خواهید دانست که من یهوه هستم* ...»^۱

جای شکرش باقیست که در سی سال گذشته، پا به پای گشت های اسلامی ثارالله، امر به معروف و نهی از منکر و خواهران زینب و زهرا و غیره، گرفتار خشم و غضب گشت های برادران و خواهران ضد بالش و متکا نشدیم.

پس جای هیچگونه تعجب و حیرتی نیست که شبانان و چوپانان صحرای سینا و هر جای دیگری از جهان، بدانگونه که مولانا محمد بلخی سروده، آفریدگار جهان را در هیبت آدمی ببینند و دستکش بوسند/ کنند شانه سرش بلکه پایکش مانند/ بروبند جایکش و او را در برابر حملات شبانه ی گرگ و پلنگ با چوب و سنگ محافظت و حراست نمایند! چون به فرموده ی خود انسان را چون خود آفریده و در حقیقت از روی خود کپی و نمونه برداری نموده است. پس هیچ بازخواست و سرزنشی نیز متوجه ی شبانان و چوپانان نخواهد بود.

« و خدا گفت آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه ی حشراتیکه بر زمین می خزند حکومت نماید* پس خدا آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید ایشانرا نر و ماده آفرید*»^۲

در حالیکه انسان های اندیشمند و آگاه و بصیر، هرگز چنین تصور و پنداری نداشته و ندارند. و آنچه را هم که این گروه به ناگزیر برای بیان و تفهیم گفتارها و اثبات تئوری ها و دستآورده های علمی و مطالعاتی خود بر می گزینند، نباید به عنوان ویژگی راستین برداشت کرد.

بارها و بارها دیده شده که شماری از مترجمان و مفسران گاتاها نیز بدون اینکه به درونمایه ی این متون کهن و دیدگاه های راستین اشو زرتشت دقت و امانتداری نمایند، در برگردان های خود، اهورامزدا یا مزدا را به شکل و شمایل انسان و در کالبد آدمیان ترسیم و تصور می نمایند. درست همانند آفریدگار و خدای آدمگونه ی تورات، که سخن می گوید. فرمان می دهد. خشم میگیرد. عذاب و شکنجه می دهد. ویران و نابود می سازد و با همه این احوال از روز بازپسین و هفت هزار سال می ترساند.

^۱ - کتاب مقدس، کتاب حزقیال نبی. باب چهاردهم، آیه های ۱۷ تا ۲۰.

^۲ - کتاب مقدس، سفر پیداش، باب اول، آیه های ۲۶ و ۲۷.

قابل توجه و تعمق است که در سده ی بیست و یکم، تعدادی از دانشمندان و محققان یهودی و مسیحی – که پیوسته نوشته ها و متون تورات را کهن ترین و تنها آموزنده و مدرس یکتاپرستی و موسی را نخستین جانشین و وارث ابراهیم یکتاپرست و آورنده ی تورات از سوی خدای، و اولیه گوینده و قرائت کننده ی آن می دانستند، امروزه با در دست داشتن اسناد و شواهد مستدل و غیر قابل انکار، اعتراف می کنند که نه ابراهیم خلیل الله دارای شناسه ی تاریخی است و نه موسی. بدانسان که عیسی ناصری و مسیح و فرزند پروردگار نیز دارای کمترین شناسه ی تاریخی نبوده و زندگی نامه ی جعلی و ساختگی وی، بدون کم و کاست از روی سرگذشت مهر و افسانه هایی که در باره ی این ایزد آریایی و ایرانی وجود دارد، از تولد گرفته تا شام آخر و عروجش به آسمان با اندکی تغییر، ساخته و پرداخته شد است!

در مورد کپی برداری زندگانی عیسی مسیح و پاره ای مراسم و آداب رسوم آیینی مسیحیت، از زندگی مهر و مکتب میترا پرستی هیچ گونه شک و شبهه ای وجود ندارد! با اندکی توجه و نیک نگری در می یابیم که قسمت اعظم شعائر و آداب و رسوم دین مسیح که با هدف سیاسی ساخته و پرداخته شده، کاملاً دست پخت حکومت، کلیسا و تشکیلات مذهبی روم می باشد.

تا قرن نوزدهم میلادی به علت اشتباهی که اندیشمندان و محققین در باره ی مکان و زمان ظهور اشو زرتشت می نمودند و برداشت های غلطی که درباره قدمت تورات داشتند، این تئوری بی پایه و اساس بیشتر رواج داشت که ادیان بابلی و به ویژه عبری در شکل گرفتن دین و کیش و آیین اشو زرتشت مؤثر بوده اند. مثلاً دارمستتر معتقد بود که گاتاها تحت تأثیر اندیشه و تفکر فیلون یهودی و در قرن اول مسیحی تنظیم گردیده است! اگر ظهور اشو زرتشت و تنظیم گاتاها را در همسایگی و مجاورت بابل، یعنی آذربایجان غربی و حدود قرن ششم ق. م، تصور کنیم بدون شک و تردید می بایستی تحت تأثیر فرهنگ و سنت های بابلیان، آشوریان و افکار پیامبران و نبی های بنی اسرائیل قرار گرفته باشد.

در حالیکه امروزه به کمک اسناد، مدارک و شواهد به دست آمده، ثابت گردیده که کوچکترین ردی از تأثیر گذاری فرهنگ و سنت های بابلی، آشوری و عبری در گاتاها به چشم نمی خورد.

ظهور اشو زرتشت، در منطقه بسیار دوری از تمدن بابلی و آشوری و قبل از هزاره ی اول ق. م، اتفاق افتاده است و در زمانی که اشو زرتشت پیام خود را اعلام کرد نه رابطه ای بین خاور نزدیک و خوارزم وجود داشت و نه قسمت های آغازین تورات به رشته تحریر در آمده بود. عهد عتیق به گواهی محققین و دانشمندان پیرو نظریات متفاوت و به اتکا بررسی ها و پی کاوی هایی که بیشتر در قرن بیستم صورت گرفته، پس از حمله نیوکد نصر (بخت النصر) به اورشلیم و به اسارت گرفتن یهودیان و سپس آزادی آنان توسط پادشاهان هخامنشی صورت گرفته است.

علاوه بر این، کاملاً مشهود و قابل درک و داوربست که گاتاها، کاملاً و بدون هیچ شک و شبهه ای با اسطوره های تورات و داستان ها و افسانه سازی های خیال پردازانه و بچه گانه ی پیامبران و نبی های بنی اسرائیل به طور صد در صد بیگانه اند و درست در نقطه ی مقابل آموزش های آنان قرار دارند. در کیش و آیین اشو زرتشت، اهورامزدا یا مزدا (خرد و دانش بزرگ)، در سراسر جهان هستی جریان دارد. به سخنی دیگر، خدای جهان و جهانیان است، نه خدای ایرانیان و قوم آریا. در نظر و دیدگاه اشو زرتشت، انسانها آزاد آفریده شده اند و می بایست با اختیار و نه از طریق جبر و سرکوب و عذاب راه خویش را برگزینند. سرنوشت انسان به دست خود اوست. و افکار و اندیشه و عملش در برخورد با دیگر انسان ها و حتی محیط زیست است که بهشت و جهنم را برایش به ارمغان می آورد. برای انسان زرتشتی، وجدان آرام بالاترین پاداش و درون تیره و ناآرام شایسته ترین کیفر است.

در حالی که یهوه، ال یا الوهیم در نقطه ی مقابل و در ضدیتی کاملاً مشهود با اهورامزدا یا مزدا قرار دارد. یهوه، نه اندیشه و خرد بزرگ، بلکه خدایی است انسان گونه با تمامی خصوصیات انسانی! آن هم انسانی خودخواه، پر مدعا، عقب مانده، حسود، عصبانی، غضبناک، ویرانگر، کشتار کننده و از مهر و شفقت و مهربانی به دور! او فرمان می دهد و تاکید می نماید تا برایش قربانی ببرند و با آداب و رسوم و شعائر خاص، بدون بهانه و عذر به ستایشش بپردازند. او، با همه توان و قدرت مالک سرنوشت قوم خویش است. بدون آنکه قوم در برابرش کمترین اراده و حق اظهار وجودی داشته باشند. اگر به عهد و میثاق خود، به شایستگی عمل نکنند علاوه بر توهین و تحقیر و ملقب شدن به القاب و عناوینی چون روسپی و فاحشه و زناکار و

غیره ... به آتش غضبش خواهند سوخت و به فجیع ترین وجه ممکن به نابودی و هلاکت خواهند رسید!

به هر صورت، نوشتن تورات از سوی عزرای کاهن، سفر (کتاب نویس) دربار هخامنشیان آغاز شده و تازه در آغاز مسیحیت یعنی دوران حکومت اشکانیان که پس از سلوکیان (جانشینان اسکندر) به قدرت رسیدند، به پایان رسیده است. درست، بیش از دوهزار سال پس از تاریخی ساختگی و سراپا دروغ که برای ابراهیم خلیل دست و پا نموده اند!!

به روایت تورات:

« از جانب آرْتَحْشَثَا شاهنشاه به عزرای کاهن و کاتب کامل شریعت خدای آسمانی، اما بعد* فرمائی از من صادر شد که هر کدام از قوم اسرائیل و کاهنان و لاویان ایشان که در سلطنت من هستند و بر رفتن همراه تو باورشلمیم راضی باشند بروند* چونکه تو از جانب پادشاه و هفت مُشیر او فرستاده شده ای تا در باره ی یهودا و اورشلیم بر وفق شریعت خدایت که در دست تو است تفحص نمایی* و نقره و طلایی را که پادشاه و مُشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم می باشد بذل کرده اند ببری* »^۱

گرد و غبار روزگار به کناری رفته و شواهد و اسناد چشمگیری از زیر لایه های خاکستر زمان بیرون زده که به اثبات می رسانند، که اکثریت قریب به اتفاق رسالات دینی اسرائیلیان و به خصوص تورات، نه تنها سند سازی و دست پخت عده ای سودجو و منفعت طلب، بلکه در دوره ی به اصطلاح تبعید دروغین و در دربار پادشاهان هخامنشی تنظیم و یا تکمیل و ترمیم شده است.

در آثار به جای مانده از دوران قبل از حمله ی نبوکدنصر به اورشلیم و به اصطلاح تبعید بیش از هفتاد هزار یهودی به بابل، قبیله ای و قومی بودن دین اسرائیلیان و شباهت آن به ادیان کنعانی و بین النهرین کاملاً مشهود است. همچنین قبیله ای و کاملاً اختصاصی بودن یهوه خدای یهود. خدایی با مختصات و مشخصات صد در صد انسانی و قبیله ای. خدایی به شدت متعصب، حسود، زود رنج، سخت گیر، دهشتناک و وحشتناک انتقامجوی که بی شباهت به ایل خانی عقب مانده و بیسواد نبوده و نیست.

^۱ - کتاب مقدس، کتاب عزرا، باب هفتم، آیه های ۱۲ تا ۱۵.

یهوه با مشخصات کاملاً انسانی و کنعانی- اسرائیلی خود جلوه می‌کند و از بکار بردن رکیب‌ترین و شنیع‌ترین کلمات و جملات در حق پیروان و مریدان خود و حتی شهرها و سرزمین‌ها ابایی ندارد! خدایی که هر نوع رابطه‌ی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، صلح و دوستی با مصر، آشور، بابل و دیگر نقاط جهان را زناکاری، روسپی‌گری و فساد و فحشاء می‌نامد و قوم را به زناکاری متهم می‌نماید! خدایی که در چهره‌ی مردی متعصب و بادیه‌نشین ظاهر می‌شود! اورشلیم و دیگر شهرهای اسرائیل را به جرم نزدیکی با همسایگان نه تنها به زنا و روسپی‌گری محکوم، بلکه سریع و بدون ذره‌ای درنگ تلاق نامہ‌شان صادر می‌نماید. به همین اندازه نیز اکتفا ننموده، و به سرعت یکی از دشمنان خونی این سرزمین را بر می‌انگیزد تا با شمشیر خونچکان بر این روسپی بنازد و در دنیا بی‌آبرو و حیثیتش بنماید! خدای غیرتمند و متعصبی که به اعتراف و گفته‌ی خود، آشور باننپال‌ها، نبوکد نصرها و ... را نمایندگی و قدرت می‌دهد، تحریکشان می‌نماید، وسوسه‌شان می‌کند و از آنان می‌خواهد تا به عنوان شمشیر آخته و بی‌ترحم یهوه، بر فرق قوم برگزیده فرود آیند و شهرهای زانیه و خیانت‌کار را پس از چپاول و غارت و ویرانی در شعله‌های آتش بسوزانند!!

در حالی که اهورامزدا یا مزدا، رحیم، عادل، مهربان، با گذشت و عاشق زیبایی و آبادانی و رونق و پیشرفت است! عنصری سیال و جهانی است. در تک‌تک ملکول‌ها و سلول‌های جهان هستی جریان دارد. و بر اساس گوهر ذات و ماهیت وجودی خود (خرد و دانش بزرگ)، خواهان تکامل و تعالی بشریت و آبادانی گیتی است! او دوست، راهنما و دلسوزترین آموزگار و هدایتگر انسان است! ارج‌گذاری و گرامی‌داشت انسان، بویژه انسان‌هایی که راستی می‌افشانند و در کار تولید و باز تولید ارزش‌های مادی و معنوی تلاش می‌ورزند، از خصایص ذاتی او است! چنین خصیصه و اندیشه‌ی والا و گرانقدری در سراسر تاریخ دین زرتشت، حتی در منحرف‌ترین ادوار آن، از اصول کلی و پایه‌ای این دین بوده است. از این روی، برداشت کنعانی- اسرائیلی یهودیان پس از به اصطلاح تبعیدشان به بابل و سپس آزادیشان توسط سپاه پارس و سکونت و استقرارشان در سرزمین ایران که آن را به مراتب گرانبھاتر و ارزشمندتر از سرزمین‌های کنعان و فلسطین یافتند، بیش از پیش نتیجه و بازده‌ی برخورد دو فرهنگ مختلف ایران و اسرائیل است. نه نتیجه و دست‌آورد

افسانه های سراپا دروغ و سندسازی های منتسب به موسی مصری و دیگر فرضیات بی پایه و اساسی که کمترین ارزش تاریخی نداشته و روز به روز بر بی اعتباریشان افزوده می شود.

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه، یهودیان نیز چون دیگر اقوام ساکن در کنعان و صیدا و صیدون و دیگر نقاط آن سامان بت پرست بوده اند. آنان در بابل و در عروس شهرهای آن زمان که مایه رشک، حسادت و کینه و عداوت یهوه نسبت به خود شده بود، به یاری پیروان اشور زرتشت و رخنه ی خدا ستایی ایرانیان با این باور آشنا شدند و در صدد خلق و آفریدن خدایی مختص قوم خود برآمدند! از این روی به سوی هونوتئیسیم (یک خدای یهوه برای یک تبار اسرائیل)، روی آوردند. خدایی که کنعان و ارض موعود (سرزمین مقدس) را به آنان بخشیده است!

در ارتباط با بت پرستی یهودیان و عدم آشنائیشان با یکتا ستایی و یکتا پرستی اسناد و مدارک کافی وجود دارد. از جمله در بسیاری از بخش های عهد عتیق که علاوه بر اذعان یهوه و بت پرستی دیگر افراد سرشناس و نزدیک به پیامبران و نبی ها، خدایان دیگری را نیز در کنار یهوه (إل - الوهیم) می توان مشاهده نمود.

« زیرا که یهوه خدای شما خدای خدایان و رب الارباب و خدای عظیم و جبار و مهیب است که طرف داری ندارد و رشوه نمیگیرد »^۱.
و در جای دیگری:

« و الان چونکه به خانه ی پدر خود رغبتی تمام داشتی البته رفتنی بودی و لکن خدایان مرا چرا دزدیدی* یعقوب در جواب لایان گفت سبب این بود که ترسیدم و گفتم شاید دختران خود را از من بزور بگیری* و اما نزد هر که خدایانت را بیبایی او زنده نماند در حضور برادران ما آنچه از اموال تو نزد ما باشد مشخص کن و برای خود بگیر، زیرا یعقوب ندانست که راحیل آنها را دزدیده است*»^۲.
و برهانی دیگر:

« پس یعقوب باهل خانه و همه کسانی که با وی بودند گفت خدایان بیگانه را که در میان شما است دور کنید و خویشتر را طاهر سازید و رخت های خود را عوض کنید* تا برخاسته به بیت ایل برویم و آنجا برای آن خدایی که در روز تنگی مرا اجابت فرمود و در راهی که رفتم با من می بود

^۱ - کتاب مقدس، سفر تثنیه، باب دهم، آیه ی ۱۷.

^۲ - کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب سی و یکم، آیه های سی تا سی و سه.

مذبحی بسازیم* آنگاه همه ی خدایان بیگانه را که در دست ایشان بود به یعقوب دادند ...»^۱.

پیش از هر چیز ذکر این نکته لازم و مفید است که در فرهنگ اقوام سامی نژاد (عرب - عبری)، از روزگاران گذشته تا کنون، تمام قوای غیبی و همه ارواح نامرئی که به گمان ایشان دارای نیرویی خارق العاده و مافوق الطبیعه بودند، اسمی عام داشته و دارند، که مفرد آن «إل» و جمع آن (الیم - Elim یا الوهیم - Elohim) است. به کارگیری این اصطلاح عمومیت دارد و بر تمام ایزدان و خدایان کوچک و بزرگ اطلاق میگردد. این واژه به معنی مقتدر، با توانایی و اختیارات نامحدود و فرمانروا است. خواه این ایزدان و خدایان آسمانی باشند یا نشانه های طبیعی و خواه بت های تراشیده و شکل داده شده توسط خود انسان!

بی سبب هم نیست که شکل جمع آن در اکثر منابع به معنی بت ها ترجمه شده است.

این کلمه در آغاز توسط آرامیها و بعد توسط عبریها برای خدای واحد بکار برده شد. اما در جریان تبادل بین آرامیها و عبری ها، مفهوم کلمه «إل»، که یک واژه و مفهوم عمومی بود، جنبه خاص پیدا نموده است.

در متون عهد عتیق و دیگر آثار کهن، این کلمه گاهی به صورت یک اسم مفرد آمده و معمولاً چنین برداشت می شود که به خدای واحد اسرائیل یعنی یهوه صباوت (خدای سپاهیان - لشکریان) اشاره می کند. در حالی که در بیشتر موارد به صورت جمع کلمه ی الوه و به معنی خدایان چند گانه آمده است. در پاره ای موارد نیز درک معنی کلمه در جمله و متن نوشته شده آسان به نظر نمی رسد. زیرا به معنی موجودات قدرتمند، فرشتگان و حتی قضات و هیئت داوران به کار گرفته شده و خواننده چنین استنباط می کند که الوهیم به معنای قانونگذاران یا حاکمان انسانی است.

«خدا در جماعت خدا ایستاده است، در میان خدایان داوری می کند* ... من گفتم که شما خدایانید و جمیع فرزندان حضرت اعلی*»^۲.

در افسانه ها و روایت های کهن آمده که إلی یا الیم، خدای بزرگ آرامی ها هفتاد پسر داشت که آنان را بنی الیم می نامند! این هفتاد پسر از آل یعنی خدای بزرگ، هر یک قومی و سرزمینی را چون مُرده ریگ به ارث بردند. سرزمین و قوم بنی اسرائیل نیز مرده ریگ یهوه شد. پس بی سبب

۱ - همانجا، باب سی و پنجم، آیه های ۲ تا ۴.

۲ - کتاب مقدس، کتاب مزامیر، مزمور هشتاد و دوم، آیه های ۱ و ۶.

نیست که چنانچه فرزندان اسرائیل، یعنی مرده ریگ به ارث رسیده، خدای دیگری را ستایش کنند و چهره به درگاهش بسایند، یهوه رشک خواهد برد، که او خدای رشکبر است. و از آنجا که یهوه، خدای بنی اسرائیل و یهودیان است، یعنی خدایی خاص برای قوم و ملتی خاص، بوضوح می توانیم ادعا کنیم که یهودیان یکتاپرستانی هستند هونوتئیسست نه مونوتئیسست. آنها همانگونه که پژوهشگران یهودی و مسیحی نیز در بررسی ها و ژرف نگری های علمی و تحقیقاتی شان گواهی کرده اند، از ایرانیان زمان کوروش و داریوش یعنی دهه های آغازین بنیان گذاری امپراتوری پارس (هخامنشیان) و تحت تاثیر یکتا ستایی پارسیان و ایرانیان، یکتا پرستی را فرا گرفته اند. با این اوصاف، خود را قوم برگزیده ی یهوه و اسرائیل را سرزمین موعود – یعنی منطقه یا کشوری که یهوه با دست و دل بازی هر چه تمامتر تنها و تنها به یهودیان، بخشیده می دانند.

به گواهی همین اسناد و شواهد تاریخی، خدا به گونه ی انسان بوده. با همه ی خصوصیات و ویژگیهای انسانی. منتها انسانی متعصب، دگم اندیش و به صورتی وحشتناک و دهشت انگیز کینه توز، بیرحم و حسود! همین خدای انسانگونه است که در مسیحیت، یعنی دومین دین کهن و پرنفوذ از سری ادیان ابراهیمی، حتی به زمین نزول اجلال فرموده و از رحم زنی باکره به نام مریم یا ماریا زاده شده است. این خداوند، که در پاره ای موارد پسر و فرزند خدا نیز خوانده شده و در تثلیث پدر – پسر – روح القدس، از مرتبه و جایگاهی ممتاز و والا بر خوردار بوده و هست، پس از گشت و گذاری بر روی زمین و به انجام رساندن رسالت هدایتگری و ارشادی خود، به چهره و در کالبد عیسی مسیح یا عیسی ناصری به چلیپا (صلیب) کشیده شده است. جالب توجه است که که حضرت پروردگار یا فرزند خلف خدای آسمانی، بر بالای چلیپا پس از فریادهای « ایلی ایلی لاسبقتنی، ال (خدا)، ال (خدا) چرا مرا فراموش کردی »، انسانگونه مرده و دوباره به آسمان و ملکوت علی رفته است!؟

فون گال خاورشناس آلمانی آغاز قرن بیستم مترجم تورات و مفسر سرشناس عهد عتیق و اوستا، در کتاب تحقیقی معروف خود بنام Basileia ton theon چاپ ۱۹۲۶ بُن، می نویسد:

« سلطنت خدا آنگونه که بعدها در کتاب مقدس مورد نظر قرار گرفت و به حکومت « نیکی و داد و دهش » تعبیر شد، پدیده ایست که یهودیان از ایرانیان اقتباس کرده اند. حکومت نیکی یا هوشتره (فرمانروایی نیک)

یک اصل اوستایی است که پلوتارک « ای نومیو » ترجمه کرده است و در محتوی خود به نزدیکترین شکل با مفهوم یهودی و مسیحی آن قرابت دارد و در موعظه های زرتشت پیمبر، بزرگترین نقش را داشته است. برای اولین بار در تاریخ ادیان، این مفهوم ظاهر می شود تا بعدها در امتزاج با تصویر یهودی از سلطنت الهی یهوه، جدا ناشدنی گردد. « فون گال پس از بررسی جامع به این نتیجه می رسد که: « یهودیان پس از برخورد با ایرانیان این فکر را از آنان اقتباس و به مسیحیان نیز معرفی کردند ». وی معتقد است که:

« نه تنها اعتقاد به رستاخیز بلکه عقیده به بقای روح و دوزخی و بهشتی بودن در آیین یهود ریشه در آیین پارسی دارد. آنچه اصول و معتقدات خشک یهودیان را در دوران پس از اسارت بابلی آنان لطافت بخشید تاثیرات اندیشه های فرجام شناسی زرتشتی در آیین آنان بود که در نتیجه آن این آیین را گوشت و استخوان خویش شناختند. در حدی که پیامبر بزرگ یهود اشعای نبی، « کورش پارسی » را « مسیح » و شبان یهوه خواند. اگر دین یهود در دوران پس از اسارت و تبعید بصورتی بنیادی و در جهت مثبت تحول یافت این مطلقاً مربوط به نفوذ اندیشه زرتشتی بود. »
نه تنها فون گال، که بسیاری از پژوهشگران جهان به این دیدگاه راستین دست یافته و گروهی از آنان نیز در یاد مانده ها و خاطرات خود آورده اند. ولی این برداشت ها بیشتر در دورانی روی داده که به ویژه دانشمندان پژوهشگر دین های ابراهیمی به این باور دست نیافته بودند، یا دلیری بیان آشکار آنرا نداشتند، که عهد عتیق و به ویژه تورات سراسر بر سند سازی و جعل و یک سری افسانه های غلوآمیز و دروغین بنا شده و تازه در آغاز ظهور مسیحیت نگارش و تدوین آن به پایان رسیده است.

به نوشته ی تورات، داود نبی یا شاه داود، همچون بیشتر پیامبران بنی اسرائیل، با چوپانی و شبانی دوران نوجوانی خود را آغاز کرده است. او پسر بچه ای زیبا، بور و زرین موی بود که بسیار دلنشین چنگ می نواخت. در نوجوانی پهلوانی دلیر و بی پروا بود که گولیات غول آسای فیلیستری را که دشمن سرسخت قوم به شمار می رفت و کسی را یارای مقابله و رزم با وی نبود، با سنگ قلاب (فلاخن) خود بر خاک افکند و کشت. سپس او، به گمان نادرست در ۹۹۷ ق. م با سپاه خود بر اورشلیم تاخته است. در عهد عتیق، برگ ها و سطرهای فراوانی به سرگذشت و ستایش و حمد و ثنای این مرد، اختصاص داده شده است. نویسندگان و تدوین کنند تورات،

او را در چهره یک برگزیده و مسیح خداوند و بزرگ دارنده و افتخار بخشنده ی قوم برگزیده یهوه صباویت، تصویر نموده و داستان های عجیب و محیرالعقولی به وی نسبت داده اند. او بر پای دارنده و بنیان گذار دولت قدرتمند اسرائیل است. اسرائیلی که به یاری یهوه صباویت تمامی دشمنان خود را به زانو در می آورد. شهرهای بزرگ و پر جمعیت را تسخیر و پس از تسخیر، همه ی باشندگان شهرها را اعم از زن و مرد و کودک و کلان از دم شمشیر آبدار می گذرانند و به فرمان یهوه به سگ و گربه و دیگر چارپایان شان نیز رحم نمی کند. به ادعای تورات، داود نبی یا شاه داود برای چهل سال بر تخت شاهی می نشیند. اما پیش از این که در پایگاه یک فرمانروای کشور پهناوری که از فرات تا نیل و کناره های مدیترانه گسترده بود چشم از جهان فرو بندد.

پرسش به حق و بدون حب و بغض هر محقق و کاوشگر رشته ی تاریخ ملل و باستان شناسی اینست که:

« اکنون کجایند نشانه های این سرزمین پهناور و فرمانروایی با شکوه و پر عظمت که علاوه بر داود، یهوه صباویت نیز با همه ی توان و قدرتش در راه برپایی و استحکام آن خون دل خورده و عرق ریخته است؟! »

حتما پاسخ کوردینان و شارلاتان های نیرنگ باز و عوامفریبی که خواهان استمرار و مداومت حماقت ابدی بشر و رونق دکان شیادی و کلاهبرداری خویشتند، اینست که حق ندارند! چون عمل و اندیشه ی آنان به منزله شک در گفته خداوند و زیر علامت سنوال بردن ادعاهای حضرت والا و خداوندگار عالمیان است.

در حالیکه واقعیت غیر از اینست و بر پایه اسناد و شواهد موجود تاریخی، در این زمینه نیز خواننده ی کتاب تورات یا پیمان کهن، با یک دروغ بیشرمانه و قصه پردازی های شیادانه و عوامفریبانه روبروست! نه یک داستان نزدیک به حقیقت و تا اندازه ای قابل چشم پوشی و گذشت، غلوآمیز!

عابری که امروز از غرب اورشلیم عبور می کند، ناخود آگاه و بدون ذره ای کنجاوی یا فضولی کاوشگرانه، به تپه کوچک زیر و رو شده ای می رسد که توسط باستان شناسان و کاوشگران، کاملاً کاویده شده است. این تپه ی فکسنی و تو سری خورده که شهر داود نامیده می شود، بارگاه بزرگترین پادشاه اسرائیل و پایتخت کشوریست که ادعای فرمانروایی و حکومت بر سرزمین از نیل و کناره های مدیترانه تا فرات داشته است.

عابران، در محل ورود به این بخش با سربازان سر تا پا مسلح و مجهز با ساز و برگ های مدرن و پیشرفته نظامی روبرو می شود که آماده تیراندازی و به خاک و خون کشیدن فرد یا افراد کنجکاو و فضولند.

این سربازان، با همه تجهیزات مدرن و در حالت آماده باش دائمی از خرابه های ناچیز و بی بر و برگ و نوای تپه ی (Kömmerlich) پاسداری و نگهبانی می کنند. باشد که از عظمت و شکوه اسرائیل باستانی، و پنهان داشتن آن از دیدگان هیز و به سخره گیرندگان قوم برگزیده ی یهوه صباپوت محافظت نمایند. Hans Wulf Bloedhom استاد آلمانی که همراه گروه محققین و کاوشگران باستان شناسی از سوی بنیاد پژوهش کلیسای پروتستانت در دانش باستان شناسی سرزمین مقدس ... فعالیت می کند، با اشاره به تپه ی در هم ریخته و کلبه ی فکسنی بالای آن می گوید:

« بنگرید! این خانه تنها ۱۶ متر مربع زیرینا داشته و در آن از آشپزخانه و پنجره نشانی نیست. پخت و پز در بیرون از خانه انجام می گرفته و در کنار آن تخته سنگی دیده می شود که در میانش سوراخی است. این جایگاه آبریزگاه (مستراح) خانه بوده است. »

این است فر و شکوه داودی؟ این است پایتخت اسرائیل بزرگ؟! تمامی تلاش، کوشش، فرمان قتل و غارت و کشتارهای یهوه صباپوت برای حفظ عظمت و فر و شکوه این تپه و کلبه ی ۱۶ متر مربعی فراز آن بوده است؟! همین تپه بر سرزمینی پهناور و شهرهای بزرگی چون کنعان، نینوا، سامره، بابل و ... فرمانروایی و حکمرانی می کرده است؟! و سلیمان نبی و قدر قدرتی که در همین شهر متولد شده، دوران کودکی و نوجوانی و جوانی را پشت سر گذاشته و در نهایت به فرمانروایی عالم و پادشاهی قوم برگزیده یهوه صباپوت رسیده است؟

بنا بر نوشته های کتاب مقدس:

« و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت و آن را بزر خالص پوشانید* و تخت را شش پله بود و سر تخت از عقبش مدور بود و باینطرف و آن طرف کرسی اش دست ها بود و دو شیر بپهلوی دست ها ایستاده بودند* و آنجا دوازده شیر از اینطرف و آنطرف بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکتی مثل این ساخته نشده بود* و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف خانه ی جنگل لبنان از زر خالص بود و هیچ یکی از آنها از نقره نبود زیرا که آن در ایام سلیمان هیچ بحساب نمی آمد* زیرا پادشاه کشتیهای ترشیشی با کشتی های حیرام

بروی دریا داشت و کشتی های ترشیشی هر سه سال یکمرتبه می آمدند و طلا و نقره و عاج و میمون ها و طاوس ها می آوردند* پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان جهان بزرگتر شد* ...»

حتما فشار این همه شیر و ازدحام بی حد و حساب آن همه طلای خالص در خانه ای به وسعت ۱۶ متر مربع بود که سبب ساز شد تا بزرگترین و پر فر و شکوه ترین پادشاه اسرائیل، از یهوه صباوت ببرد و به بُت پرستی روی آورد؟! گر چه مسلمانان کاتولیک تر از پاپ، این مسئله را تا هم اکنون قبول ندارند و سلیمان نبی را در زمره ی بزرگترین و وفادارترین پیامبر توحیدی می دانند.

« و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زناش دل او را برگردانیدند* و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زناش دل او را بیروی خدایان غریب مایل ساختند و دل او مثل دل پدرش داود با یهوه خدایش کامل نبود* پس سلیمان در عقب عَشُورَت خدای صیدونیان و در عقب مَلْکُوم رجس عمونیان رفت* و سلیمان در نظر خداوند شرارت ورزیده مثل پدر خود داود خداوند را پیروی کامل ننمود*»^۲

بدون شک این هزار زن نگون بخت نیز در کنار بلقیس ملکه ی صبا، در همین خانه ی ۱۶ متر مربعی روزگار می گذرانیده و وسیله ی شادمانی و مسرت پیامبر خوش اشتها و جهادگر قرار می گرفته اند.

به ادعای کتاب های توحیدی، مبلغین و مبشرین کور دین و آخرت فروش و شارلاتان و عوامفریب که جهان زیبا و قشنگ و شادی آفرین ما را به جهنمی واقعی مبدل نموده و توده ی ناآگاه و بیسواد و بی خبر را در طول تاریخ به بیگاری و بردگی نظام های غارتگر و سلطه گر برده داری، فئودالی و سرمایه داری، مجبور و موظف ساخته اند، در پایتخت با شکوه و پر عظمت اسرائیل آن روزگاران زر و سیم، گوهر و کالاهای گرانبها و نادر و کمیاب چنان فراوان بود که تنها به اندازه ریگهای بیابان، سیم و زر یافت می شده است.

اکنون دیده می شود که آن کاخ با شکوه و پر عظمت فلک مقدار، زیر بیلچه های کاوشگران باستان شناسی به خانه ای ۱۶ متر مربعی بر فراز تپه ای فکسنی و تو سری خورده و اورشلیم، پایتخت اسرائیلی که از نیل و کناره های مدیترانه تا فرات را زیر نگین داشته، به دهکده ی کوچکی کاهش می

۱ - کتاب مقدس، کتاب اول پادشاهان، باب دهم، آیه های ۱۸ تا ۳۳.

۲ - کتاب مقدس، کتاب اول پادشاهان، باب یازدهم، آیه های ۳ تا ۶.

یابد که در روزگاران شکوه و عظمت به سختی دارای ۲۰۰۰ روستایی کشاورز و شبان بوده است.

همانطور که مصر شناس برلینی Rolf Klaus به صراحت و بدون تعارف و ملاحظه کاری های فرصت طلبانه و کاسبکارانه ی بازار آن را یک «لانه روستایی» می نامد.

تنها نتیجه تحقیق و بررسی های موشکافانه ی محققین و پژوهشگران انسان دوست نیست که پایه های کتاب مقدس و داستان های تخیلی، دروغ و تا حدی هیجان برانگیزش را که با اهدافی خاص سند سازی و ساخته و پرداخته شده است، به لرزه در آورده است. پژوهشگران، محققین، باستان شناسان، نویسندگان، فیلم سازان و دیگر روشنفکران نواندیش، زمان دراز نیست که با کلیه ابزار و وسایل ممکن بر بنای کتاب مقدس می کوبند و جالب توجه است که آنچه نمایان می شود، جز سند سازی، جعل پردازی و مجموعه ی بافته هایی از افسانه های ساختگی به دست نمی آید.

از هر طرف و با هر وسیله ی ممکن، محققین و کاوشگران به درون رخنه می کنند و همه ی سنگواره ها (فسیل) و گرد و غبار و خاکستر بر جای مانده از گذشت زمان را می کوند، در سراسر سرزمین های اشغالی یودا و ساماریا (سامره)، به کمترین نشانه ای که نتیجه مطلوب و دلخواه صهیونیست های شوونیست و مدافعان سرسخت قوم برگزیده ی خداوند و سرزمین موعود را که از نیل تا فرات گسترش داشته، و داستان هایی که دیگر ادیان ابراهیمی و کتاب های به اصطلاح آسمانی بر مبنای آنها پایه ریزی شده، با همه ی دقت و ریزبینی های علمی دست نمی یابند.

خاورشناسان معما و رمز گشودن نوشته های میخی را می یابند و از طریق مطالعه و بررسی متون کهنی که در سرزمین های کناره نیل دفن شده، نشانه هایی را در باره سرنوشت عبریان، یعنی قوم یهود به دست می آورند. اما نتیجه و برآیند همه ی این بررسی ها با دلایل محکم و شواهد و اسناد غیر قابل انکار، بنیان تاریخی کتاب مقدس و ادعاهای مطرح شده در باره ی عهد عتیق را به نحوی وحشتناک و باور نکردنی به لرزه در می آورد.

جدید ترین ضربه ی گیج کننده و ویرانساز را هم اکنون سرپرست گروه باستان شناسان و کاوشگران دانشگاه Tel Aviv در اسرائیل با انتشار کتاب خود به نام «کرنایی در برابر جریکو نواخته نشد»:

« و چنین شد در مرتبه ی هفتم چون کاهنان کرناها را نواختند که یوشع بقوم گفت صدا زنید زیرا خداوند شهر را بشما داده است* و خود شهر و هر چه در آن است برای خداوند حرام خواهد شد و راحاب فاحشه فقط با هر چه با وی در خانه باشد زنده خواهند ماند زیرا رسولانی را که فرستادیم پنهان کرد* و اما شما زنهار خویشتن را از چیز حرام نگاه دارید مبادا بعد از آنکه آنرا حرام کرده باشید از آن چیز حرام بگیریید و لشکرگاه اسرائیل را حرام کرده آن را مضطرب سازید* و تمامی نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین وقف خداوند می باشد و بخزانه ی خداوند گذارده شود* آنگاه قوم صدا زدند و کرناها را نواختند و چون قوم آواز کرنا را شنیدند و قوم با آواز بلند صدا زدند حصار شهر بزمین افتاد و قوم یعنی هر کس پیش روی خود بشهر بر آمد و شهر را گرفتند* و هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر حتی گاو و گوسفند و الاغ را بدم شمشیر هلاک کردند* ... »^۱

بر این بنای لغزان وارد ساخته و جعلی، سند سازی، دروغ پردازی و ساختگی بودن داستان ها و افسانه های مندرج در کتاب مقدس به ویژه قصه فرو ریختن دیوارهای مستحکم اریحا را آشکار ساخته است. او همچنین نشان می دهد که:

۱ - سخنان خداوند در این کتاب بیشتر چون افسانه ها و رازهای در پرده نهفته با شکوه و برجسته، سامان یافته است.

۲ - بیرون آمدن گروهی و سازمان یافته ی عبری ها از مصر هرگز انجام نگرفته و ساختگی است.

۳ - کشورهای پهناور کهن داود و سلیمان تنها یک دروغ و فریب است. این شاهان اسرائیلی تنها بر سرزمین های بی اهمیتی فرمان می رانند. Dirk Kinet استاد زبان و گزاره ی کتاب مقدس در دانشگاه Augsburg می گوید:

« ما اکنون شاهد فرو ریزی یک سد می باشیم. زیرا یکتا پرستی و پیشرفت و تکامل آن راه دیگری را، به غیر از آنچه کتاب مقدس مایل است بپذیراند، پیموده است. در این کتاب، خداوند در جامه ی پابندگی و دیرندگی، ورای زمان و مکان، وجودی است که هرگز زاده نشده و بی مرگ و جاودانه است. حتی پدر پیشگام، ابراهیم (Erzvater)، برای

^۱ - کتاب مقدس، صحیفه ی یوشع، باب ششم، آیه های ۱۶ تا ۲۱.

این قادر مطلق قربانی پیشکش می کند و موسی او را پس از آن که در آتش فروزان خاربوته خود را نمایان می سازد، یکتا می نامد. تنها کاردانان بسیار محافظه کار و محتاط کتاب مقدس، هنوز خاندان اسرائیل تباری برگزیده می پذیرند، در جایی که باستان شناسی اکنون آشکار می سازد که خداوند عزوجل هم زمانی از پایگاهی کوچک آغاز کرده است. در آغاز یهوه یک خدای هوا بوده است. او همچنین ضامن باروری است، که بازنمایی نرینگی و مادینگی او رفته رفته پس زده شده است. بتهایی از سفال و فلز در سرزمین مقدس یافت شده اند. همچنین پیکره های کوچکی با پستانهای برجسته و نشیمنگاه های ورآمده. زادمان خدا در آغوش بت پرستی، چارچوبی است که در آن دریافت و شناخت نوین جای گیر شده است.»

از نتیجه و دستاوردهای تحقیقاتی این محقق همچنین استنباط و دریافت می شود که:

۱ - در اورشلیم، یعنی در کنار خانه ی یهوه، بازار روسپی های معبد، رواج فراوان داشته است.

۲ - خداوند در آغاز دارای یک همراه برهنه بوده است.

۳ - هنوز در ۱۰۰ ق. م، کشاورزان و شبانان یهود (روستایی ها) ی اطراف اورشلیم به گردن خود طلسم ها و نشان هایی می آویختند که متعلق به بت پرستان بوده، نه یکتا پرستان و پیروان دین ابراهیم.

۴ - و در نهایت اینکه « در اوگاریت ۴۰۰ کیلومتر شمال اورشلیم، با خدای قدرتمند و توانایی چون « ال EI » پیشینه تاریک دین اسرائیل روشن می گردد.»

کاوشگر و باستان شناس فرانسوی Andre Caquot که در ارتباط با کتاب مقدس و پیشینه ی تاریخی قوم برگزیده ی یهوه صباپوت، دست به تحقیقات و مطالعاتی زده، به دست نوشته های متون دینی و پیکره های زرینی دست یافته که هر کدام قابل تعمق و کنکاشگری ها عمیق و ژرف بینانه هستند. یکی از اشیاء به دست آمده در کاوشگری های متعدد، پیر مردیست با ریش، که همانا (ال - EI) پدر پیر و دانای کل آسمانیست. یک چهره ی قدیمی و کهن خدای تورات یعنی یهوه صباپوت.

این دریافت که خداوند و پروردگار ادیان ابراهیمی (یهودی - مسیحی و اسلام)، از یک بُت و صنم تراشیده شده ی کُفار اوگاریتی پدید آمده باشد، شاید بسیار درآورد باشد. اما چاره چیست؟ نورافکن های و چراغ های پر

نوری که به اعماق مغاره ها و تاریکی هزاره ها تابیده شده اند، آنچنان روشنگر و افشاء کننده اند که زمانی و فرصتی برای انکار و امکانی جهت سرباز زدن و خلق افسانه ای دیگر باقی نمی گذارند.

بیلچه ها و دستان محتاط و توانمند باستان شناسان و دوربین های ظریف و دقیق کارشناسان و کاوشگران، با تمام نیرو و توان گذشته را هدف قرار داده و بدون توجه به حال، به منظور رهایی آینده و نجات بشریت از چنگال بیرحم او هام و خرافات چندین و چند هزار ساله، خاکستر گذشته را پس می زنند و همه چیز را عریان و بر ملا می سازند. به پس نگرانه و گذشته کاوانی که روی به آینده دارند و از خوردن انگ و تهمت و افتراء ایابی ندارند! پژوهش ها و کاوش های خردمندانه و پیگیر این دسته، بی پروا و مداوم و پیگیر ادامه دارد. ضمن اینکه بررسی هایشان کاملا زمینی و تمامی کاوش هایشان خاکی و دنیوی اند! اینان ضمن کاویدن زمین و جا به جا کردن گرد و غبار و خاکستر سده ها و هزاره ها، به کائنات و عالم ناسوت چشم دوخته اند و با تائی و بردباری زاید الوصفی، عظیم ترین و بزرگ ترین سیستم متا فیزیکی جهان هستی را که گام به گام و لحظه به لحظه بنا شده و در طول تاریخ از اندیشه و توانایی نوابغ و خدمتگزاران نظام های سلطه گر و استثمار کننده ی انسان تغذیه نموده، ریزبینانه نگاه می کنند. با دیدگاه هایی متفاوت و اندیشه هایی گوناگون و رنگارنگ که پاره ای از آنان در مجموع خود، بسیار چشمگیر و شورانگیزند.

اندیشمندان، دانشمندان، کاوشگران و محققین، این کهن ترین و قدیمی ترین بنای ایمانی را که هنوز چون حصار و بارویی تاریک، تو در تو و مرموز بر پای ایستاده و اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کره زمین را در اسارت و بندگی خود دارد، در برابر نور خرد و دانش قرار داده و با سرسختی گوهر و جوهر ذاتی آن را آشکار می سازند.

مگر مفسرین و تئوری پردازانی که در خواب و خیال برتری و آقایی قوم برگزیده به سر می برند و در اندیشه ی فتح جهان و درخشش ستاره ی داود یا به اهتراز در آمدن علم سبز مهدویت بر بلندای جهان سیر و سیاحت می کنند و برای نژاد سامی به ویژه عبری ها یک پایگاه ویژه تاریخی قائلند و بسیار مایلند که آن را به همگان بپذیرانند.

مفسر و تئوری پردازی چون سیمون دوبنو (Simon Dubonow) نگارنده ده شماره ای (تاریخ جهانی ملت یهود)، که خوش باورانه و با قاطعیت هر چه تامتر می نویسد:

« با آگاهی کامل از یک اندیشه برجسته و بلند پایه! تباری گله دار سامی، همه ی داشته های این جهان را پیش کش کرد. رنج ها بر خور هموار ساخت و زندگی خود را ارزانی داشت » ...

در حالیکه پس از روزگاری بیش از ۲۰۰۰ سال، که آفرینش و خلق این داستان ها و اسطوره ها و پندارهای دینی به پایان رسیده و نکته ای تازه، جز اندیشه های نژاد پرستانه و شوونیستی تلمودی بر آن افزوده نگردیده، اندیشمندان و پژوهشگران با برنده ترین و خرد کننده ترین سلاح موجود، یعنی خرد و دانش آدمی که در فرهنگ کهن ما ایرانیان از جایگاه ویژه و در خوری بر خوردار است، به نحوی که ایزدان و خدایان مان را نیز به خردمندی و دانشوری می شناسیم:

« به نام خداوند جان و خرد »!

به ریشه های کهن سال و دیرینه پای عهد عتیق حمله ور شده و به این نتیجه دست یافته اند که:

[این « کلام خداوند » و « کتاب کتاب ها » پر از فریبکاری و دغلکاری و سند سازی های عوامفریبانه و جاهلانه است. دروغ پردازی و سند سازی هایی که مشتی از جاعلین و شیادان حریص و آزمند و خدمتگزاران نظام های سلطه و بیداد، به نام **Deuteronmist** تاریخ، سر هم بندی نموده و با در هم ریختن رویدادهای راستین تاریخی و وارونه نمایی، چهره ی زیبا و دوست داشتنی عروس طرب انگیز و فرحزای حقیقت را مخدوش، دگرگون و زشت نموده اند. سند سازان و دروغ پردازی که حقایق سره و وقایع حقیقی تاریخ و سرنوشت غم انگیز بشر را به کناری نهاده و به شیوه ی رمالان و فال گیران دوره گرد، دروازه های ناکجا آبادی موهوم و واهی را به روی بشریت دردمند گشوده و با شیوه ای ردیلانه، سرنوشت و تاریخ ساختگی قوم برگزیده خداوند و سرزمین موعود را از خود خلق نموده اند...]

چگونه این تردستی انجام گرفته است؟ هنوز به درستی و بایستگی روشن و آشکار نگردیده. تنها جایگاه اصلی و حقیقی این سند سازی ها مشخص شده است. معبد اورشلیم! جایگاهی که در همه ی ادوار تاریخی، با حضور و یا عدم حضور جماعتی از قوم برگزیده و در سخت ترین و بحرانی ترین شرایط زندگی دایر و فعال بوده و در آن سر همه رشته ها گرد می آمده است. خواه پس از نابودی سرزمین یهود و قتل عام یهودیان توسط آشور بانپیل پادشاه آشور، خواه پس از حمله ی بخت النصر (نبوکد نصر)

پادشاه بابل به اورشلیم و به اسارت گرفتن همه ی یهودیان، خواه دوران جنگ خانمان سوز دوم جهانی و غیره!

در همه ادوار تاریخی، در حالیکه نبی ها و کاهنان قوم در خدمت بزرگترین قدرت های زمانه و پادشاهان جهان به شغل وزارت و مشاورت و شرابداری و توطئه گری و غیره (عزراء، نحمیاء، مرده خای و دانیال در دربار هخامنشیان) سرگرم بودند، بر روی تپه ای که امروز مسجد اقصی قرار گرفته، کاهنان و خاخام های ریشو با روپوش های بلند که بر ملیله های ابریشمی شان زنگ ها و سنگ های گرانبها و قیمتی آویزان بوده و هست، به دورا دور جایگاه ویژه ی قربانگاه دوان و سرگرم سوزاندن عود و سربریدن گاو نر می شدند. در یکی از این رسم ها لاله های گوش خود را با خون قوچ رنگین می ساختند. و چون شب هنگام می رسید، نقشه فتح جهان و آقایی بخشیدن به قوم برگزیده ی یهوه صباپوت را طرح ریزی و جهت اجرا به اقصا نقاط جهان ارسال می داشتند.

محققین و اندیشمندان، آغاز نگارش کتاب مقدس را از ۱۰۰۰ ق. م، (به باور سنت گریان) تا پس از ۳۳۰ ق. م، تخمین می زنند! با این وجود، عده ای از آنان نسبت به این زمان نیز با دیده شک و گمان می نگرند.

استاد الهیات آلمانی به نام Bernd Jorg Diebner، که سی سال است در دانشگاه Heidelberg به تدریس و آموزش الهیات مشغول است، در یک کنفرانس همگانی با شجاعت و صداقت کامل ادعا نمود که:

« تورات یک نوشته ی سازشگرانه سیاسی است که تا سال ۵۰ میلادی روی آن چانه می زده اند ».

برای این محقق، پژوهشگر و استاد الهیات یکی از معتبرترین دانشگاه های آلمان، کتاب مقدس یعنی کتاب عهد عتیق، برآیند یک مبارزه ی سرسختانه و جسورانه برای به دست آوردن رهبری دینی در جهان است. یک نمایشنامه جنایی - فرهنگی - سیاسی که کاهن اعظم معبد اورشلیم، در همه ی دوره های تاریخی گرداننده و خط دهنده ی اصلی آن بوده است. او بوده که با استادی و زبردستی ماهرانه، در تمامی حقایق تاریخی دست برده و آنها را به دلخواه و در جهت منافع قوم برگزیده خداوند (زر سالاران یهود)، یعنی یهوه صباپوت، باز نویسی و رؤیاهای ابرقدرت شدن و تصاحب جهان را از زمان حال به گذشته برگردانده است. اندیشه ای سخیف، ضد بشری، آپارتایدی، نژادپرستانه و کاملاً صهیونیستی که بستر مناسبی جهت رشد و نمو و بالندگی سیاستمداران و حکومتگران فعلی رژیم اشغالگر

اسرائیل بوده و هست. کتاب تورات یا پیمان عهد عتیق، انباشته است از داستان های تخیلی شورانگیز و گاه غلو انگیز و خنده آور. تعداد بی شماری از آنها از تجاوز، عمل لواط قوم، هتک ناموس و برادرکشی حکایت دارند! ابراهیم، در مسیر حرکت خود از اور تا کنعان و از کنعان به مصر، از ترس جان، بارها و بارها همسرش سارا را به این و آن هدیه می کند و به خوابگاه زورمداران و قدرتمندان می فرستد! و به خاطر اینکار، بارها مورد سرزنش، ملامت و حتی توبیخ کسانی قرار می گیرد که همسرش را به آنان ارزانی داشته است! شهرهای بزرگ بمباران و زیر و رو می شوند! دختران لوط، پدرشان را مست نموده و با وی همخوابه و باردار می شوند! مردمان به ستون های نمک تبدیل می گردند! یعقوب سراسر شب را با خداوند کشتی می گیرد و ملقب به اسرائیل می شود. تمام دنیا را آب فرا می گیرد و جز عده ای قلیل، تمامی موجودات زمین و همه آثار تمدن و پیشرفت بشری، به فرمان یهوه در زیر آب مدفون می گردند! یونس قسمتی از عمر خود را در شکم ماهی می گذراند و تا زمانی که توب و بسوی یهوه برگشته در همانجا، در تبعید خارق العاده و اعجاب برانگیز خود می ماند! پیامبری چون ایوب، در میدان آزمایش یهوه به انواع و اقسام عقوبت ها و سختی گرفتار می آید! دُمَل های چرکین، چهره و بدنشان را دگرگون می سازند. همه دارائیش را از دست می دهد. تمامی چهارپایانش جلوی چشمانش تلف می شوند! سلیمان نبی « سرود سرودها » را می سراید و از دلدادگان و دلباختگان سخن می گوید. و در پایان تحت تاثیر هفتصد زن عقدی و سیصد زن صیغه ای بر یهوه صباپوت یاغی می شود و به پرستش بُت های صیدون روی می آورد. از همه مهمتر اینکه، خدا چهره ای یکسان و نامی مشخص ندارد! زمانی یهوه نام دارد. و بار دیگر ال یا الوهیم. گاهی در شکل و شمایل انسان ظاهر می شود و با پیامبر و نبی خود کُشتی می گیرد! گاه به گونه ابری نمایان می گردد. سپس در جامه ی ستونی از آتش، آنهم آتش برافروخته از چند بوته ی خار خشک بیابانی بر موسی ظاهر می شود و او را هدایت و راهنمایی می کند! در همین حال عزراء و نحمیا مورد احترام و عزت کورش کبیر قرار می گیرند و بر خزانه ی پارس دست می یابند!

دانیال نبی، مورد توجه ی خاص داریوش قرار می گیرد! به خواست او تمامی بزرگان ایران زمین به چاه شیران گرسنه و درنده انداخته می شوند!

او از پادشاه فرمان صدارت و حکمرانی بر بیست و یک ولایت پارس را دریافت می نماید و به خوشی روزگار می گذرانند!
مرده خای مورد توجه ی اردشیر دوم (در کتاب مقدس، خشایار شاه)، قرار می گیرد و با توافق پادشاه، فرمان قتل عام ایرانیان را صادر می کند! به نحوی که یهودیان، ظرف سه روز، هشتاد و سه هزار ایرانی بیگناه (کتاب مقدس - کتاب استر) را از دم تیغ آبدار می گذرانند!

چه کسانی و با چه اهدافی این کتاب را در پندارها و اندیشه های خود پرداخته و در راه جهانی شدنش پای فشرده اند؟ چه رازی در پشت چنین معمایی نهفته است؟ خلق و زایش یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر و نبی، آفریدن این همه دین و مذهب و در پایان تبلیغ و ترویج در راه سه دین ابراهیمی که پیروی بیش از یک میلیارد انسان را از آن خود نموده اند.

داستان مهیج و شورانگیز کتاب مقدس، با نام شخصیتی به ابراهیم، شبان زاده ای از شهر اور، واقع در میان رودان (بین النهرین) آغاز می گردد. مردی که به دلیل ازدواج با خواهر خود (سارا)، مورد بيمهري و خشم خانواده و دیگران قرار می گیرد و مجبور به ترک شهر می شود.

در چنین احوال و روزگاری، مورد توجه و لطف پروردگار آسمانی قرار گرفته و به فرمان وی به همراه همسرش روی در راه می نهد و روانه کنعان می گردد. قادر متعال به او می گوید: « **به یاری تو همه ی دودمان های جهان به امرزش دست خواهند یافت** ». ابراهیم رسالت خویش را به بهترین وجه انجام می دهد. او در بیت ال و زیخم نزدیک Garizim - که بعدا پرستشگاه یهوه و عبادتگاه اسرائیلیان می شود، نیایشگاه و سکویی برای اهدای قربانی به پیشگاه خداوندگاری که آن را عملی نیکو و پسندیده ترین نوع عبادت و خالصانه ترین شیوه اعلام عبودیت بندگان می داند، بر پای می دارد.

ابراهیم، پس از یک توقف کوتاه در مصر، مجدداً به فلسطین باز می گردد و در ۱۷۵ سالگی، جهان فانی را وداع می گوید. پسر او اسحق، چادرنشین و بیابانگردی چون پدر است. پرودگار عالمیان، به او فرزندی عطا می کند به نام یعقوب. فرزندان دوازده گانه ی یعقوبند که خاندان های ۱۲ گانه ی اسرائیل را پدیدار می سازند. و ...

خود پسندترین فرزندان یعقوب، یوسف نام دارد. او که مورد بی مهربی، حسادت و خشم برادران خود قرار گرفته، از سوی آنان به دامی افکنده می شود و در پایان به کاروانی که رهسپار مصر است فروخته می شود.

داستان زندگی یوسف، از زندان و عشق و عاشقی گرفته تا سیر صعودی در حکومت مصر، در کتاب مقدس و حتی قرآن، به شیوه بسیار گیرا، شیرین و تکان دهنده بیان شده است. در این کتاب ها می خوانیم که چگونه این رانده شده مطرود و زندانی، در لباس و چهره ی یک خوابگزار، به یکی از کهن ترین و عظیم ترین دربارهای جهان آن روزگار، یعنی دربار نیل راه می یابد و پس از طی مدارج و پست های حساس به مقام صدارت مصر دست می یابد. در دوران صدارت و وزارت اوست که بر اساس پیش بینی وی، خشک سالی و به دنبال آن قحطی دهشتناکی سراسر منطقه، از جمله کنعان را در بر می گیرد. به نحوی که یعقوب پیامبر و برادران یوسف را ناگزیر می سازد تا از حکومت و دربار مصر درخواست یاری کنند ... یوسف، به عنوان صدر اعظم و کسی که انبارهای جو و گندمش پر و پیمانند، خود را پیروز می بیند.

ولی دیری نمی باید که فرعون جدیدی بر تخت فرمانروایی مصر می نشیند و از آنجا که کشنیهان را سیاستی دیگر است، یهودیان را ناگزیر می سازد در کشتزارها و بنادر نیل به بیگاری تن دهند. به مرور زمان، فشار این یوغ بردگی توان ناپذیر می گردد. به نحوی که یهوه را نیز خوش نمی آید و به اندیشه نجات قوم برگزیده ی خود و هدایتش به سرزمین موعود می افتد!!

در اسرع وقت، دست ابزاری به نام موسی آفریده می شود. دست ابزاری که به خانه و اندرون فرعون راه می یابد! از مهر و محبت ملکه ی مصر و توجه ندیمه های درباری برخوردار می شود و همانند نجیب زاده ای مورد تربیت و آموزش قرار می گیرد. چند صباحی بعد، موسی، به فرمان یهوه وظیفه رهبری و قوم برگزیده را عهده دار می شود. ۶۰۰/۰۰۰ مرد عبری با تمام اعضای خانواده ی خود، به همراه موسی از مصر فرار می کنند. به فرمان یهوه صبابوت، دریای سرخ راه گذر به صحرای سینا بر روی قوم برگزیده گشوده می شود و لحظاتی بعد سپاه تعقیب کننده ی مصر را در کام خود فرو می برد. قوم از بردگی و ذلت نجات یافته اند. موسی راهی کوه طور می شود و مشتاقانه به دیدار یهوه می شتابد. در آنجا یهوه خود با انگشت هایش ده فرمان بر دو لوح سنگی می نویسد، تا خادم او آن را در صندوق عهد جای دهد. آنچه بعدها ستایش امیزترین نماد ملی یهودیان می گردد.

که همین آمار ششصد هزار مرد عبری با خانواده نیز، دروغی غلوآمیز و ساختگی بیش نیست! زیرا به نوشته پژوهشگران و کاوشگران، و تحقیقات پر دامنه‌ی محققین، تا هزاره‌ی پیش از میلاد، در سراسر سرزمین اسرائیل، روی هم نزدیک به ۵۰/۰۰۰ نفر یهودی و فلسطینی زندگی می‌کرده‌اند. حال چگونه شدنی است که در یک جابجایی آن چنانی، نزدیک به دو میلیون اسرائیلی وارد این سرزمین شده باشند!!؟

هنوز موسی در راه بازگشت از کوه سیناست که از پایکوبی و رقص پیروان خویش به دور تندیس گاو زرین (نشان بت بزرگ کنعانیان)، که از طلاهای موجود در بین قوم و به دست برادر، مشاور و زبان او یعنی هارون ساخته و پرداخته گردیده با خبر می‌شود. آوارگی قوم در بیابان‌ها به مدت چهل سال به طول می‌انجامد و در این فاصله یهوه با معجزات گوناگون قدرت و توانایی‌های خود را به قوم نشان می‌دهد.

جانشین موسی، یعنی یوشع، به فرمان یهوه در صدد گسترش سرزمین اسرائیل و قتل عام دیگر ساکنان منطقه از جمله کنعان و اریحا و ... بر می‌آید. جنگ آغاز می‌شود و همانطور که پیشتر آمد، باروهای مستحکم و خلل ناپذیر اریحا (جریکو)، با شکستن دیوار صوتی توسط کرنا‌ی کاهنان و فریاد مردمان فرو می‌ریزد. در پیکارهای بعدی، یهوه صباپوت، پی در پی و به صورت مداوم سپاه و پیامبر خود را مساعدت و یاری می‌رساند. تگرگی از سنگ‌های درشت، باریدن می‌گیرد. همان معجزه‌ای که به گفته‌ی قرآن (سوره‌ی الفیل)، در موقع حمله‌ی ابرهه به خانه‌ی کعبه نیز به وقوع می‌پیوندد و الله، توسط پرنده‌ی ای به نام ابابیل، ریگ‌های گداخته و مذاب بر گرفته از جهنم را بر سر سپاهیان ابرهه فرو می‌ریزد و متجاوزین به حریم خانه‌ی خود را خوار و ذلیل می‌کند!

در Gibeon کار به جایی می‌رسد که یهوه صباپوت، خورشید را در آسمان از حرکت و جنبش باز می‌دارد و مانع رسیدن غروب می‌شود. تا یهودیان در روشنایی روز، بتوانند آخرین نفرات سپاه دشمن را از پای در آورند و به قتل برسانند!!

چه بنیان‌گذاری و استقرار حکومت الهی پر شور و گیرایی!! بی‌شباهت به حکومت عدل علی و استقرار جمهوری امام زمان توسط روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه‌گری شیعه که همانا آنوسی‌های نقاب‌بر چهره زده‌اند، نبود و نیست! حق به‌چنگ آوردن سرزمین‌های دشمنان و قتل عام آنان! آنهم مردمان و توده‌هایی کمترین عداوت و دشمنی با یهودیان نداشتند!!

با مطالعه، تحقیق و کنکاش ها ژرف نگرانه و تجزیه و تحلیل های روشننگرانه در باره کتاب مقدس، آنهم از سوی اندیشمندان و روشنفکران یهودی و مسیحی، پاره ای از اسرار و رازها رونما شدند! اسناد و شواهدی به دست آمدند که سندسازی و دروغ پردازی های مندرج در این کتاب را هر چه بیشتر بر ملا نمودند! افشاء گری ها و حقیقت جوایی هایی که رفته رفته و بیش از پیش زمینه ساز ناباوری و سستی عقیده ی پاره ای از پیروان و باورمندان گردید. در این گزارش ها و داستان های سرپا ساختگی و وارونه کاری ها و معکوس نشان دادن وقایع تاریخی آمده است که ابراهیم سوار بر شتر به اینسو و آنسو سفر می کرد. چگونه چنین چیزی شدنی است؟ در حالیکه در این سرزمین، از شتر، تازه پس از ۱۰۰۰ ق. م، برای باربری بهره می گرفتند! سند سازی و وارونه کاری های از این دست سبب شد تا اندیشمندان، پژوهشگران و محققین با شدت و حدت بیشتری به کار خود ادامه دهند و تلاش نمایند بیش از پیش پرده از رازهای نهفته در کتاب عهد عتیق بردارند! کار بدین جا رسید که در باره ی چهره ها و شخصیت هایی چون موسی و عیسی هم شک و دو دلی هایی نمایان گردد و آنها را نه چهره هایی حقیقی و تاریخی بلکه چهره هایی افسانه ای و خلق شده توسط سند سازان و قصه پردازان بیابند!

تصورش را بکنید! خالق هستی، آفریدگار جهان و سرور کائنات در آخرین اثر و آیه ها و سوره های جهان شمولی که برای آخرین پیامبر و خاتم النبیین خود، یعنی محمد می فرستد، نه تنها به تکرار همان داستان ها و قصه های کهنه و نتیجه حاصل مغزهای شبیادان و سند سازان ادامه می دهد، بلکه در پاره ای موارد از شیوه و سیاق آنان نیز عقب می ماند. بدین معنی که در داستان های بر جای مانده دستکاری می کند و در پاره ای موارد به سبک و سیاقی کودکانه تر متوسل می شود. باشد که عرب بادیه نشین و قبیله های عقب مانده و به دور از فرهنگ و تمدن را با خود همراه سازد.

برای مثال:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا. قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا. قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا. وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا. قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا. قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا. فَاذْطَلِقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا. قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا. قَالَ

لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا. فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا نُكْرًا. قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا. قَالَ إِنْ سَأَلْتَهُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا. فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلُهَا فَأَتَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا. قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا. أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا. وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا. فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوَةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا. وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا.^۱

تا بندهای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم. موسی به او گفت آیا تو را به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی پیروی کنم. گفت تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی. و چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی. گفت انشاء الله مرا شکلیا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد. گفت اگر مرا پیروی می‌کنی پس از چیزی سؤال مکن تا [خود] از آن با تو سخن آغاز کنم. پس رهسپار گردیدند تا وقتی که سوار کشتی شدند [وی] آن را سوراخ کرد [موسی] گفت آیا کشتی را سوراخ کردی تا سر نشینانش را غرق کنی واقعا به کار ناروایی مبادرت ورزیدی. گفت آیا نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی. [موسی] گفت به سبب آنچه فراموش کردم مرا مواخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر. پس رفتند تا به نوجوانی برخوردند [بنده ما] او را کشت [موسی به او] گفت آیا شخص بی‌گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی واقعا کار ناپسندی مرتکب شدی. گفت آیا به تو نگفتم که هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی. [موسی] گفت اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم دیگر با من همراهی مکن [و] از جانب من قطعاً معذور خواهی بود. پس رفتند تا به اهل قریه‌ای رسیدند از مردم آنجا خوراکی خواستند [ولی آنها] از مهمان نمودن آن دو خودداری کردند پس

^۱ - سوره ۱۸ الکهف، آیه های ۶۵ تا ۸۲.

در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد و [بنده ما] آن را استوار کرد [موسی] گفت اگر می‌خواستی [می‌توانستی] برای آن مزدی بگیری. گفت این [بار دیگر وقت] جدایی میان من و توست به زودی تو را از تاویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت. اما کشتی از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند خواستم آن را معیوب کنم [چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [درستی] را به زور می‌گرفت. و اما نوجوان پدر و مادرش [هر دو] مؤمن بودند پس ترسیدیم [مبادا] آن دو را به طغیان و کفر بکشد. پس خواستیم که پروردگارش آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد. و اما دیوار از آن دو پسر [بچه] یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آن دو بود و پدرشان [مردی] نیکوکار بود پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حد رشد برسند و گنجینه خود را که رحمتی از جانب پروردگارت بود بیرون آورند و این [کارها] را من خودسرانه انجام ندادم این بود تاویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی.

لازم است که برای خالق و ابداع کننده ی چنین داستانی هورا کشید و بر او صد آفرین گفت. و به طور همزمان بر حال امتی به ویژه ایرانیان دارای تمدن و فرهنگ، که هزاران داستان و قصه ی شیوا، وزین و روان در زمینه های گوناگون سیاسی، اجتماعی، حماسی، طنز، هزل، انتقاد و غیره در آثار بزرگان و ادبای صاحب نامش به ثبت رسیده و هزار چهارصد سال به خوانش و باز خوانی چنین داستانی می پردازد و آنرا گفتار و سخنان خالق جهان و پروردگار عالمیان می داند، با کمال تأسف و تأثر خندید.

در این داستان بیش از اندازه کودکانه و پیش پا افتاده، چند نکته ی قابل بررسی و پرسش موشکافانه و دقیق نهفته است. نکاتی که هر انسان سلیم و صاحب عقلی را به تفکر و اندیشه وامی دارد. تا چه رسد به انسان هایی که علاوه بر خورداری از فرهنگی غنی و پر بار و تاریخی سراسر خون و ویرانگری از سوی دین مداران و اسلام پناهان ضد مردمی و اهرمن خو، در سه دهه ی گذشته، دیکتاتوری و استبداد یکی از تبهکارترین، جنایتکارترین و چپاولگرترین حکومت دینی – مذهبی تاریخ بشر را تحمل و هزینه ی سنگین و جبران ناپذیرش را بر دوش می کشند!

پرسش نخستین اینکه: او چه بنده ی خاص و برگزیده ای بوده که تصمیم داشته تا موسی، برگزیده ی خداوند و یکی از پیامبران اولامر چیزی بیاموزد؟ آنهم با هزینه چنین سنگین و کاملاً ضد انسانی. در حالیکه موسی

کلیم الله بوده و در تماس مستقیم و بلاواسطه با الله (یهوه). حتی نزدیکتر از خاتم النبیین و پیامبر خاتم که پروردگار عالم، از طریق جبرئیل امین با او تماس می گرفته!

دومین پرسش اینکه: چرا و به چه دلیل، الله چنین بنده ای را به عنوان پیام رسان و رسول خود بر نگزیده و جایش را به موسی سپرده است؟ و دیگر اینکه: با آن همه علم و دانایی، قدرت و توانایی، بصیرت و بینایی، و ... بنده ای برگزیده ی خود را به معیوب نمودن کشتی و ادار می کند و رضایت می دهد تا حداقل خدمه ی کشتی بمیرند؟ آیا پروردگار عالمیان نمی توانست و قادر نبود مسئله را از طریق دیگری فیصله دهد؟ بدون آنکه بی نوایی چند بمیرند و از نعمت حیات و زندگی محروم شوند؟

قصاص پیش از جنایت آن جوان، چه معنی و مفهومی دارد؟ الله تا آن حد عاجز و ناتوان بود که نمی توانست جوانی را که گمراه نشده و پدر و مادر خود را گمراه ننموده، در پناه خود نگهدارد و وی را هدایت نماید؟ پس چه حکمتی در کار نهفته بود تا وی را به دست یکی از بندگان آمریده شده و حکیم خود به قتل برساند؟

یا قضیه ی گنج بچه های یتیم و بقیه ی ماجرا...

چنین داستان پردازی ها و پیروی نمودن و پرستیدن الله و پروردگاری تا این اندازه ضعیف و ناتوان که ساده ترین و پیش پا افتاده ترین گره ها را به دندان می گشاید و هر موضوع کوچک و قابل حلی را با خون، آن هم خون بیگناهی چند آغشته می نماید، نیاز به تحقیق و بررسی و تعمق ندارد؟

همین پروردگار، همین قادر مطلق، همین مهربان بنده نواز و همین منبع فیض و همه نیک و بد جهان، در آخرین اثر جاودانه و ماندگار خود، یعنی قرآن، بارها و بارها به «دانه ی زیتون، خورشید و ماه، زمان و دوران، دانه ی انجیر و شهر امن و فلان کوه و تپه» سوگند یاد می کند! چرا؟ تا ثابت کند که «انسان را به نیکوترین وجه و زیباترین طرح و به شکل و شمایل خود آفریده است». تا به اثبات برساند که «این انسان دانما در مظان ضرر و زیان و اشتباه قرار دارد». که چه بشود؟

۱ - خدا در برابر چه کس یا کسانی سوگند یاد می کند؟ در برابر آفریدگان و مخلوقات خود؟ چه اجباری دارد؟ برای چه سوگند یاد می کند؟ و او چه نیازی به سوگند دارد؟ آن هم در برابر موجودات و مخلوقاتی که با دست خود و به شکل خود آفریده است؟ سوگند کل در مقابل جزء چه معنی و مفهومی را در بر می گیرد؟ چه دلیل و برهانی برای این سوگندهای گاه و

بیگانه می توان یافت؟ جر اینکه بپذیرم و به خود بقبولانیم که خالق هستی و پروردگار عالمیان، در مقابل مدعی سرسخت، لجوج، یک دنده ای و دیر باوری قرار گرفته باشد. آن هم در محکمه و بیدادگاهی چون آنچه نابیان و خلفای بر حقتش، به نام وی و با یاری احکام و قوانینی که برای همه ی اعصار و زمان ها فرستاده در میهن بلاکشیده ی ما بر پا داشته اند.

۲ - قسم به صبح روشن، نون والقلم، والشمس والقمر، دانه انجیر و دانه ی زیتون و ...؟! اینها چه کاره اند؟! در بین میلیون ها کهکشان و میلیاردها سیاره و ستاره چه نقشی و تاثیری دارند؟ گیرم که دانه ی زیتون و انجیر و خرما و ... نباشند! چون صدها نوع گیاه و درخت و حیوان که به دلایل گوناگون، از جمله تغییرات جوی و آب و هوایی و قحطی و گرسنگی و دیگر عوامل نسلشان منقرض و برای همیشه از بین رفته اند!

انسان را به بهترین وجه ممکن آفریده شده است! با آخرین و پیشرفته ترین طرح و مدل موجود در کارگاه خلقت و حافظه ی پروردگاری! گیریم که چنین باشد! به بهترین وجه و با مدرنترین و پیشرفته طرح، آفریده و یا نیافریده، به بندگان هیچ کاره اش چه ارتباطی دارد؟ به فرض که عرب بادیه نشین و شبانان و چوپانان شبه جزیره عربستان نپذیرفتند! بر دامن کبریایی وی چه گردی یا غباری می نشیند؟ آنهم در شرایط و حالتی که او قادر است و می تواند در یک لحظه ی کوتاه روزنه ای از جهنم به رویشان بگشاید و آنان را در کوره ی خشم خاکستر کند! آن هم نه برای یک و دو بار. بلکه روزی هفتاد هزار بار سوزانده و خاکستر سازد و دو باره او را از سر نو آفریده و مجددا طعمه ی آتش کند!

مگر تا حالا این کار را نکرده و به پشتوانه رحمان الرحیم و ارحم الراحمین بودن، دست به چنین اعمال قهرآمیزی نزده است؟ مجازات های روا داشته در باره ی قوم نوح، عاد و به ویژه لوط که طی آن دو شهر سدوم و گمرا را از صفحه روزگار محو نمود، همه و همه لاف و گزاف های ترساننده و بدون پایه و اساس بوده است؟ اگر نه!! پس این این ضعف شدید و سوگند یاد کردن های این چنانی بابت چیست؟ مهم تر اینکه: چنین وضعی انسانی است، یا خدایی؟

و پرسش بنیادین تر و اساسی تر اینکه: مگر در دفتر مهندسی و راه و ساختمانی قادر متعال و آفریننده ی کون و مکان، تئوری ها و طرح های دیگری هم، برای آفرینش و خلقت انسان وجود داشته است؟! تا او در بین آنها بهترین را انتخاب کرده باشد؟ داشتن تئوری ها مختلف و طرح های

گوناگون و متعدد، و انتخاب بهترین از میان آنها، نشانه‌ی ندانستن نیست؟ آیا گزینش بهترین طرح، آن هم در مورد یکی از میلیون‌ها جانور روی زمین که از همگان نیز ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر است و انسانش نام‌نهاده با مسئله‌ی علم و دانش قادر مطلق، عقل کل، قادر متعال و فرمانروای آسمان‌ها و کهکشان‌ها و زمین (سماوات و الارض)، در تضاد و تقابل عینی و علمی قرار نمی‌گیرد؟

یا این بشریست با محدوده‌ی فکری و علم و دانشی اندک که با بهره‌برداری و سواستفاده از سندسازی‌ها و داستان‌پردازی‌تورات و غیره، خود را به جای خدای آسمانی و خالق لیل و نهار قرار داده و این سخنان را بر زبان می‌آورد و در راستای محکم نمودن ادعاهای خود به سوگندهایی این‌چنانی متوسل می‌شود؟

آیا تاریخ فلاکت‌بار بشرمتدین، که هزاران بار شاهد و ناظر جنگ‌های خونبار و ویران‌کننده‌ی ادیان و مذاهب گوناگون بوده، توسط خداوندی که راه و روش‌های بی‌حد و حصر عقیدتی و شریعتی را به نامش به ثبت رسانده‌اند، رقم زده شده است؟ آیا پروردگار عالمیان که انسان را به بهترین وجه و بر اساس آخرین طرح موجود و همانند خود آفریده، بر ضعف و ناتوانی چنین موجودی که در ذات خود، هنوز ناقص است، واقف نبوده است؟ پس به چه دلیل و با چه استدلالی با صدور فرمان‌هایی سنگدلانه و بیرحمانه او را در جهت ویرانگری، تبهکاری و هم‌نوع‌کشی پیش می‌رانند؟

تجربه‌ی تاریخی و گذشته‌ی بشر بر روی کره‌ی خاکی، با ارائه میلیون‌ها سند و برگه و شواهد انکارناپذیر به ما نشان می‌دهد که این تنها از خاصیت‌ها و ویژه‌گی‌های ادیان، به ویژه ادیان توحیدی و ابراهیمی است که می‌توانند کشتن و نابود کردن هم‌نوع را رسالتی آسمانی و باعث خشنودی و رضایت خداوندگار عالم معرفی و جلوه‌گر سازند!

خداوند، صراحتاً اعلام می‌دارد که:

«انسان را به بهترین وجه آفریده.»

و تاکید می‌کند که:

«او را خلیفه‌ی خود قرار داده.»

و همین پروردگار، در باره موجودی که به بهترین وجه، و به شکل خود آفریده، همه‌ی فرشتگان و ملائک را با تهدید و ارباب و وحشت به سجده

اش واداشته و سپس او را خلیفه ی خود بر روی زمین قرار داده می گوید:
« به درستی که انسان ستمکار آفرید شد ».

آیا به شوخی و مزاحی تمسخر آمیز بی شباهت نیست؟
در ادامه و دنباله ی همین شوخی تلخ و تراژیک است که اعلام می دارد:
« اگر خدا عده ای را به وسیله ی عده ای دیگر از بین نبرد، زمین فاسد می شد ».

آیا فساد، تبهکاری، بزه کاری، کشتار و غارت و هزاران خلاف و جنایتی که زادگاه انسان را به جهنم واقعی مبدل و آسایش و امنیت را از انسان و دیگر موجودات زنده سلب و در نهایت کره ی زمین را به نابودی و انهدام کامل تهدید می کند، و همه و همه، توسط خلیفه، نماینده و نایب خداوند عالم جامه ی عمل می پوشد و اجرا می گردد، کوچکترین مسئولیتی متوجه خداوندگار عالم نمی کند؟ مگر انسان را به بهترین وجه و به شکل خود نیافریده است؟ مگر او او گل سرسبد آفرینش نخوانده و خلیفه خود بر روی زمین قرار نداده است؟ پس چرا و به چه دلیل، فساد آفرینی و تبهکاری او را به نظاره نشست است؟
به دو دلیل عینی و غیر قابل کتمان:

۱ - خداوند عالم، بر خلاف ادعای دین سازان و دین فروشان و گفته ی شیبادان و کلاهبرداران آخرت فروش، خُلق و خو و رفتاری چون کپی و خلیفه ی خود دارد!

۲ - موجودی ضعیف و ناتوان است! موجودی که کمترین کنترل و تسلطی بر اعمال و کردار و رفتار آدمیان نداشته و ندارد!
جالب است که پروردگاری با عظمت و قادری چنان توانا و متعال، چون بشری قدرت طلب، ناتوان، خود بزرگ بین و عقده ای و کاملاً همردیف با پاره ای از افراد و اشخاص زیون و بیچاره که مسئولیت و انجام هر کار خلاف و ضد بشری و تبهکارانه ای را به گردن می گیرند تا خود را مطرح نمایند و با خیال باطل، مرهمی بر عقده های ادیبی خود بگذارند، مسئولیت همه ی زشتکاری های بشر و جنایتکاری های بی سابقه نظام های سلطه گر و ضد بشری را به گردن می گیرد و نتایج دهشتناک سیه کاری هایشان را به حساب پس انداز خودش واریز می نماید تا بگوید:

« هستم و قادر و توانای مطلقم »!

با چنین تفکر و اندیشه ایست که صراحتاً اعلام می دارد:

« پس اگر خواستیم آبادی ای را ویران کنیم، پس دستور می دهیم که صاحبان نعمتش، فساد در آن راه بیندازند، تا مستحق مجازات ما گردند. سپس آن را واژگون خواهیم ساخت.»

روی همین جمله درنگ کنید و به دور از تعصب و کور دینی پاسخ بدهید! چرا؟ مگر ذات حق تعالی مازوخیست تشریف دارند؟ یا گرفتار سادیسیم اند؟ چرا خود آزاری و مردم آزاری می فرمایند؟ چرا به مردم فرمان می دهند تا به فساد تباهی روی آورند؟ برای اینکه مستمسکی در دست داشته باشند تا خودشان را هلاک و سرزمین شان را مخروبه و ویران سازند؟ هدف حضرتش از تحمل بیخوابی و زحمت و رنج شش روزه در کارگاه آفرینش همین بوده است؟ سامرا و آشور و بابل و کنعان و مصر و صیدا و ... ویران می کند و مردمانشان را از زن و مرد گرفته تا کودک و کهن سال از دم تیغ ماموران می گذارند یا توسط توفان و زلزله و قحطی و طاعون و وبا و غیره نابود می کند که چه شود؟ فریاد بر آورد که من قادرم و توانا؟ با این حال، بیش از صد ها فرقه ی دینی و مذهبی، استدلال می کنند. هزاران شیاد و دین ساز و دین فروش، هزاران سال از عمر بی مصرف و انگلی خود را، برای تفسیر کلام ذاتش اقدسش صرف می کنند. در حالیکه از کیسه دیگران و حاصل رنج تولید کنندگان نعم مادی، نان خورده و اکسیژن هوا را سوخته اند.

حاصل این همه در برهوت تفسیر و تأویل گم شدن ها چه بوده است؟ ادامه ی همان بیهوده گیها و عمر بیهوده را بیهوده تر تلف کردن ها توسط نسل های بعدی و پای فشاری بر جنگ و ویرانگری و کشت و کشتار تا کنونی چه نتیجه ای حاصل نموده است!

سه دهه، جنایت و تبهکاری خلفای الله، در سرزمین ما جز فلاکت و سیه روزی انسان ها، قتل و کشتار بیرحمانه ی بی گناهان، بر باد دادن ثروت های مادی و معنوی کشور، اشاعه ی چپاول و غارت، اختلاس و رشوه خواری، رواج بی سابقه ی فحشاء و اعتیاد، نابودی تاریخ و فرهنگ مملکت و ... چه نتیجه ای ببار آورده است؟ آن هم بر اساس قوانین و مقررات و سنت های الله و توسط خلفای بر حق دائماً طلبکارش در طول تاریخ؟ مدینه ی فاضله و حکومت عدل و عدالت و قسط الهی الله کجاست؟ آیا هزار و چهارصد سال، زمان کمی است و در این مدت شرایط بر پای حکومت الله و دوران آسایش و امنیت بندگان پروردگار فراهم نشده است؟!

« **نظام درندگی** » که بر طبیعت سایه انداخته، با کدام حکمتی سازگار است؟ آدم، به بهترین وجه ساخت او و کاملاً شبیه او است. خلیفه ی او هم، بر روی زمین است! خلیفه و آفریده به بهترین وجهی که با فتوایی و با جیغی و یا نعره ای، از یک شیاد و دین فروش جلمبری، همنوع خود را که باز بهترین ساخت خدا است و نیز خلیفه ی او بر روی زمین، بیرحمانه تر از ددان وحشی و دیگر آفریدگان گوشت خوار و سُبُع شقه می کند. زنده پوست می کند. سرب داغ در گوش و گلویش می ریزد، با شمشیر مثله اش می کند، در زمین خرمی از آتش زنده زنده می سوزد و در حالیکه زنجیر اسارت بر گردن و دست و پای دارد، مورد انواع و اقسام شکنجه ها و تجاوزها، از جمله تجاوز جنسی قرار می دهد!!

همه علیه همه در جنگ و کشتار همیشگی هستند. همه ی « **بهترین آفریده شده گان خدا و خلیفه گان تعیین شده از سوی خودش بر روی زمین** » دست به کشتار « **همه ی بهترین آفریده گان دیگرش و دیگر خلیفه گان تعیین شده ی خودش بر زمین** » می زنند!!

گرداننده و اداره کننده ی این صحنه ی پر تضاد خود چکاره است؟ خداوند و پروردگار عالمیان؟؟

و در پایان، « **همان بهترین آدم آفریده شده اش که با قسم خود خدا همراه است** » و ما می دانیم و ایمان داریم که ذات احدیت پروردگار، قسمش کاملاً راست است و نیز او را « **خلیفه خودش هم کرده است** »، همان بهترین آدمش و خلیفه اش، خلیفه دیگر او را، با تبر گردنش را می زند و یا شمع آجین می کند و یا زنده زنده، یک خلیفه، یک خلیفه ی دیگر را پوست می کند!! تازه، این اعمال و فجایع از جانب موجودی به روی صحنه آورده شده و میلیون ها بار تکرار و باز تکرار شده که گویا از **بهترین طرح های او است! به شکل خودش و با خُلق و خوی خودش!**

حال اگر بدترین طرح خود را، از پستو خانه های نمور و کپک زده ی عرشش بیرون کشیده و از روی آن آدم را می ساخت چه معجونی به دست می آمد! آنگاه، بر روی زمین چه فجایعی اتفاق می افتاد؟ لابد در همان دوران اولیه ی پیدایش و رشد نطفه ی نظام سلطه و پیش از قتل عام اسپارتاکیست ها، بر خداوند ثروتمند و صاحب همه چیز و همه کس دست می یافتند و پوستش را در درون همان ستاد فرماندهی و اداره ی کهکشان ها و در پس سکان کنترل جهان هستی، یعنی عرش پر عظمت و با شوکوهش، زنده زنده می کنند! نمک سودش می کردند! و پس از مرگ

جانگداز و طاقت فرسای توأم با شکنجه و آزار و اذیت های دهشت انگیز به شیوه ی اسلام ناب محمّدی، در درون جهنم خودش می انداختند و تا روز قیامت او را مانند خودش، می سوزاندند و دوباره زنده کرده باز می سوزاندند و می گذاشتند مرتب دست و پا بزند و آیه ی ندامت بخواند! و آنگاه که توابش کرده و به جهانیان معرفی و بدنامش کرده بودند، توبه اش را هم نمی پذیرفتند و مجدداً به جهنم باز می گردانند.

بنا به نوشته ی تمام کتاب های مقدس و خدا فرموده می بینیم:

خداوندگار عالم، قادر به همه کار است. اما با کمال تأسف، دست به کارهای کامل و منطقی نمی زند. در سرتاسر کارهایش، چشمه ای از طنز و شوخی های تراژیک خداوندی نهفته است. او در عین توانایی و قدر قدرتی مطلق، « ناقص مطلق » می آفریند. اما « کمال مطلق » را از مومنان انتظار دارد. مومنانی که به بهترین وجه و به شکل خود آفریده و به عنوان خلیفه خود بر روی زمین قرار داده است. تا زمین را به فرمان خالق و پروردگارش به فساد و تباهی بکشاند و زمینه ای فراهم آورد تا خداوند به اتکاء و دست آویز قرار دادن همان زمینه ها، آدمیان را مجازات و آبادی ها را ویران نماید!!

جنت و بهشتی را که « عرض ها السموات والارض – پهنای آن زمین و آسمان ها » است می سازد. اما به دور این بهشت، با همه ی فراخی و دراندشتی حصار هم می کشد و در و پیکری ابتیاع می کند. هفت در. لایذ از تامین امنیت آن هراسناک و عاجز است. شاید هم از طغیان و شورش آن همه حوری شهر آشوب باکره و غلمان های جوان سبزه بر ندمیده که صف اندر صف به انتظار ایستاده و آماده ی « جماع مقدس » و « لواط ارزشی و پذیرفته شده » اند می ترسد.

تا اینجای کار عیب و نقصی ندارد. زیرا عرب بادیه نشین و شهوت پرست را، جز با این وعده ها نمی توان به راه راست هدایت نمود. به ویژه زمانی که به وی تضمین و گارانتی لازم نیز داده شود و اعلام گردد که غصه هیچ چیز را نخور! حوریان، پس از هر عمل جماع، دو باره به حالتی باکره گی بر می گردند و کمترین رد و نشانه ای از عمل لواط با غلمان های همیشه جاودان بر اندام موزون و خوش تراششان باقی نمی ماند. و از سوی دیگر، ضعف قوه ی باء و عوارض ناشی از جماع ها و لواط های پی در پی و مداوم نیز، از طریق نوشیدن شراب های زنجبیل که به وفور و در همه ی

جویبارهای فردوس برین جاریند، به فوریت و در اسرع وقت بر طرف و زایل می گردند!

جنبه کمیک و خنده آور داستان اینجاست که در وسط این بهشت عظیم و دلگشا، ذات احدیت و پروردگار عالم، چادرهایی از پشم بز نیز نصب می کند « حور مقصورات فی الخیام » تا دل عرب ساده لوح و تهی دست را که از طرفی ذهن محدود، او گنجایش توصیف های فانتزی خداوندی را ندارد و از طرفی نیز توقع او از حدود یک چادر هم فراتر نمی رود و در رؤیاهایش نیز نمی تواند به قصری باشکوه و زندگی در آن بیندیشد، به دست آورد. و بالاخره قدرت او تنها به « گونه ای بی معنی و مسخره! » عملکرد دارد. و نه به صورت و شکلی سودمند و با معنا. زشتی ها را خود، می آفریند. تبهکاران و جنایتکاران را خود فرمان می دهد و به فساد آفرینی تشویق و ترغیب می کند! عده ای را هدایت و اکثریتی را گمراه می کند و بر دل هایشان مُهر تاریک اندیشی و کفران و عناد می زند! بدون آنکه از خود اختیاری داشته و قادر به تصمیم گیری و انتخاب راه و تمیز نیک از بد باشند. باشد که دوزخ و بهشتش بی مصرف و غیر قابل بهره برداری واقع نشوند! دستگاه فرمانروایی و قدرت نمایی کبریایی او بی حرکت نماند. آن همه فرشتگان و حوریان و غلمان های آفریده شده ای که نیرو و توان صرف خلقت و آفرینش شان شده بیکار ننشینند. و از همه مهمتر و قابل توجه تر اینکه سیل درخواست ها، دعاها، گریه ها و نیایش ها، از درگاه پر جلال و جبروتش قطع نشود. با این امید که وجود ذات اقدس شهریاری و آفریدگاریش آرامش یابد!

آیا غیر اینست؟ نکنند این ها صحنه هایست که با حقیقت و واقعیت ها هزاران سال نوری فاصله دارند و آنچه می خوانیم و می شنویم، دست پخت دین سازان و شیادان و قصه پردازان بزرگ است و حکایت های بی سر و ته و مسخره ای که فقیهان و ملایان برای مردم ساخته اند!

با چنین پیشگفتاری کوتاه و مختصر، به سراغ قرآن می رویم. یکی دیگر و در عین حال آخرین کتاب از کتاب های آسمانی و مجموعه ی احکام و قوانین و آداب و رسوم و اسپین دین از ادیان ابراهیمی! کتابی که چون دیگر کتاب های آسمانی، از سوی نیرویی ماوراء الطبیعی و لاهوتی به انسانی چون دیگر انسان ها دیکته شده است تا نجات دهنده و رهگشای گمراهان و گم شدگان وادی حیرت باشد!

با این هدف که:

با دقتی موشکافانه و یک بررسی تحلیلی دریابیم که آیا این کتاب برای اقوام و مللی به غیر از قوم عرب و بادیه نشینان شبه جزیره ی عربستان، بویژه ساکنان حجاز، حضرموت و بادیه نوشته شده است یا نه؟!

با بردی باری، بدون پیش داوری و تعصب های جزمی و دگم اندیشانه، با ما همراه شوید! ما را اصراری بر پذیرش ادعاها و آنچه نوشته شده نیست! بلکه از آن جا که رأی و نظر اکثر مسلمانان بر تحریف شدن تورات و انجیل قرار گرفته و معتقدند، هر دوی این کتاب های به اصطلاح آسمانی، مورد دستبرد و بهره برداری سودجویان و حاکمان قدرتمند گذشته قرار گرفته و کتاب هایی هستند که آیات و احکام آن قابل اعتماد نیستند. در حالیکه قرآن ازین قاعده مستثاست و کوچکترین خدشه ای بر آن وارد نشده، بر آن شدیم تا مروری داشته باشیم بر آنچه حقیقی و واقعیست و از دستبرد سودجویان و منفعت طلبان به دور مانده است. از همه مهمتر اینکه این آخرین کتاب آسمانی که توسط خداوندگار عالمیان و از طریق پیک امین وی یعنی جبرئیل بر خاتم النبیین وحی شده، حاوی تمام مسائل و جواب کلیه ی سؤال ها، اعم از خشک و تر است که تا پایان زمان، یعنی روز رستاخیز و داوری پروردگار، برای تک تک انسان ها پیش می آید.

اگر قرآن، از سوی پروردگار جهانیان و خالق کاینات که بر همه علوم و دانش های نه تنها زمینیان، بلکه تمامی کهکشان ها محیط و مسلط است و به صورت وحی نازل و به دست آخرین پیامبرش رسیده باشد، می بایست از هر گونه کاستی و نارسایی مبرا و حاوی تمام نکات بر پایه و اساس علم باشد. نباید در آن تناقضی مشاهده کرد و به مسئله و مشکلی برخورد که با علوم دقیقه و دانش پیشرفته تضاد و ناخوانایی داشته باشد. در این راستا مباحثی چند از قرآن را مورد بررسی قرار می دهیم تا دریابیم که آیا این کتاب نیز سرنوشتی چون اساس و پایه ی اصلی خود، یعنی کتاب عهد عتیق داشته یا نه؟ به دیگر سخن، فرموده ی خداوند عالمیان است، یا انسان های که با اهداف کاملا زمینی و با دیدگاه های سیاسی – اجتماعی یا سیاسی – اقتصادی، با دانش آن روزیشان آن را نگاشته اند؟ مهمتر اینکه، آیا این کتاب برای استفاده، بهره برداری و رستگاری و بهروزی قوم و قبیله ای خاص نگاشته شده یا بنا به گفته و ادعای سودبران و آخرت فروشان شیاد و عوامفریب، برای تمامی مردم زمین، با هر فرهنگ و زبان و بینشی نازل و به رشته ی تحریر در آمده است؟!

صفات آفریدگار جهان در قرآن!

دانش و علم پروردگار!

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.^۱

« همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد پس برای خدا همتیانی قرار ندهید در حالی که خود می‌دانید.»

این آیه و آیه‌های مشابه که به کرات در قرآن آمده، چنین استنباط و برداشت می‌شود که پروردگار عالمیان، زمین را مانند فرشی گسترده و پهن شده آفریده است. پس نتیجه زحمات دانشمندان و اندیشمندان در اثبات کروی بودن زمین، عبث و بیهوده بوده و به توبه و داشتن گالیله در برابر دادگاه انگیزاسیون و بلاهایی که توسط دین فروشان و پاسداران ناموس پروردگاری، بر سر کوپرنیک و امثال او آورده اند کاملاً بجا و حق‌شان بوده است. و آسمان هم بنایی افراشته است بر فراز زمین و مجهز به شبکه آبیاری قطره‌ای و بارانی که به فرمان خدا بر دشت‌ها و مزارع می‌چکد تا درختان میوه و غیره را آبیاری کند.

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.^۲

«[هموست که] شکافنده صبح است و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده این اندازه‌گیری آن توانای داناست. و اوست

^۱ - قرآن، سوره ی ۲ بقره، آیه ی ۲۲.

^۲ - سوره ۶ انعام، آیه های ۹۶ و ۹۷.

کسی که ستارگان را برای شما قرار داده تا به وسیله آنها در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید به یقین ما دلایل [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان کرده‌ایم.»

پس ماه و خورشید نیز وسیله سنجش و حساب کتابند. با یک خرده حساب جزیی و قابل چشم پوشی و گذشت که ماه سالی ده روز از خورشید عقب می‌ماند. ده روز هم که در حرفه و پیشه شترچرانی و دام پروری عددی نیست. ستاره ها نیز وسیله راه یابی، هدایت و تعیین جهت در دریاها و خشکی هستند. به جز شب های ابری و موقع باران که سفر کردن جایز نیست. می ماند اینکه، مخترعین ماشین حساب، قطب نما و دانشمندان و ستاره شناسانی که عمر نازنین خویش را در راه رصد کردن و شناسایی ستارگان هدر می دهند، چه هدف نا مقدس و کفرآمیزی را دنبال می کند و در پی چه هستند؟

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ.^۱

«اللَّهُ (همان) کسی است که آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید بر افراشت آنگاه بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام گردانید هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می دهند (الله) در کار آفرینش تدبیر می کند و آیات خود را به روشنی بیان می نماید امید که شما به لقای الله یقین حاصل کنید.»

پس آسمان جسمی است دارای جرم و وزن که تنها قدرت پروردگار آن را بدون ستون و پایه بر بالای سر ما نگهداشته است. نکته مهم تر اینکه، خداوند عالم، پس از بر افراشتن آسمان ها، بر عرش که گویا در تملک و مالکیت دیگری بوده، استیلا یافته و خورشید و ماه را که چون وحوش در مزرعه سرسبز فلک به چرا مشغول بوده اند، رام و مطیع خود نموده است. وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُجُومًا ثَمِينًا يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.^۲

^۱ - قرآن سوره ۱۳ رعد، آیه ی ۲.

^۲ - سوره رعد، آیه ی ۳.

« و اوست که زمین را گسترانید و در آن کوهها و رودها نهاد و از هرگونه میوه ای در آن جفت جفت قرار داد روز را به شب می پوشاند قطعا در این امور برای مردمی که تفکر می کنند نشانه هایی وجود دارد.»

میوه های جفت جفت هم از خلقت پروردگارانند. اگر منظور درختان میوه باشند نیز باید اذعان نمود که میوه هایی چون [موز] در ردیف آفرینش های الله و خداوند عالمیان نیستند! شب هم که نه بر اثر غروب آفتاب بلکه همچون لحاف و پتویی است که هر شب توسط فرشتگان مقرب بر روی روز انداخته می شود تا بچه ها بدانند وقت خواب رسیده و بیشتر شلوغ بازی در نیاورند.

إِلَّا مَنْ اسْتَرْقَى السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ. وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رِوَاسِيًّ وَأَنْبِثْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ.^۱

« مگر آن کس که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال می کند. و زمین را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار افکندیم و از هر چیز سنجیده ای در آن رویانیدیم.»

شهاب سنگ ها، تیرهای ثاقب و هدایت شونده ای هستند که فضولان و فال گوش ایستادگان پشت درهای عرش و بارگاه احدیت را تعقیب و دنبال می کنند. کوه ها نیز نه بر اثر چین خوردگیهای ادواری زمین و در دوران های گوناگون زمین شناسی، بلکه یکباره و به دست توانای الله پی افکنده شده اند!

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ.^۲

« و چارپایان را برای شما آفرید در آنها برای شما [وسيله] گرمی و سودهایی است و از آنها می خورید.»

در این جا، چنین به نظر می رسد که در موقع تحریر، اشتباه یا سهوی روی داده باشد. درست تر این بود که نوشته شود، شما را برای چهارپایان آفرید. به منظور و نیتی، فرقی نمی کند. زیرا بر اساس شواهد و اسناد بسیار و به استناد فسیل های کشف شده از لایه های مختلف زمین، میلیون ها سال پیش از خلقت انسان و ظهور آخرین محصول کارگاه آفرینش

^۱ - سوره الحجر، آیه های ۱۸ و ۱۹.

^۲ - سوره النحل، آیه ۵.

پروردگاری، چهارپایان وجود داشته و در نقاط مختلف کره ی خاکی زندگی می کرده اند.

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.^۱
« و در زمین کوههایی استوار افکند تا شما را نجانباند و رودها و راهها [قرار داد] تا شما راه خود را پیدا کنید.»

هدف از پی افکندن کوه ها نیز بر اساس آخرین دستاوردهای علوم دقیقه و اسناد و مدارک تحقیقاتی موجود، معلوم گردید. تصور را بکنید که زمین مرتباً و بطور یک نواخت ما را بجباند و از جای خود تکان بدهد. تکلیف راهها و جاده ها و هدف از آفرینش رودها هم که معلوم و مشخص شد.

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْنَلِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.^۲

« سپس از همه میوه‌ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی [آنگاه] از درون [شکم] آن شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می‌آید در آن برای مردم درمانی است راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه [قدرت الهی] است.»

علوم زیست شناسی و دیگر علوم دقیقه ای که ما را در شناخت و آگاهی بر آنچه عمر منظومه ی شمسی، کره ی زمین، دوران های مختلف زمین شناسی و وقایعی که در هر دور و عصری اتفاق افتاده یاری می رسانند، با ارائه ی شواهد و دلایل و براهین مستحکم و علمی اعلام می دارند که حشره ای به نام زنبور عسل، از خانواده ی حشرات و از رده دو بالان، خیلی پیش تولد انسان و حدود صد و پنجاه میلیون سال پیش از این وجود داشته و به زندگی خود ادامه می داده است. این حشره که دقیق ترین و ماهرترین معمار عرصه ی هستی لقب گرفته، شهد گل‌های گوناگون (نه میوه ها) و معطر را مکیده و با یاری آنزیم های بزاقی و یک سری عملیات ویژه به عسل تبدیل و در کندو ذخیره می کند. شیوه ی عمل و پرورش عسل، توسط این حشره چنان است که همه ی خواص و ویژگی های دارویی و درمانی گیاه مورد استفاده را به سنتز و نتیجه کار خود منتقل می نماید. و خواص دارویی و درمانی عسل راز سر به مهر و

۱ - سوره ۱۶ النحل، آیه ی ۱۵.

۲ - سوره ۱۶ النحل، آیه ی ۶۹.

نگشوده ای نبوده که خداوند عالمیان از آن بیخبر و بی اطلاع باشد. چرا که مصریان و دیگر ملل متمدن سده ها و هزاره های پیش از اسلام نیز از این مهم آگاه و بهره مند بوده اند.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَرْغَبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قَلِيلًا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حَسْبًا.^۱

« تا آنگاه که به غروبگاه خورشید رسید به نظرش آمد که [خورشید] در چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه غروب می‌کند و نزدیک آن طایفه‌ای را یافت فرمودیم ای ذوالقرنین [اختیار با توست] یا عذاب می‌کنی یا در میانشان [روش] نیکویی پیش می‌گیری.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا سِنًّا.^۲

« تا آنگاه که به جایگاه برآمدن خورشید رسید [خورشید] را [چنین] یافت که بر قومی طلوع می‌کرد که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم.»

جالب است. نیست؟ به داستان های خیالی و فیلم های کاتونی شباهت ندارد؟ ذوالقرنین به محل غروب و طلوع خورشید می‌رسد. خورشید در چشمه های آب سیاه و نه آب پاک و تمیز و منزله فرو می‌رود. بیچاره خورشید. در محل طلوع خورشید، مردمانی هم با کمتر فاصله یا پوششی زندگی می‌کنند. جل الخالق! چندین و چند میلیون درجه حرارت این گوی سوزان و مدور، نه ذوالقرنین و نه آن مردمان را به خاکستر که نه، کمترین آسیب و آزاری نیز نمی‌رساند.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَائِنَاتًا رَّتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ.^۳

« آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند.»

^۱ - سوره ۱۸ الکهف، آیه ی ۸۶.

^۲ - سوره الکهف، آیه ی ۹۰.

^۳ - سوره ۲۱ انبیاء، آیه ی ۳۰.

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفًّا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ. وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ
اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ.^۱

« و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و [لی] آنان از [مطالعه در] نشانه‌های آن اعراض می‌کنند. و اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است هر کدام از این دو در مداری [معین] شناورند.»

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِّ لِلْكَتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا
إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ.^۲

« روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه‌ها در می‌پیچیم همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را باز می‌گردانیم و وعده‌ای است بر عهده ما که ما انجام دهنده آنیم.»
معلوم می‌شود که آسمان چون صفحه‌ای مسطح و قابل در هم پیچیدن و جمع‌آوری است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ
السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ.^۳

« آیا ندیده‌ای که الله آنچه را در زمین است به نفع شما رام گردانید و کشتی‌ها در دریا به فرمان او روانند و آسمان را نگاه می‌دارد تا مبادا بر زمین فرو افتد مگر به اذن خودش باشد در حقیقت الله نسبت به مردم سخت رئوف و مهربان است.»

جای شکرش باقیست! خدایی که فرمانروایان و حاکمان سرزمین‌های آباد و پر خیر و برکت را به توسعه فساد و تباهی فرمان می‌دهد، بدانسان که از سه دهه‌ی گذشته تا کنون، این وظیفه را به رهبران جمهوری اسلامی و فقیهان و زاهدان وابسته به دستگاه خلیفه‌گری شیعه محول نموده است! تا بهانه‌ای بیابد و آن امت را به نابودی و فنا بکشاند، تا آن حد رئوف و مهربان است که جلوی سقوط و آوار شدن آسمان بر زمین را می‌گیرد و بر بندگان تبهکار و فساد آفرینش منت می‌گذارد.

۱ - سوره ۲۱ انبیاء، آیه‌های ۳۲ و ۳۳.

۲ - سوره ۲۱ انبیاء، آیه‌ی ۱۰۴.

۳ - سوره ۲۲ حج، آیه‌ی ۶۵.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خَلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ.^۱

« آیا ندانسته‌ای که خدا [ست که] ابر را به آرامی می‌راند سپس میان [اجزاء] آن پیوند می‌دهد آنگاه آن را متراکم می‌سازد پس دانه‌های باران را می‌بینی که از خلال آن بیرون می‌آید و [خداست که] از آسمان از کوههایی [از ابر پخزده] که در آنجاست تگرگی فرو می‌ریزد و هر که را بخواهد بدان گزند می‌رساند و آن را از هر که بخواهد باز می‌دارد نزدیک است روشنی برفش چشمها را ببرد.»

این هم تهدیدی هشدار دهنده به دانشمندان و اندیشمندانی که بدون توجه به حضور و مواظبت دائمی و مستمر پروردگار عالم از زمین و زمینان، دم از شرایط گلخانه‌ای، گرمایش بی سابقه زمین و آب شدن یخ‌های قطبی می‌زنند. اینان با همه ی علم و ادعای نبوغ و دانش و بینش خود، از کوه‌های یخی آسمانی غافلند و نمی‌ترسند از آن روزی که خداوند تبارک، شانه‌های رئوف و مهربانش را از زیر بار آسمان و کوههای یخی پی افکنده در آن خالی کند و به انسان متمرد و سرکش و حق ناشناس بگوید: بگیر که آمد!

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا.^۲
 « [فرخنده و] بزرگوار است آن کسی که در آسمان برجهایی نهاد و در آن چراغ و ماهی نوربخش قرار داد.»

تا حال خبر داشتید؟ کدام حرکت و خلقت یزدان به دور از حکمت و دانایی بوده است؟ ساختن برج‌های متعدد در آسمان و قرار دادن چراغ و ماهی در هر یک از این برج‌ها، با پیش‌بینی و برنامه‌ریزی برای چنین عصر و دورانی صورت گرفته است. خلقت و آفرینشی چون فانوس‌های دریایی. منتها بر امروز و عصر ماهواره‌ها! به ویژه سال‌های آخر قرن بیستم و دوران پر تشنج و رقابت آمیز سرسختانه‌ی ماهواره‌ای ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق که برای بقاء و استمرار حیات بشر، تره هم خرد نمی‌کردند.

^۱ - سوره ۲۴ النور، آیه ی ۴۳.

^۲ - سوره ۲۵ فرقان، آیه ی ۶۱.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْفَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ
وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ
كَرِيمٍ^۱

« آسمانها را بی هیچ ستونی که آن را ببینید خلق کرد و در زمین کوههای
استوار بیفکند تا [مبدا زمین] شما را بجنباند و در آن از هر گونه
جنبندهای پراکنده گردانید و از آسمان آبی فرو فرستادیم و از هر نوع [گیاه
] نیکو در آن رویانیدیم.»

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا
يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا
يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ^۲

« شب را به روز درمی آورد و روز را به شب درمی آورد و آفتاب و ماه را
تسخیر کرده است [که] هر يك تا هنگامی معین روانند این است خدا
پروردگار شما فرمانروایی از آن اوست و کسانی را که بجز او می خوانید
مالک پوست هسته خرمایی [هم] نیستند.»

این بار صحبت رام کردن ماه و خورشید نیست. بلکه صحبت از تسخیر و
مالک شدن این دو گوی نورانی و سرگردان است. به ویژه اینکه پروردگار
عالمیان به صراحت اعلام می دارد که خدایان دیگری جز او، مالک پوست
هسته ی خرمایی هم نیستند. به دیگر سخن، همزمان با تسخیر ماه و
خورشید، همه ی کهکشان و جهان هستی به مالکیت خداوند در آمده است.

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ^۳

« و برای ماه منزلهایی معین کرده ایم تا چون شاخک خشک خوشه خرما
برگردد.»

این هم نشانه ای از قدرت و لطف و کرم پروردگار است که برای ماه،
محل توقف و استراحتگاهی تعیین و تعبیه نموده است. این خلفای تبهکار و
جنایتکار او هستند که بر سریر قدرت نشسته و افزایش روز افزون بی
خانمان ها، کارتن خواب ها و کودکان خیابانی را نظاره می کنند و به روی
کریه و زشتشان نیز نمی آورند. این جاست که می بایست به فرمان

۱ - سوره ۳۱ لقمان، آیه ی ۱۰.

۲ - سوره ۳۵ فاطر، آیه ی ۱۳.

۳ - سوره ۳۶ یس، آیه ی ۳۹.

پروردگار، در باره ی توسعه و ترویج فساد و تباهی توسط حکم رانان و فرمانروایان زمینی ایمان آورد.

إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرِيَّةِ الْكَوَاكِبِ وَحَفَظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ. لَا يُسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ. دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ. إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ تَائِبٌ.^۱

« ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم. و [آن را] از هر شیطان سرکشی نگاه داشتیم. [به طوری که] نمی‌توانند به انبوه [فرشتگان] عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سوی پرتاب می‌شوند. با شدت به دور رانده می‌شوند و برایشان عذابی دایم است. مگر کسی که [از سخن بالاییان] یکباره استراق سمع کند که شهابی شکافنده از پی او می‌تازد.»

اختران، زیورهای آسمانند. نه سیاره و ثوابتی که با ماه‌ها سال‌های نوری زیادی فاصله دارند و پاره ای از آنان حتی نه در کهکشان راه شیری بلکه در کهکشانهای دیگری قرار دارند! اما نکته ی حائز اهمیت اینست که نه یک شیطان بلکه شیطان‌های سرکش فراوانی سرگرم کارند و علاوه بر گمراه نمودن بنی آدم، در صدد دست یافتن به عرش و پی بردن به اسرار الهی از طریق استراق سمع و گوش دادن پنهانی به گفتگوی فرشتگانند. به راستی چرا؟ با چه هدف و منظوری؟ به فرمان و دستور چه کسی؟ آیا شیطان‌های سرکش و متمرد، ماموران دیگر خدایانند؟ همان‌هایی که خداوند تبارک و تعالی، خورشید و ماه را از چنگشان بدر آورده و بر مقر فرماندهی شان، یعنی عرش دست یافته است؟

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ. لَلَبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.^۲
« و اگر او از زمره تسبیح‌کنندگان نبود. قطعاً تا روزی که برانگیخته می‌شوند در شکم آن [ماهی] می‌ماند.»

منظور یونس پیامبر است که مدت‌ها در شکم ماهی به سر برده بدون آنکه بر خلاف نظام و قوانین تغییرناپذیر طبیعت، آنزیم‌ها و ترشحات معدی ماهی بر او کوچکترین اثری بگذارند و زمینه ی هضم و دفعش را فراهم آورند. لابد، چون پیامبر خدا بوده و پروردگار عالمیان، پیش بلعیده شدنش

^۱ - سوره ۳۷ الصافات، آیه‌های ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰.

^۲ - سوره ۳۷ الصافات، آیه‌های ۱۴۳ و ۱۴۴.

توسط ماهی، تن پوش و پوششی محافظت کننده بر تن استوار نموده بوده است.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۱
« آسمانها و زمین را به حق آفرید شب را به روز درمی‌پیچد و روز را به شب درمی‌پیچد و آفتاب و ماه را تسخیر کرد هر کدام تا مدتی معین روانند آگاه باش که او همان شکست‌ناپذیر آمرزنده است. »

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لِيُنذِرَ ۲
« و در [زمین] از فراز آن [لنگر آسا] کوهها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز انداز مگیری کرد [که] برای خواهندگان درست [و متناسب با نیاز هایشان] است. »

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۳
« مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم و برای آن هیچ گونه شکافتگی نیست. و زمین را گسترده‌ایم و در آن لنگر [آسا کوه] ها فرو افکندیم و در آن از هر گونه جفت دل‌انگیز رویانیدیم. »
وَالْأَرْضِ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْأَمْهَدُونَ ۴
« و زمین را گسترانیده ایم و چه نیکو گسترندگانیم. »

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۵
« و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم امید که شما عبرت گیرید. »

۱ - سوره ۳۹ الزمر، آیه ی ۵.
۲ - سوره ۴۱ فصلت، آیه ی ۱۰.
۳ - سوره ۵۰ ق، آیه های ۶ و ۷.
۴ - سوره ۵۱ الذاریات، آیه ی ۴۸.
۵ - سوره ۵۱ الذاریات، آیه ی ۴۹.

همانطور که پیشتر گفتیم، در درختان موز و در جانوران آمیب از طریق تقسیم سلولی تکثیر می یابد و در کرم خاکی اندامهای جنسی نر و ماده تواما در قسمت شکمی کرمی قرار دارند.

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ.^۱

« پس آنگاه که آسمان از هم شکافت و چون چرم گلگون گردد ».

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا.^۲

« خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است ».

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ.^۳

« همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی بینی بازنگر آیا خلل [و نقصانی] می بینی ».

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ.^۴

« و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین [= قوای مزاحم] گردانیدیم و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده ایم ».

این بار خداوند تبارک از ستارگان و نه شهاب سنگ ها، با هدف مبارزه و طرد شیاطین و نه شیطان یعنی فرشته ی مقربی که از سجده آدم سرباز می زند و حوا را فریفته و مجذوب خوردن میوه ی درخت معرفت می نماید، نام می برد.

^۱ - سوره ۵۵ الرحمن، آیه ی ۳۷.

^۲ - سوره ۶۵ الطلاق، آیه ی ۱۲.

^۳ - سوره ۶۷ الملك، آیه ی ۳.

^۴ - سوره ۶۷ الملك، آیه ی ۵.

وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ^۱

« و آسمان از هم بشکافت و در آن روز است که آن از هم گسسته باشد ».

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ^۲

« روزی که آسمانها چون فلز گداخته شود ».

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا. وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ
الشَّمْسَ سِرَاجًا^۳

« مگر ملاحظه نکرده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را تو در تو آفریده است. و ماه را در میان آنها روشنایی‌بخش گردانید و خورشید را [چون] چراغی قرار داد ».

گر چه هر کودک دبستانی می داند که ماه نوری از خود ندارد و منعکس کننده ی نور خورشید است، دین فروشان و ملایان مفسر و بازگو کننده ی الهام ها و فرمایش های علمی و خدشه ناپذیر پروردگار عالم، کماکان تلاش می ورزند تا توجیهی عوام پسندانه و جاهل فریبنده برای این ادعاها بیافرینند.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا^۴

« و خدا زمین را برای شما فرش [گسترده] ساخت ».

وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مَلْنَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا. وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا
مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصْدًا^۵

« و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم. و در [آسمان] برای شنیدن به کمین می‌نشستیم [اما] اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می‌یابد ».

۱ - سوره ۶۹ الحاقه، آیه ی ۱۶.

۲ - سوره ۷۰ المعارج، آیه ی ۸.

۳ - سوره ۷۱ نوح، آیه های ۱۵ و ۱۶.

۴ - سوره ۷۱ نوح، آیه ی ۱۹.

۵ - سوره ۷۲ الجن، آیه های ۸ و ۹.

باز هم همان ادعای استراق سمع و گوش دادن و شیوه های پدافندی پروردگار که گویا از طرف نیرو یا نیروهای مخالف، سخت تحت فشار و فعالیت های مخرب و سرنگونی طلبان روبروست.

وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا^۱

« و کوهها را [چون] میخهایی [نگذاشتیم] ».»

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا^۲

« و آسمان گشوده و درهایی [پدید] شود. »

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُفًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا. رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا. وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا^۳

« آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را برپا کرده است. سقش را برافراشت و آن را [به اندازه معین] درست کرد. و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید. »

آیا آسمان شب و روز دارد؟ مگر شب و روز مختص کره زمین یعنی زادگاه و محل زیست انسان نیست؟ آن هم بدین دلیل که زمین در بیست و چهار ساعت یکبار بر گرد محور فرضی خودش می چرخد و در زمانی که یکی از نیمکره هایش در برابر نور خورشید و در حالت روز است، بر نیمکره دیگرش تاریکی شب حکم فرماست؟

وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ^۴

« و آنگاه که آسمان زجا کنده شود. »

خداوند کماکان بر این عقیده پای می فشارد که آسمان چون چادر و خیمه ایست بر افراشته شده بر روی زمین و در اثر بادی سهمگین یا توفانی شدید از جا کنده می شود و بر روی زمین می افتد.

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّاها^۵

۱ - سوره ۷۸ البناء، آیه ی ۷.

۲ - سوره ۷۸ البناء، آیه ی ۱۹.

۳ - سوره ۷۹ النازعات، آیه های ۲۷، ۲۸ و ۲۹.

۴ - سوره ۸۱ التکویر، آیه ی ۱۱.

۵ - سوره ۹۱ الشمس، آیه ی ۶.

« سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترده است. »

عدالت، برابری و مساوات!

حال که از میزان علم و دانش الله و احاطه ی آفریدگار عالم بر علوم دقیقه آشنا شدیم، خالی از لطف نیست که مختصری در باره ی عدالت، مساوات، برابری، عدم تبعیض و دیگر خصائل پسندیده و انسان دوستانه ی حضرتشان نیز بدانیم و بیش از پیش با قوانین و مقررات جهانشمول و نوشته شده اش برای همه دوران ها و اعصار آشنا شویم.

وَلَا تَتَّخُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا
أَعْبَتِكُمْ وَلَا تَتَّخُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبِدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ
وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أَوْلَانِكَ يُدْعَوْنَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَعْفَرَةِ بِإِذْنِهِ
وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.^۱

« و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است هر چند شما را به شگفت آورد آنان [شما را] به سوی آتش فرا می‌خوانند و خدا به فرمان خود [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند و آیات خود را برای مردم روشن می‌گرداند باشد که متذکر شوند.»

با دقت و مطالعه ی دقیق آیه بالا در می یابیم که زن و مرد آزاد مسلمان نسبت به برده و کنیز مسلمان برتری دارند. و مسلمان شدن برده و کنیز، نقشی در آزادی و برابر حقوق محسوب شدنشان با دیگر مسلمانان نمی گردد. و این از نشانه های عدالت و مساوات پروردگاریست که مجبور بوده به ساز ثروتمندان و برده داران شبه جزیره ی عربستان برقصد. نه آنکه آنان را به سوی برادری و برابری هدایت و رهبری نماید.

^۱ - سوره ۲ البقره، آیه ی ۲۲۱.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا^۱

« و زنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این [زنان نامبرده] برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید و زنانی را که متعه کرده‌اید مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از [تعیین مبلغ] مقرر با یکدیگر توافق کنید [که مدت عقد یا مهر را کم یا زیاد کنید] مسلماً خداوند دانای حکیم است ». و از آنجا که زنانی شوهر داری که به اسارت مسلمین در آمده اند، برده محسوب می شوند، همخوابی و بهره برداری و سوءاستفاده جنسی از آنان کمتر اشکال و مانعی شرعی و عرفی ای ندارد.

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِأَدْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخَذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَيْتُمْ فَإِنْ أُتِيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۲

« و هر کس از شما از نظر مالی نمی‌تواند زنان [آزاد] پاکدامن با ایمان را به همسری [خود] درآورد پس با دختران جوانسال با ایمان شما که مالک آنان هستید [ازدواج کند] و خدا به ایمان شما داناتر است [همه] از یکدیگر پس آنان را با اجازه خانواده‌شان به همسری [خود] درآورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید [به شرط آنکه] پاکدامن باشند نه زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند پس چون به ازدواج [شما] درآمدند اگر مرتکب فحشا شدند پس بر آنان نیمی از عذاب [=مجازات] زنان آزاد است این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای کسی از شماست که از آرایش

۱ - سوره ۴ النساء، آیه ی ۲۴.

۲ - سوره ۴ النساء، آیه ی ۲۵.

گناه بيم دارد و صبر کردن برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است».

در این آیه نیز تاکید اکید شده که اگر دیو شهوت بر مردی مسلمان غلبه نمود و وی توان ازدواج با زنی آزاده را نداشت، کنیزی جوانسال در اختیارش بگذارید. در ضمن گفته شده که مجازات کنیز زنا کار نیز نیمی از عذاب و مجازات زنان آزاده است. چرا که کنیز و برده ی مسلمان نیز انسان محسوب نمی شود. چون بلافاصله توصیه شده که اگر طاقت و صبر دارید، حدامقذور از ازدواج و همجوایی با کنیزان بپرهیزید.

آیا یک انسان به اسارت در آمده تا این حد باید مورد تحقیر و سرزنش قرار گیرد؟ و تا این میزان مورد ستم و جفای غیر انسانی و ضد بشری قرار گیرد؟ آن هم از سوی پروردگاری که خود را رحمان و رحیم می داند و همین اسیر را نیز به بهترین وجه و مطابق با کاملترین و بی عیب و نقص ترین طرح های خود آفریده است؟

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^۱

« خدا مثلی میزند بنده ای است زرخیز که هیچ کاری از او بر نمی آید آیا [او] با کسی که به وی از جانب خود روزی نیکو داده ایم و او از آن در نهان و آشکار انفاق می کند یکسانست سپاس خدای راست [نه] بلکه بیشترشان نمی دانند».

وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

« و خدا مثلی [دیگر] میزند دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او بر نمی آید و او سربار خداوندگارش می باشد هر جا که او را می فرستد خیری به همراه نمی آورد آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه راست است یکسان است».

از دو آیه و نشانه ی بالا، کاملاً دریافت می شود که پروردگار عالم، از روز ازل و در کارگاه خلقت، نه از یک طرح کامل و جامع شرایط، بلکه

۱ - سوره ۱۶ النحل، آیه ی ۷۵.

۲ - سوره ۱۶ النحل، آیه ی ۷۶.

از دو طرح و برنامه‌ی متفاوت بهره‌جسته است. طرحی که انسان را به بهترین وجه و به شکل خود آفریده و طرحی دومی که یک صد و هشتاد درجه با طرح اول تفاوت داشته و در تضاد و نقطه‌ی مقابل آن قرار داشته است. در طرح اول و خلقت انسان به بهترین وجه، انسان‌هایی پا به عرصه وجود گذاشته‌اند که مورد نظر و لطف بی‌شائبه‌ی الله قرار داشته‌اند. و حضرت از همان روز نخست، آنان را برگزیده و زرق‌نیکو و سروری جهان بخشیده. در حالیکه نتیجه و حاصل طرح دوم، بردگان و مستضعفینی که کاری از آنان ساخته نیست و به منظور بهره‌برداری و استثمار از سوی انسان‌های نوع نخست خلق شده‌اند. موجوداتی که در نظام آفرینش و سیستم طرفدار برده‌داری اسلام، در مرتبت و جایگاهی پست‌تر و پائین‌تر از انسان‌های آزاد و برگزیده‌پروردگار جای گرفته‌اند. حال حضرات مفسر و زاهدان و فقیهان و ملایان دین‌فروش و زالو صفت بنشینند و سیاه بر روی سفید بیاورند که اسلام طرفدار و حامی نظام سلطه‌ی برده‌داری، آپارتاید، نژادپرستی و شوونیسم عقب‌افتاده و ضد بشری نبوده، بلکه پیام آور برابری و برادری بوده است. حال ببینیم برده‌چه کسی است و با انسان‌های برگزیده و نوع اول چه تفاوتی دارد.

برده یا کنیز، کسی است که در جنگ‌ها اسیر شود. یا بر اثر فقر و بدبختی و فلاکت، آن‌هم در سیستم و زیر سایه‌ی پروردگار رزق و روزی رسان قادر به تأمین و تهیه‌ی قوت لایموت خود نباشد و ناچاراً تن به بردگی دهد یا فرزندان خود را بفروشد. بنا بر این کالایی است قابل خرید و فروش! وضعیتی که در قرن‌های گذشته در سرتاسر افریقای سیاه و هم‌اکنون در بیشتر مناطق جهان حکم فرماست! در دنیای جدید و سیستم نئولیبرالیسم و اقتصاد بازار، نوع جدیدی از برده‌داری رواج یافته و در مدت زمانی کوتاه عالم گیر شده که برده‌داری جنسی یا تجارت و صنعت سکس‌لقب یافته است. در این نوع تجارت، که زیر پوشش و حمایت سرمایه‌داری جهانی و صهیونیسم بین‌المللی قرار دارد، زنان و دختران زیادی از کشورهای فقیر و در حال توسعه ربوده و یا با بهایی بسیار نازل خریداری شده و در اختیار صاحب‌زر و زور یا فاحشه‌خانه‌های جهان قرار داده می‌شوند. سران و رهبران اسلام پناه جمهوری اسلامی نیز، از جمله فعالان و سودبران صنعت و تجارت جدید هستند.

اما در مورد اسیران جنگی! باید یادآوری نمود که پس از حمله ی اعراب به ایران، عده ی زیادی از انسان های آزاده و صاحب هنر و فرهنگ به اسارت اعراب در آمده و به عنوان برده به خدمت گرفته شدند. یا در بازارهای برده فروشی مدینه به معرض فروش گذاشته شدند. علاوه بر آن، سایر ایرانیان که به دین اسلام گرویدند یا حاضر به پرداخت جزیه به فاتحان عرب شدند، به عنوان موالی، وظیفه ی اطاعت و فرمانبرداری از مولاهای عرب را در هر شرایط و موقعیتی عهده دار و موظف گردیدند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ. إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ^۱

« و کسانی که پاکدامنند. مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند که در این صورت بر آنان نكوهشی نیست. »

مردان مسلمان، بدون آنکه کنیزان را به عقد و نکاح خود در آورند، حق همخوابگی و بهره برداری جنسی از وی را دارند. بدون آنکه کنیز حق انتخاب و اعتراض داشته باشد. علاوه بر آن صاحبان مجازند تا کنیزان خود را به دیگری ببخشند یا بفروشند! قوانین و مقررات اسلام، آخرین و کامل ترین دین، از مجموعه ی ادیان ابراهیمی و توحیدی که مبلغان و مروجین آخرت فروشش این همه دم از رأفت، مهربانی و انسان دوستیش می زنند، به راحتی اجازه می دهد تا با برده و کنیزی که روزگاری سر و سامان و جاه و مقامی داشته و صرفا به خاطر اینکه در جنگ به اسارت گرفته شده هر کاری خواستند بکنند و هر بلایی سرشان بیاورند!

اگر به تاریخ جنگ ها و درگیری های قومی و قبیله ای و حتی بین دو کشور مسلمان (برای مثال جنگ هشت ساله ی دو کشور مدعی اسلامیت ایران و عراق) نگاه کنیم، در می یابیم که تنها اسارت در جنگ، به نیروی غالب و پیروزمند اجازه می دهد تا در رابطه با اسرای خود، به ویژه زنان و کودکان دست هر رفتار شیطنانی و ضد بشری بزنند و بر تمامی کتافت کاری ها و جنایت های شرم آورشان پوشش دینی و مذهبی بکشند! در چنین جنگ هایی، طرفین درگیر، همدیگر را به بیدینی و لامذهبی متهم و خویشتن را جیش الله و مدافع اسلام و دین حق معرفی می نمایند. و این

^۱ - سوره ۲۳ المومنون، آیه های ۵ و ۶.

کثیف ترین و رذیلانه ترین توجیه و مستمسکی است که دستان به خون آلوده و جنایت کار فاتحین را برای انجام هر عمل شنیعی باز می گذارد.

وَلَيْسَتَعَفْفُ الدِّينِ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْثِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ
الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ
الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهَنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی یابند باید عفت و رزقند تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند و از میان غلامان آنان کسانی که در صدقند با قرار داد کتبی خود را آزاد کنند اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می یابید قرار باز خرید آنها را بنویسید و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجاً خود را آزاد کنند] و کنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجوید به زنا و اداری کنید و هر کس آنان را به زور و اداری کند در حقیقت خدا پس از اجبار نمودن ایشان [نسبت به آنها] آمرزنده مهربان است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا
أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي
هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ
يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي
أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۲

« ای پیامبر ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را داده ای حلال کردیم و [کنیزانی] را که خدا از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده و دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران دایی تو و دختران خاله هایت که با تو مهاجرت کرده اند و زن مؤمنی که خود را [داوطلبانه] به پیامبر ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد [این ازدواج از روی بخشش] ویژه توست نه دیگر مؤمنان ما نیک می دانیم که در مورد زنان و کنیزانشان چه بر آنان مقرر کرده ایم تا برای تو مشکلی پیش نیاید و خدا همواره آمرزنده مهربان است.»

۱ - سوره ۲۴ النور، آیه ۳۳.

۲ - سوره ۳۳ الاحزاب، آیه ۵۰.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزَلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۱

« از تو در باره عادت ماهانه [زنان] می‌پرسند بگو آن رنجی است پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان کناره گیری کنید و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند پس چون پاک شدند از همان جا که خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد.»

در این آیه، چند نکته ظریف و قابل توجه نهفته است.

۱ - خداوند عالم و دانا و گرداننده ی کائنات، با همه اعلمیت و نبوغ خود، امر طبیعی و عادی عادت ماهانه ی زنان را رنجی برای آنان می‌داند. اگر رنجیست، به جزای کدام گناه؟ و چرا تنها برای زنان رنجی است؟ در حالیکه همه ی موجودات زنده اعم از تک سلولی و پر سلولی، نباتی و حیوانی، قبل از عمل لقاح و جفتگیری، از خود علائم و نشانه هایی بروز می‌دهند. آیا همه ی آنان را رنجی است؟ آیا باز شدن غنچه ها در گلها و آمادگی آنان برای گرده افشانی و پذیرش عمل لقاح، با رنج و عذاب توأم است؟

۲ - چرا و به چه دلیل، نیمی از جمعیت فعال کره زمین، به خاطر عمل و واکنش کاملاً طبیعی بدن، در شرایطی ویژه، مورد توهین و تحقیر قرار گرفته و صرفاً به خاطر عادت ماهانه ناپاک و نجس خوانده شده اند؟ آیا از عدالت و بزرگواری خداوند به دور نیست؟

۳ - قدر و منزلت و جاه و جلال پروردگار عالمیان، همین اندازه است که پس از هزاران سال که از زندگی بشر بر روی کره زمین می‌گذرد، طریقه همخوابگی و جفتگیری را به اعراب بادیه نشین بیاموزد و به آنان توصیه کند که با زنانان از همان جایی که پروردگارتان فرمان داده آمیزش کنید؟!

نَسَأُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ^۲

« زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در] آبیید و آنها را برای خودتان مقدم دارید و از خدا پروا

۱ - سوره ۲ البقره، آیه ۲۲۲.

۲ - سوره ۲ البقره آیه ۲۲۳.

کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده.»

۱ - این کدامین عدالت است که منزلت و مقام زنان، یعنی نیمی از جمعیت فعال و تولید کننده ی نعمات مادی جامعه، مادر و نخستین مربی و آموزگار انسانی که نکوترین وجه آفریده شده، تربیت کننده و پرورش دهنده ی همان انسان و ... تا حد یک مزرعه و کشتزار، یعنی محل پراکندن و افشاندن بذر پایین آورده شود؟ آیا زن، تنها یک کشتزار و وسیله تولید مثل است؟

۲ - در صورت پذیرش چنین توهین و تحقیری شنیع و تن دادن به اندرزی تا این پایه و حد حکیمانه، اگر قرار شد به هرگونه که خواستند با زناش رفتار نمایند، دیگر آن زن کشتزار و مزرعه نیست! بلکه وسیله ایست برای سرگرمی و اطفای شهوت حیوانی لایعقل که عقل و دین و ایمانش را از کف داده و تنها به یک چیز و یک مهم می اندیشد. زیرا ورودی دیگر، به کشتزار و مزرعه ختم نمی شود و از بذر پاشیده شده، حاصلی به دست نمی آید تا بتوان بستر و محل و مکان رشد و نمو محصول را کشتزار نامید!

۳ - در آخر اینکه، چنین حکمی، با فرمان و دستور قبلی و سفارش حکیمانه ی پروردگار مبنی « از همان جایی که پروردگارتان فرمان داده آمیزش کنید»، خوانایی نداشته و در تضاد کامل با آنان قرار دارد. و این یعنی ضد و نقیض گویی ذات پروردگار.

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.^۱

« و زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی انتظار کشند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رحم آنان آفریده پوشیده دارند و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند به بازآوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان

^۱ - سوره ۲ البقره آیه ۲۲۸.

است به طور شایسته به نفع آنان [بر عهده مردان] است و مردان بر آنان درجه برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشَّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْطَسْتُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِن تَفَعَّلُوا فَاِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^١

« ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه به وامی تا سر رسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای (صورت معامله را) بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده ای نباید از نوشتن خودداری کند؛ همان گونه (و به شکرانه آن) که الله او را آموزش داده است. و کسی که بدهکار است باید املا کند، و او (= نویسنده) بنویسد. و از الله که الله اوست پروا نماید، و از آن، چیزی نگاهد. پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا ناتوان است، یا خود نمی تواند املا کند، پس ولی او باید با (رعایت) عدالت، املا نماید. و دو شاهد از مردانان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که (به عدالت آنان) رضایت دارید (گواه بگیرید)، تا (اگر) یکی از آن دو (زن) فراموش کرده، (زن) دیگر، وی را یادآوری کند. و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند. و از نوشتن (بدی) چه خرد باشد یا بزرگ، ملول نشوید، تا سر رسیدش (فرا رسد). این (نوشتن) شما، نزد الله عادلانه تر، و برای شهادت استوارتر، و برای اینکه دچار شک نشوید (به احتیاط) نزدیکتر است، مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود (دست به دست) برگزار می کنید؛ در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن ننویسید. و (در هر حال) هر گاه داد

^١ - سوره ۲ البقره، آیه ۲۸۲.

و سنت کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند، و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود. و از الله پروا کنید، و الله (بدین گونه) به شما آموزش می دهد، و الله به هر چیزی داناست.»

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.^۱

« ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمائید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.»

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكُمْ وَأَلَّا تَكُونُوا سُلُوكًا مِّنَ الْغَافِلِينَ
وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي كُنَّا نُنزِّلُ عَلَيْكَ لَعَلَّ لَ تَفْهَمُوا
تَعُولُوا.^۲

« و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو سه سه چهار چهار به زنی گیرید پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به يك [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالك شده اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیالوار گردید].»

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِلْمِثْلِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمِثْلِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ لِأَبَاؤِكُمْ وَأَبْنَاؤِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.^۳

« خداوند به شما در باره فرزندانتان سفارش می کند سهم پسر چون سهم دو دختر است و اگر [همه ورثه] دختر [و] از دو تن بیشتر باشند سهم آنان

۱ - سوره ۴ النساء، آیه ی ۱.

۲ - سوره ۴ النساء، آیه ۳.

۳ - سوره ۴ النساء، آیه ۱۱.

دو سوم ماترك است و اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد نیمی از میراث از آن اوست و برای هر يك از پدر و مادر وی [=متوفی] يك ششم از ماترك [مقرر شده] است این در صورتی است که [متوفی] فرزندی داشته باشد ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند برای مادرش يك سوم است [و بقیه را پدر می‌برد] و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش يك ششم می‌برد [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استتفا شود] شما نمی دانید پدران و فرزندانان کدام يك برای شما سودمندترند [این] فرضی است از جانب خدا زیرا خداوند دانای حکیم است.»

وَاللّٰتِي يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوْنَ عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ حَتّٰى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا^۱

« و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می‌شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید پس اگر شهادت دادند آنان [=زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.» بهره برداری از چنین شیوه و دستورالعملی تنها و تنها در جمهوری اسلامی ایران و به یاری وزارت اطلاعات بیست میلیون که بنیانگذارش پیر روشن ضمیر جماران، یعنی آیت الله روح الله موسوی خمینی بود، امکان پذیر است. وگر نه کدام مرد و زن دیوانه و کم عقلی را می توان یافت که جلوی دیدگان دریده و حیز چهار برادر مسلمان مرتکب زنا شوند. و کدام چهار مسلمان بیکار، فضول و ولگردیست که مثل برادران بسیجی و لباس شخصی های تربیت شده ی دستگاه خلیفه گری شیعه، شب و روز مواظب خانه و رفت و آمد مردمان باشند؟ حقا که دستورات قرآن در همه اعصار و دوران ها (در این مورد) کاربرد و ثمر بخشی دارد!

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيْلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيْمًا كَبِيْرًا^۲

۱ - سوره ۴ النساء، آیه ۱۵ .

۲ - سوره ۴ النساء، آیه ۳۴ .

« مردان سرپرست زنانه به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است.»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا.^۱

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راه‌گذر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نیافتند اید پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دستهایتان را مسح نمایید که خدا بخشنده و آمرزنده است.»

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا.^۲

« و در باره آنان رای تو را می‌پرسند بگو خدا در باره آنان به شما فتوا می‌دهد و [نیز] در باره آنچه در قرآن بر شما تلاوت می‌شود در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی‌دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید و [در باره] کودکان ناتوان و اینکه با یتیمان [چگونه] به داد رفتار کنید [پاسخگر شماست] و هر کار نیکی انجام دهید قطعاً خدا به آن داناست.»

^۱ - سوره ۴ النساء، آیه ۴۳.

^۲ - سوره ۴ النساء، آیه ۱۲۷.

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ فُذِّمَ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ.^۱
 پس چون [شوهرش] دید پیراهن او از پشت چاک خورده است گفت بی شک این از نیرنگ شما [زنان] است که نیرنگ شما [زنان] بزرگ است.»
 پروردگار عالم، بدون هیچ عذر موجه و احساس شرم بزرگوارانه ای، به جای نیرنگ تو (زلیخا)، لفظ نیرنگ شما زنان را بکار می ببرد. تا به جهانیان و مسلمانان بگوید که موجود و عنصری به نام زن نیرنگ باز است.

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا.^۲
 « آیا [پنداشتید که] پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان دخترانی برگرفته است حقا که شما سخنی بس بزرگ می گوید. »

اینجاست که پروردگار عالم چهره و خلق و خوی کاملا مردانه ی خود را نشان می دهد! آن هم خلق و خوبی کاملا زن ستیزانه و مردسالارانه. زیرا در پاسخ عرب هایی که به دلیل حضور فرشتگان و آن همه حوری در بهشت، او را به داشتن دختران فراوان متهم می کنند، چنین عصبانی می شود و بر آنان نهیب می زند.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسُنُنٌ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا* وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.^۳

« ای همسران پیامبر شما مانند هیچ يك از زنان [دیگر] نیستید اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگوئید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گوئید. و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

^۱ - سوره ۱۲ یوسف، آیه ۲۸.

^۲ - سوره ۱۷ الاسراء، آیه ۴۰.

^۳ - سوره ۳۳ الاحزاب، آیه های ۳۲ و ۳۳.

در این جا ضمن بر ملا شدن ظلم و ستمی مضاعفی که بر زنان محمد رفته، به نکته اساسی و جالب دیگری اشاره می شود. آن هم برخوردار بودن زنان از آزادیهای بیشتر در دوران جاهلیت است. و این خلاف تمام ادعاهاییست که اسلام را رها کننده زنان از قید و بند دوران جاهلیت معرفی می کنند و بر این ادعای سراپا پوچ و بی معنی پای می فشارند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلْأَزْوَاجِ كَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۱.

« ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است.»

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لَتَضْيَعْنَ عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٌ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَاتَّمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَضِعْ لَهُ أُخْرَى^۲.

« همانجا که [خود] سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [بچه] شیر می دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچه را] شیر دهد.»

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ^۳.

« ای فرزندان اسرائیل از نعمتهایم که بر شما ارزانی داشتیم و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید.»
این هم نشانه ای روشن و غیر قابل انکار از بینش و دیدگاه نژادپرستانه و آپارتاید دهشتناک پروردگاری! چرا و به چه دلیل قومی کوچک و ناچیز را بر جهانیان برتری داده است؟ به پاداش کدام عمل و حرکت چشمگیر و

^۱ - سوره الاحزاب، آیه ۵۹.

^۲ - سوره الطلاق، آیه ۶.

^۳ - سوره البقره، آیه ۴۷.

عدالتخواهانه و برابری جویانه ای که پروردگار عالم، بزرگترین مدعی و مدافع آن است؟

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ
وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ
الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ
وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ.^۱

« برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم و او را به وسیله روح القدس تایید کردیم و اگر خدا میخواست کسانی که پس از آنان بودند بعد از آن [همه] دلایل روشن که برایشان آمد به کشتار یکدیگر نمیپرداختند ولی با هم اختلاف کردند پس بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا میخواست با یکدیگر جنگ نمیکردند ولی خداوند آنچه را میخواهد انجام می‌دهد.»

ملاحظه می‌نمایید؟ پروردگار عالم، از همه ی مدافعان، مفسران و ملایان آخرت فروش و دین و آیین ساز نیز کله شق تر و رک گو تر است. زیرا به صراحت اعلام می‌دارد که حتی بین رسولان و پیامبرانش نیز به عدالت رفتار نمود و برخی را بر برخی دیگر برتری و رجحان بخشیده است

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ.^۲

« به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.»

باز هم صحبت از نژاد پرستی، شوونیسم، آپارتاید، تبعیض و توهین وحشتناک و کاملاً غیر منصفانه و دور از درایت و اندیشمندی پروردگار است. چرا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر تمامی مردم جهان برتری داده است؟ آیا بقیه بنا به عقیده فاشیست های هیتلری، از نژاد پست تر و دارنده ی خون های کثیف بوده اند؟ راستی چرا؟

^۱ - سوره ۲ البقره، آیه ۲۵۳.

^۲ - سوره ۳ آل عمران، سوره ۳۳.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّثْلَ خَلْقٍ يُغْفَرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مَلَكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.^۱

« و یهودان و ترسایان گفتند ما پسران خدا و دوستان او هستیم بگو پس چرا شما را به [کیفر] گناهانتان عذاب می‌کند [نه] بلکه شما [هم] بشرید از جمله کسانی که آفریده است هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و فرمانروای آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو می‌باشد از آن خداست و بازگشت [همه] به سوی اوست.»

و باز انکار همه چیز. جبر مطلق و کشیدن قلم سرخ بر ذره ذره ی اختیار بشر. گناهکاران و صالحان، آمرزیدگان و عذاب شونندگان از پیش تعیین و انتخاب شده اند. و بدون شک، تعداد معینی حور و غلمان برای بهشتیان و ابزار و وسائل شکنجه و عذاب نیز برای جهنمیان آفریده شده است. پس بی خیال باشید و بدانسان که وسوسه می‌شوید و غریزه تان (نه عقل و اندیشه و تدبیرتان) حکم می‌کند رفتار نمایید!! و در صورت امکان و دسترسی، ترتیبی بدهید تا نام و مشخصاتتان را در دفتر نخست وزیری پروردگار عالم جستجو کنند و به شما اطمینان بدهند که ممنوع الخروج هستید یا نه؟!

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ.^۲

« و خدا بعضی از شما را در روزی بر بعضی دیگر برتری داده است و [لی] کسانی که فزونی یافته اند روزی خود را به بندگان خود نمی‌دهند تا در آن با هم مساوی باشند آیا باز نعمت خدا را انکار می‌کنند.»

این هم از شاهکارهای خلقت، سخنان نغز پروردگار و در حقیقت طنز تمسخر آمیز و خنده دار حضرت احدیت. در پیشگفتار یاد آوری نمودم که:

« در سرتاسر کارهایش، چشمه ای از طنز و شوخی های تراژیک خداوندی نهفته است. او در عین توانایی و قدر قدرتی مطلق، [ناقص مطلق] می‌آفریند. اما [کمال مطلق] را از مومنان انتظار دارد.»

معنی و مفهوم طنز پیش گفته، در آیه ی بالا کاملاً مشهود و قابل روئیت است. انجام کاری را که خود نکرده و در راه به ثمر رساندن و استمرارش قدمی بر نداشته، از بندگان گنهکار و بعضاً تبهکارش انتظار دارد. خود به

^۱ - سوره ۵ المائده، آیه ۱۸.

^۲ - سوره ۱۶ النحل، آیه ۷۱.

بعضی ها روزی فراوان داده و در مقابل عده ای فقیر و بی چیز نموده است. آنگاه از ثروتمندان می خواهد تا بت بخشش مال و اموال خود برابری و عدالت را ایجاد کنند. باشد که پروردگار عالم خشنود گردد و با لاف عدالتگستری و برابر آفرینی بر جن و انس فخر و مباهات بفروشد.

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا.^۱

« و پروردگار تو به هر که [و هر چه] در آسمانها و زمین است داناتر است و در حقیقت بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیدیم و به داوود زبور دادیم.»

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تُمُكِّنَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا. وَمَنْ يُقِنْتُ مَنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا.^۲

« ای همسران پیامبر هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند عذابش دو چندان خواهد بود و این بر خدا همواره آسان است. و هر کس از شما خدا و فرستاده اش را فرمان برد و کار شایسته کند پاداشش را دو چندان می دهیم و برایش روزی نیکو فراهم خواهیم ساخت.»

می بینیم که به هنگام عذاب و مجازات کردن هم رعایت عدالت را نمی فرمایند! آخر چرا؟ به چه دلیل می بایست عذاب زنان محمد دو چندان باشد؟ زنانی که حتی نوبت همخواهگی شان رعایت نمی شده و ابتدایی ترین حق و حقوقشان توسط حضرت به طور مکرر و دائمی پایمال می شده است. به نحوی که به گواهی قرآن، مسئله درگیری و دعوی مکررشان، قسمت اعظم اوقات پروردگار عالم و فرشتگان مقرب درگاه، به ویژه جبرئیل امین را در نیمه ی اول قرن هفتم میلادی به خود معطوف داشته است. به سوره های احزاب، نساء، نور و محمد مراجعه نمایید. از سوی دیگر، چرا باید پاداش زنان محمد دو برابر بقیه ی بندگان، به ویژه زنان و مردان مؤمن مسلمان باشد؟ چون زنان محمدند؟ خوب باشند! عدالت پروردگاری چه می شود؟

۱ - سوره ۱۷ الاسراء، آیه ۵۵.

۲ - سوره ۳۳ الاحزاب، آیه های ۳۰ و ۳۱.

أَهُمْ يَفْسُمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ فَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْخِيًّا وَرَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ^۱.

« آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است.»

این هم تایید و مشروعیت بخشیدن به نظام سلطه و اجازه ی بهره کشی گروهی از گروه دیگر! انسان واله و حیران و سرگردان می ماند، که کجاست آن دفاع سرسختانه و جانانه از مستضعفین و ارجح دانستن کوخ نشینان بر کاخ نشینان؟ عدالت و برابری و مساوات یعنی اینکه: ای زورگویان و جباران تاریخ! بدزدید و بچاپید و غارت و چپاولگری بفرمایید! هزاران و میلیون ها انسان ها از هستی و زندگی ساقط کنید! میلیون انسان گرسنه و بی پناه آفریقای را از موطن و زادگاهشان بریابید و در بازارهای برده فروشی به پول نزدیک کنید! جنگ های خانمانسوز صلیبی، اول و دوم جهانی، کره، ویتنام، اعراب و اسرائیل و غیره را به راه بیندازید! سرزمین های دیگران با زور سرنیزه و بمب های ناپالم و فسفوری اشغال کنید! تجارت و صنعت سکس و فحشاء به راه بیندازید! کودکان خردسال را از دامن پر مهر و محبت مادران و سرزمین آباء و اجدادیشان بریابید و در ازاء سکه ای طلا، به بیماران جنسی و دیوان آدمیخوار هدیه کنید! به کمک امپریالیسم خبری و شبکه ی جهانی ارتباط جمعی، جهان هستی را به فساد و نابودی بکشائید! و آنگاه! برای رضایت پروردگار و تحقق بخشیدن به ادعای عدالت خواهی و برابری طلبی حضرتشان، پول سیاهی هم در کف گدایی راه نشین و انسانی که قربانی شماسست بگذارید!! می بینیم که خداوندگار عالم، طرفدار نظام سلطه و حامی سلطه گران و غارت گران است.

حال می خواهد این نظام سلطه برده داری کلاسیک روم، فئودالیسم اروپا و چین، یا سرمایه داری ایالات متحده امریکا و امپریالیسم بین المللی و چپاولگری و غارت کارتل ها و تراست ها باشد. خداوند می فرماید: بعضی

^۱ - سوره ۴۳ الزخرف، آیه ۳۲.

را بیشتر از بعضی رزق و روزی و ثروت دادیم تا تهی دستان و محرومان به خدمت گیرند. بنا بر این، راکفلرها، مورگان ها و ... بانک جهانی و صندوق بین المللی و تمامی کارتل و تراست ها مورد حمایت و پشتیبانی پروردگار عالمیاند. و همین بنگاههای غارت و الیگارشسی های مالی جهانی هستند که رحمت پروردگار جهان را به کارگران، زحمتکشان و تهی دستان جهان گوشزد و یادآوری می نمایند! با این حساب، همه ی تبهکاری ها، چپاولگری ها و کشت و کشتار و شکنجه و زندان های جمهوری اسلامی ایران، یعنی تنها حکومت الله بر روی زمین نیز در همین راستا و بر اساس برنامه ی از پیش طراحی شده ی پروردگار عالم به مورد اجراء گذاشته می شود!

مهربانی، عطوفت و رحمت پروردگار عالم!

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.^۱

« و چون موسی به قوم خود گفت ای قوم من شما با [به پرستش] گرفتن گوساله بر خود ستم کردید پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید و [خطاکاران] خودتان را به قتل برسانید که این [کار] نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است پس [خدا] توبه شما را پذیرفت که او توبه پذیر مهربان است.»

در اینجا، الله با صراحت از بنی اسرائیل می خواهد تا گروه به جان آمدگان و نادمان قوم خود را که از سرگردانی و حیرانی در بیابان های بی آب و علف به ستوه آمده اند، بکشند. باشد که رضایت یهوه صباپوت، به دست آید. بپذیریم و منصفانه قضاوت کنیم. حتی افزودن کلمه ی [خطا کاران] توسط مفسر محترم نیز نمی تواند از بار منفی و جنایتکارانه ی فرمان بکاهد و از مهربانی و بنده نوازی الله دم زند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ نَقْبَلَ تَوْبَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ.^۲

« کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند سپس بر کفر [خود] افزودند هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد و آنان خود گمراهانند.»
گویا این همان پروردگار مهربان و عادل و رؤف نیست که می فرماید:

^۱ - سوره ۲ البقره، آیه ۵۴.

^۲ - سوره ۳ آل عمران، آیه ۹۰.

وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ.^۱

« سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل] . که واقعا انسان دستخوش زیان است .»

حال چطور شده و چه اتفاقی افتاده که این انسان همیشه در زیان، حق ندارد اشتباه کند؟ مگر جایز الخطا نیست؟ یا کامل و بدون عیب و نقص آفریده شده است؟ و از همه بدتر، زمانی که به اشتباه خود پی برد، اعمال و کردار و رفتار خویشتن را مورد انتقاد قرار داد، حق بازگشت و انتخاب طریق راست و اندیشه ی درست و سالم را ندارد؟

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ.^۲

« و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و [آنگاه] عذابی خفت‌آور خواهند داشت .»
انسان پس از ارتکاب گناه و پی بردن به اشتباه خود، حق بازگشت و تصحیح رفتار و کردار خود را ندارد. اگر هم فرصتی دارد، صرفا برای ادامه، پافشاری و دنبال کردن راه خطا و گمراهی است. چون خداوند عالمیان، اجازه ی بازگشت نمی دهد و بیشتر می پسندد که چنین انسانی به گناه خود بیش و پیش ادامه دهد و زمینه ای فراهم آورد تا خداوند با توسل به آن گناهان، بیشتر او را عذاب و شکنجه کند و از این عمل خویش لذت افزون تری ببرد!!

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.^۳

« و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است .»
در جامعه ای که خداوند عالم به اقلیتی قدر و چپاولگر اجازه داده تا دسترنج و حاصل زحمت اکثریتی را برابند و ثروت اندوزی کنند، انسانی از روی نیاز قرص نانی می دزد. وظیفه پاسداران دین و دگر بازوی

۱ - سوره ۱۰۳ والعصر، آیه های ۱ و ۲ .

۲ - سوره ۳ آل عمران، آیه ۱۷۸ .

۳ - سوره ۵ المائده، آیه ۳۸ .

غارت و چپاول است که دست او را قطع نمایند. داغ تنگی ابدی بر پیشانی‌ش بگذارند و از ادامه زندگی باز دارند. چرا؟ آیا بهتر نیست که دست و پای عده ای محدود و زالوانی اندک را قطع و جامعه را از لوٹ وجود مثنی مفت خور و دزد و جنایتکار پاک نمود تا اکثریت قریب به اتفاق خلق در آسایش و امنیت و رفاه زندگی کنند؟ در کشورهای اسلامی منطقه ی خاورمیانه، به ویژه کشور ثروتمند و پر درآمدی چون ایران، چند در صد در کاخ ها و قصرهای بهشت آسا زندگی می کنند و از فرط سیری در حال ترکیدن هستند؟ دلارهای باد آورده ی نفتی بین چند درصد از ملت محروم و رنج کشیده تقسیم و به حساب های متعدد بانکی شان در کشورهای مختلف جهان واریز می شود؟ در مقابل، چند در صد از همین مردم زیر خط فقر به سر می برند؟ چند درصد از زنان جامعه برای به دست وردن لقمه ای نان چرکین و عفن، تن فروشی می کنند؟ چند در صد، قوت لایموت شان را در سطل های زباله و زباله دانی های حاشیه ی شهرها جستجو می کنند؟ چرا صدای اعتراض و دادخواهی این جماعت گرسنه که درصد بالایی را تشکیل می دهند، می بایست توسط پاسداران حریم کبریایی الله و به فرمان خلفای حضرت احدیت در گلو خفه شود؟ به راستی چرا؟ مگر جز اینست که خداوند آسمانی، آفریننده، حامی، پشتیبان و مدافع اقلیت سرمایه دار است و دستگاه رفیع و پر کبکبه و دبدبه ی خلیفه گری شیعه، با همه توان و قدرت خود، علیه ملت دردمند و در خدمت نظام سلطه و غارت و حامیان و پشتیبان بین المللی آنست؟!

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَتَضَرَّعُونَ.^۱

« و به یقین ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم و آنان را به تنگی معیشت و بیماری دچار ساختیم تا به زاری و خاکساری درآیند. »

اعترافی از این صریح تر و روشن تر؟ پیامبران فرستاده نشدند، مگر با هدف بدبختی و نکبت و ادبار و شیوع بیماری های روحی و روانی در بین مردم! دلیلش هم روشن و مبرهن است! چون در طول تاریخ پر فراز و نشیب بشر، پیامبران و نبی ها و خلفای الله، وظیفه ای جز تخریب توده ی

^۱ - سوره ۶ الانعام، آیه ۴۲.

زحمت و خدمت به نظام های سلطه نداشته و ندارند. در سرزمین بلا کشیده ی خودمان ایران، بیشتر پیامبران و نبی های بنی اسرائیل در خدمت پادشاهان هخامنشی (عزراء، نحمیا، دانیال و ...) و ساسانی و غیره بوده اند. تا امروز که بنا به شواهد و اسناد و گزارش های گوناگون و تأیید شده، دستگاه خلیفه گری شیعه و رییس جمهور منتخب رهبری، علیه مردم دردمند ایران و بیشتر مدافع منافع سرمایه داری و صهیونیسم بین المللی عمل می کنند و در راه به تسلیم واداشتن دادخواهان جان به لب رسیده ی ایرانی از اعمال هیچ جنایت و تبهکاری دریغ نمی ورزند!

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ.^۱

« پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند درهای هر چیزی [از نعمتها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یکباره نومید شدند ». بیشتر به سخنان هذیان آلود موجودی مالیخولیایی و سادیستی شبیه نیست؟ خرده فرمایشات عربی بدوی و خود بزرگ بین که سرپای وجودش چیزی جز عقده ی ادیبی دهشتناکی بیشتر نیست!

وَإِذْ أَنْجَبْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ.^۲

« و [یاد کن] هنگامی را که شما را از فرعونیان نجات دادیم که شما را سخت شکنجه می کردند پسرانتان را می کشتند و زنانتان را زنده باقی می گذاشتند و در این برای شما آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود. »

ایران دوستان، جوانان و اندیشمندان میهن پرست توجه نمایند که هزار و چهارصد سال پیش، تازیان بدوی و عاری از فرهنگ و دانش، زیر لوای اسلام و به فرمان خلیفه ی دوم مسلمین، عمرابن خطاب، به فرماندهی سعد ابن ابی وقاص به میهن ما هجوم آوردند و پس از شکست سپاهیان ایران در قادسیه، چون مور و ملخ به سوی شهرهای آباد و پر رونق هجوم آوردند. تمامی آثار فرهنگ و تمدن ما را از بین بردند. مردان را از دم تیغ

۱ - سوره ۶ الانعام، آیه ۴۴.

۲ - سوره ۷ الاعراف، آیه ۱۴۱.

های کند و زنگ زده گذراندند. شهرها و روستاها را چپاول و غارت نمودند. به هزاران تن از زنان و دختران این سرزمین تجاوز نمودند و سپس آنان را دسته دسته به بازارهای برده فروشی مکه گسیل داشتند تا پس از فروش، به عنوان کنیز و برده به بزرگان عرب خدمت کنند و نیازهای جنسی شان را بر آورده نمایند! از آن روز تا امروز، بارها و بارها این کشور مورد هجوم اسلام پناهانی چون خلفای اموی، خلفای عباسی، چنگیزخان مغول، ایل خانان مغول، تیمور تاتار و ... قرار گرفته و از سوی ظل الله های خونآشام و چپاولگر به نابودی و ویرانی کشانده شده و در سه دهه ی گذشته از جانب الله و خلفای برحقش با عظیم ترین و دهشتناکترین تبهکاری تاریخی بشریت مواجهه شده است. این همه بدبختی و ویرانگری و تبهکاری نه آزمایشی از سوی پروردگار عالم، بلکه از کرامت های الله و توجه بشر دوستانه و مهربانانه ی خلفا و سایه های نا مبارکش بوده و هست.

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ^۱

« هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می کرد که من با شما هستم پس کسانی را که ایمان آورده اند ثابت قدم بدارید به زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند پس فراز گردنها را بزنید و همه سرانگشتانشان را قلم کنید.»

منتهای مهربانی و عذوفت پروردگاری!

فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ^۲

« با آنان بکنجید خدا آنان را به دست شما عذاب و رسوایشان می کند و شما را بر ایشان پیروزی می بخشد و دلهای گروه مؤمنان را خنک می گرداند.»
دل های مؤمنان با کشتار و ویرانگری و غارت خنک می شود. شاید یکی از دلایلی فقر و مذلت و نکبت و ادبار امت های مسلمان، با توجه به داشتن منابع عظیم ذخائر نفت و گاز و دیگر مواد معدنی و کانی همین باشد! چون ذلت و بدبختی و ویرانی و خرابی را بیشتر دوست دارند و هیچگاه به

^۱ - سوره ۸ الانفال، آیه ۱۲.

^۲ - سوره ۹ التوبه، آیه ۱۴.

آبادانی و پیشرفت و تمدن نمی اندیشند! مبدا که خاطر شریف پروردگار را
بیازارند و حضرتشان را ناخشنود و ناراضی نماید!

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ.^۱

« اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیابرد جز این نیست که خدا
می‌خواهد در زندگی دنیا به وسیله اینها عذابشان کند و جانشان در حال کفر
بیرون رود. »

آسایش، امنیت، رفاه، تحصیل و بهداشت رایگان، مسکن قابل سکونت و
دیگر مظاهر تمدن، همه و همه نیز وسایل عذاب و شکنجه ی پروردگار
علیه مردمان و ملت های کشورهای آباد و پیشرفته به ویژه کشورهای
صنعتی غربی است!

وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ
ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا.^۲

« و هیچ شهری نیست مگر اینکه ما آن را [در صورت نافرمانی] پیش از
روز رستاخیز به هلاکت می‌رسانیم یا آن را سخت عذاب می‌کنیم این [
عقوبت] در کتاب [الهی] به قلم رفته است. »

وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ
عُرْسِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا.^۳

« [تا به او رسید آنچه را باید برسد] و [آفت آسمانی] میوه‌هایش را فرو
گرفت پس برای [از کف دادن] آنچه در آن [باغ] هزینه کرده بود
دستهایش را بر هم می‌زد در حالی که داریستهای آن فرو ریخته بود و [به
حسرت] می‌گفت ای کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی‌ساختم. »

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا. ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ
الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا.^۴

۱ - سوره ۹ التوبه، آیه ۵۵.

۲ - سوره ۱۷ الاسراء، آیه ۵۸.

۳ - سوره ۱۸ الکهف، آیه ۴۲.

۴ - سوره ۱۹ مریم، آیه های ۷۱ و ۷۲.

« و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می‌گردد این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است. آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می‌رهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می‌کنیم».

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ^۱

و اگر می‌خواستیم حتما به هر کسی [از روی جبر] هدایتش را می‌دادیم لیکن سخن من محق گردیده که هر آینه جهنم را از همه جنیان و آدمیان خواهم آکند».

لَنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمَنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا. مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أُخِذُوا وَقْتَلُوا تَقْتِيلًا^۲

« اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست و شایعه افکنان در مدینه [از کارشان] باز نایستند تو را سخت بر آنان مسلط می‌کنیم تا جز [مدتی] اندک در همسایگی تو نیابند. از رحمت‌خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد».

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّتَسَاوِينَ. لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْتَلُونَ. وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ. وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ^۳

«بی‌گمان مجرمان در عذاب جهنم ماندگارند. [عذاب] از آنان تخفیف نمی‌یابد و آنها در آنجا نومیدند. و ما بر ایشان ستم نکردیم بلکه خود ستمکار بودند. و فریاد کشند ای مالک [بگو] پروردگارت جان ما را بسنند پاسخ دهد شما ماندگارید».

وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۴

^۱ - سوره ۳۲ السجده، آیه ۱۳.

^۲ - سوره ۳۳ الاحزاب، آیه های ۶۰ و ۶۱.

^۳ - سوره ۴۳ الزخرف، آیه های ۷۴، ۷۵، ۷۶ و ۷۷.

^۴ - سوره ۴۵ الجاثیه، آیه ۲۸.

« و هر امتی را به زانو در آمده می‌بینی هر امتی به سوی کارنامه خود فراخوانده می‌شود [و بدیشان می‌گویند] آنچه را می‌کردید امروز پاداش می‌یابید.»

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مِمَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ.^۱

« پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید گردنها [یشان] را بزنید تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآورید پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید] تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود این است [دستور خدا] و اگر خدا می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند.»

در آیه ها و نشانه های بالا، کوچکترین اثری از مهربانی و رؤفت پروردگاری مشاهده می‌کنید؟ فرمان قتل عام و کشتار گروهی که به بهترین وجه آفریده شده و خلیفه ی الله بر روی زمینند، به دست عده ی دیگری که آنان نیز به بهترین وجه آفریده شده و خلیفه ی همان الله بر روی زمین هستند، بازگو کننده و نشان دهنده ی مهربانی و عطوفت پروردگار است؟ هدف از نوشتن و سیاه بر روی سفید آوردن هایی این چنانی چیست؟ جز توجیه شکنجه و عذاب! تثبیت و جاودانی نمودن بربریت و سنگدلی و رضا نمودن توده های زحمتکش و محروم به تحمل جنایتکاری و تبهکاری حاکمان و مزدوران و پادوان نظام سلطه که به مراتب از تهدیدها و وعده های پروردگار عالم قابل تحمل ترند!

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.^۲

« و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.»

و این هم نشانه ی خود خواهی، خود پسندی و حقارت موجودی که امثال سید علی حسینی خامنه، محمد تقی مصباح یزدی، سید محمود احمدی نژاد و ... گفته زکی!

^۱ - سوره ۴۷ محمّد، آیه ۴.

^۲ - سوره ۵۱ الذاریات، آیه ۵۶.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَا هُنَا حَمِيمٌ. وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ.^۱
« پس امروز او را در اینجا حمایتگری نیست. و خوراکی جز چرکابه ندارد.»

این هم شیوه ی پذیرایی از زندانیان و محکومانی که در چنگال وی اسیرند. صد رحمت به کهریزک و اوین و ...

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا.^۲
« ما از پروردگارمان از روز عیوسی سخت هراسناکیم.»

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ.^۳
« براستی که انسان را در رنج آفریده‌ایم.»
قابل پیش بینی و حدس و گمان بود. از آنجا که به بهترین وجه و به شکل خود آفریده بودشان. آیا آفریدگان و مخلوقات چنین پدیده و قادر مطلق و توانایی، جز ایجاد زحمت و رنج آفرینی و زندگانی به دور و عاری از رنج و عذاب را بر می تابند؟

۱ - سوره ۶۹ الحاقه، آیه های ۳۵ و ۳۶.

۲ - سوره ۷۶ الانسان، آیه ۱۰.

۳ - سوره ۹۰ البلد، آیه ۴.

پروردگار و آفریدگار گمراه کننده!

جالب است که پروردگار عالمیان، با همه مهربانی و رؤوفتی که نمونه ای چند از برخوردها و فرامین و دستورهای دلسوزانه و متهدانه اش بر شمردیم، در آخرین مراحل خلقت، با حوصله و عشق و علاقه ی زایدالوصفی، در کارگاه آفرینش می نشیند، چرخ کوزه گریش را راه می اندازد، بر اساس آخرین طرح های موجود، انسان را به بهترین وجه و به شکل و شمایل خود می آفریند. چنانکه خود مجذوب و مفتون آن می شود و به خود دست مریزاد می گوید (**فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**). سپس تمامی فرشتگان مقرب درگاه را فرا می خواند و بدانان فرمان می دهد بلافاصله و بدون چون و چرا، نسبت به زیباترین و آخرین پدیده خلقتش ادای احترام نموده و او را سجده کنند. (**همه سجده نمودند، الی ابلیس که سجده نکرد و از زیانکاران شد**). تنهایی و سر در گمی و حیرانی موجودی که به شکل خود آفریده بود، در باغ بهشت ناراحتش نمود. بار دیگر او را به کارگاه آفرینش می برد. بر روی تخت عمل می خواباند. با دقیق ترین و پیشرفته ترین متد ممکن بیهوشش می کند. چون جراحی ماهر و زبردست، پهلوش را می شکافد. یکی از دنده هایش را بیرون می کشد. با همه ی مهارت و تردستی، با همان دنده ی بیرون کشیده شده زنی زیبا، شهر آشوب، دلفریب و ... خلق می کند تا همدم و همخوابه و کشتزارش باشد. و او هر وقت میلش کشید و هوسش بر انگیزته شد، از هر طرف و سمت و سویی که خواست واردش شود و ...

او را به عنوان خلیفه و نایب خود راهی زمین می کند!

صد و بیست و چهار هزار پیامبر و نبی، برای هدایت و نجاتش از گمراهی و تباهی و رسیدن به سعادت و رستگاری بر می انگیزد! کتاب ها و جزوه

ها و کلمات قصار و جملات پر ارزش و گرانبها به رشته ی تحریر و بر زبان مبارک جاری می فرمایند!!

شگفت انگیز و تعجب آور است که پا به پای همه ی این تلاش ها و دلسوزی های پدرا نه و خالقانه، بدون توجه به اینکه دست شیطان و ابلیس را برای به گمراهی کشاندن این موجود نحیف و بیچاره و بی پناه آزاد گذاشته، خود نیز دست به کار می شود و با برخوردی سرسختانه و کاملاً دشمنانه نه تنها در گمراهی می کوشد، بلکه در بیشتر موارد بر دل ها و گوش هایش نیز مُهرهای صد در صد سوپر التکرونیکی و غیر قابل باز شدن می گذارد و بر دیدگانشان عینکی می زند که شیشه هایشان از پولاد ساخته شده است!!

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.^۱

« در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند چه بیمشان دهی چه بیمشان ندهی بر ایشان یکسان است [آنها] نخواهند گروید. خداوند بر دل‌های آنان و بر شنوایی ایشان مهر نهاده و بر دیدگانشان پرده‌ای است و آنان را عذابی دردناک است.»

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ.^۲

« در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می گفتند عذابی دردناک [در پیش] خواهد داشت.»

و در دل‌های خداگونه شان، مرض دشمنی و ضدیت با خالق می اندازد. بدون آنکه بیچاره ها در مورد پذیرش یا رد مرض، اختیار یا قدرتی داشته باشند. همه چیز جبری و تحمیلی! آن هم جبر مطلق و غیر قابل گریز!

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَادَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَلَّا تَرْضَوْا أَنْ تَهْتَدُوا مِنْ أَضَلِّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا.^۳

« شما را چه شده است که در باره منافقان دو دسته شده‌اید با اینکه خدا آنان را به [سزای] آنچه انجام داده‌اند سرنگون کرده است آیا می‌خواهید کسی

^۱ - سوره ۲ البقره، آیه های ۶ و ۷.

^۲ - سوره ۲ البقره، آیه ۱۰.

^۳ - سوره ۴ النساء، آیه ۸۸.

را که خدا در گمراهی‌اش وانهاده است به راه آورید و حال آنکه هر که را خدا در گمراهی‌اش وانهد هرگز راهی برای [هدایت] او نخواهی یافت.»
 پس تلاش و سعی و کوشش خلفا، نابیان و ظل الله های خورنیز و جنابیت
 پیشه برای چیست! قانونگذاران و ماموران قوه های مجری چه می گویند؟

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا
 بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ
 آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا
 فَخُدُّوه وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
 أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
 عَذَابٌ عَظِيمٌ^۱

« ای پیامبر کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را غمگین نسانند [چه]
 از آنانکه با زبان خود گفتند ایمان آوردیم و حال آنکه دل‌هایشان ایمان نیاورده
 بود و [چه] از یهودیان [آنان] که [به سخنان تو] گوش می‌سپارند [تا
 بهانه‌ای] برای تکذیب [تو بیابند] و برای گروهی دیگر که [خود] نزد
 تو نیامده‌اند خبرچینی [=جاسوسی] می‌کنند کلمات را از جاهای خود
 دگرگون می‌کنند [و] می‌گویند اگر این [حکم] به شما داده شد آن را
 بپذیرید و اگر آن به شما داده نشد پس دوری کنید و هر که را خدا بخواهد به
 فتنه درافکند هرگز در برابر خدا برای او از دست تو چیزی بر نمی‌آید
 اینانند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک گرداند در دنیا برای آنان رسوایی و
 در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود.»

آیا با فرامینی چون، هر کجا آنها را یافتید گردنشان را بزینید! بر آنان رحم
 نکنید! نسلشان را بردارید و ... منافاتی و تضادی ندارد؟ آیا خداوند مهربان
 است؟ آیا عدالتی در کارش مشاهده می شود؟ خود گمراه کرده را چرا و به
 چه دلیل باید مجازات کرد و عذاب داد.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا
 وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَآةً لَا يُؤْمِنُ بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ^۲

^۱ - سوره المائدة، آیه ۴۱.

^۲ - سوره الانعام، آیه ۲۵.

« و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند و [لی] ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار داده‌ایم] و اگر هر معجزه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند تا آنجا که وقتی نزد تو می‌آیند و با تو جدال می‌کنند کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند این [کتاب] چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»

وَإِنْ كَانَ كَبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ^۱

« و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن] و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد پس زنهار از نادانان مباش.»

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۲

« و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند در تاریکیها [ی کفر] کر و لالند هر که را خدا بخواهد گمراهش می‌گذارد و هر که را بخواهد بر راه راست قرارش می‌دهد.»

وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۳

« و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت.»

۱ - سوره ۶ الانعام، آیه ۳۵.

۲ - سوره ۶ الانعام، آیه ۳۹.

۳ - سوره ۶ الانعام، آیه ۱۰۸.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.^۱

« پس کسی را که خدا بخواد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواد گمراه کند دلش را سخت تنگ می‌گرداند چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود این گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.»

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ.^۲

« بگو برهان رسا و ویژه خداست و اگر [خدا] می‌خواست قطعا همه شما را هدایت می‌کرد.»

مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.^۳

« هر که را خداوند گمراه کند برای او هیچ رهبری نیست و آنان را در طغیانشان سرگردان وا می‌گذارد.»

پس افسانه‌ی پیامبران و تلاش صد و بیست و چهار هزار پیامبر و نبی و امام و خلیفه و ... همه و همه باد هوا بوده و کاری عبث و بیهوده! از همه مهمتر اینکه، تنبیه و تعزیر و مکافات نمایندگان و خلفای الله بر روی زمین جنایت مضاعف محسوب شده و می‌بایست آنان را به اشد مجازات محکوم و داد مظلومان از ایشان ستد! زیرا خداوند، انسان‌ها را گمراه می‌کند تا با عذاب دادنشان در جهان باقی لذت ببرد! اینان چه وظیفه‌ای دارند؟ و چرا باید به خود اجازه دهند تا گمراه شدگان و بازیچه‌ها و وسایل سرگرمی پروردگار را مجازات و از تعدادشان بکاهند

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^۴

۱ - سوره ۶ الانعام، آیه ۱۲۵.

۲ - سوره ۶ الانعام، آیه ۱۴۹.

۳ - سوره ۷ الاعراف، آیه ۱۸۶.

۴ - سوره ۱۴ ابراهیم، آیه ۴.

« و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند پس خدا هر که را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و اوست ارجمند حکیم.»

دلیلی محکم و برهانی مستدل که اسلام دین و آیینی است مختص اعراب شبه جزیره ی عربستان و محمد نیز پیامبر است برای آنان. پس داعیه ی جهانی بودن اسلام و پیامبری محمد برای مسلمانان جهان پایه و اساسی نداشته و ندارد.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ يَشَاءُ
وَلَنَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۱

« و اگر خدا می‌خواست قطعا شما را امتی واحد قرار می‌داد ولی هر که را بخواهد بیراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و از آنچه انجام می‌دادید حتما سؤال خواهید شد.»

این هم دلیل و سندی بر رد امت واحدی اسلامی و ادعاهای شوونیستی و ضد بشری سردمداران دستگاه خلیفه گری شیعه و ملایان ایران.

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ^۲

« در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند و او به راهیافتگان داناتر است.»

از این آیه که خطاب به محمد نازل شده، بدون شک و گمان استنباط و برداشت می‌شود که پیامبر اسلام وظیفه و توانایی هدایت و ارشاد مردم را نداشته است. پس ادعای اینکه اسلام، بر خلاف سایر ادیان، دین اختیاریست و نه جبر، کاملاً بی‌مورد و بی‌پایه و اساس است. هدایت، ارشاد، نجات از گمراهی و پذیرش انسان‌ها در طریق مستقیم و جاده ی هدایت، تنها و تنها از عهده ی خداوند بر می‌آید و در محدوده ی اختیارات اوست.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ^۳

۱ - سوره ۱۶ النحل، آیه ۹۳.

۲ - سوره ۲۸ القصص، آیه ۵۶.

۳ - سوره ۳۹ الزمر، آیه ۳۶.

« آیا خدا کفایت کننده بنده‌اش نیست و [کافران] تو را از آنها که غیر اویند می‌ترسانند و هر که را خدا گمراه گرداند برایش راهبری نیست ». غوغا و فتنه و جنگ و جدال هفتاد و دو ملت از برای چیست؟ زاهدان، فقیهان، ملایان، کشیشان، خاخام‌ها و ... چه می‌گویند؟ کاسه‌های داغ‌تر از آتش و دایه‌های دلسوزتر از مادر؟! الله می‌گوید گمراه کرده‌ام و مرهمی یافت می‌نشود! حتی پیامبر خاتمش نیز نجات دهنده و هدایتگر نیست! تا چه رسد به بیهوده‌گویان و یاوه‌سرایان و دین‌سازان و آخرت‌فروشان‌ی که هزاران هزارشان، تنها در کشوری چون ایران می‌زیند و انگل‌وار و زالو‌صفتانه از خون‌توده‌ها ارتزاق می‌کنند.

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ
وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاءً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. وَقَالُوا مَا هِيَ
إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ
هُم إِلَّا يَظُنُّونَ.^۱

« پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیدگاهش پرده نهاده است آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد آیا پند نمی‌گیرید. و گفتند غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند و [لی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق] گمان نمی‌سپرند ».

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا
لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ
بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا
هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلنَّاسِ.^۲

« و ما موکلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم و شماره آنها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده‌اند قرار ندادیم تا آنان که اهل کتابند یقین به هم رسانند و ایمان کسانی که ایمان آورده‌اند افزون گردد و آنان که کتاب به ایشان داده شده و [نیز] مؤمنان به شك نیفتند و تا کسانی که در

^۱ - سوره ۴۵ الجاثیه، آیه‌های ۲۳ و ۲۴.

^۲ - سوره ۷۴ المدثر، آیه ۳۱.

دل‌هایشان بیماری است و کافران بگویند خدا از این وصف‌کردن چه چیزی را اراده کرده است این گونه خدا هر که را بخواهد بیراه می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی‌داند و این [آیات] جز تذکاری برای بشر نیست.»

موکلان آتش، همان فرشتگانند! آیا الله و ابلیس، یزدان و اهریمن، یکی نیستند؟! الله پیروانش و دشمنانش را از پیش تعیین می‌کند! در راه هدایت و سعادت بیش از پیش بندگان می‌کوشد و آنان را بهشت و جنت و حورالعین و ... پاداش می‌دهد. در مقابل دشمنانش را گمراه می‌کند. خواری و بیماری و مرض اهدا می‌نماید! در گمراه کردنشان می‌کوشد! بر دل و چشم و گوششان مُهر می‌زند! یعنی همان کارهایی که ابلیس می‌کند! آیا غیر از این است؟ و آیا دو شان یکی نیستند؟!

پروردگار عالم و جنگ و خونریزی و ویرانگری!

در طول تاریخ بشریت، کمتر انسان مترقی و نوع دوستی را می توان یافت که از پدیده ی خانمانسوز و ویرانگر جنگ حمایت و پشتیبانی کند یا جنگ افروزان را بستاید و مدح گوید. جنگ خسارت های فوق العاده سنگین و جبران ناپذیری به نیروهای انسانی و امکانات مادی و معنوی بشر می زند. این پدیده ی مخرب و ویرانگر، نه تنها نیروهای انسانی را در مناطق و سرزمین های درگیر و دست به گریبان با مناقشه از بین می برد، بلکه آسیبهای روحی و روانی شدیدی نیز بر جای می گذارد که سالیان سال می توان شاهد پیامدهای دهشتناکش بود. بسیاری از امراض و بیماریهای مهلک و کشنده ی مسری و طولانی مدت، معلولیتها، تشویش ها و نگرانی ها، اضطراب ها، درد و رنجها و وضعیت بد اقتصادی، بهداشتی، فرهنگی و معیشتی، از بقایا و آثار تخریبی جنگهاست.

عفریت جنگ، در مقایسه با بسیاری از بیماریهای مهلک و کشنده ای چون: طاعون و وبا و سوانح طبیعی چون سیل و زلزله، قحطی و گرسنگی و ... ترسناکتر و وحشت آفرین تر است.

مالکیت های شخصی و حس سلطه گری و تصاحب آنچه در اختیار دیگران است، سرچشمه کلیه جنگهایی است که در طول تاریخ و از آغاز تولد و زایش نامیمون نظام سلطه و بهره کشی انسان از انسان روی داده است. همین امر، یعنی حفظ منافع و تلاش در جهت دست یابی به سود و منفعت بیشتر و چپاول و غارت ثروت های ملی دیگر ملت هاست که مانع می شود تا علی رغم لطمه ها و صدمه های شدید و جبران ناپذیری که جنگها به ویژه در قرن بیستم میلادی و طی دو جنگ جهانی اول و دوم، همزمان با زایش و رشد کارتل ها و تراست های بین المللی سرمایه داری بر زندگی انسان ها و محیط زیست وارد ساخته اند، از بررسی جامع، موشکافانه و

دقیق علل و میزان ویرانگری جنگها و چاره جویی در جهت توقف آن گشت.

دین سازان، دین فروشان و مبلغین و مروجین مذاهب و ادیان گوناگون، از آنجا که در طول تاریخ، در پناه و به اتکاء قدرت های فرمانروا و حکومت گر به زندگی انگلی و بی رنج و زحمت خود ادامه داده اند، نه تنها در شمار جنگ افروزان و ویرانگران تاریخ قرار دارند، بلکه در بیشتر مواقع، خود اولین جرقه ی جنگ را زده، شعله اش را افروخته و با یاری گرفتن از احکام و فرامین به اصطلاح آسمانی و به نام پروردگار، احساسات مذهبی و دینی توده های ناآگاه را برانگیخته و با سؤاستفاده از جهل و بیسوادی مردم، هیزم تنور جنگ و گوشت های دم توپش را مهیا و آماده ی جانفشانی نموده اند! تا آنجا که افراد و شخصیت های خون آشام و جنگ افروزی چون آیت الله روح الله موسوی خمینی، ملا محمد عمر رهبر طالبان و جرج دبلیو بوش، در ردای سخن گو و نمایندگان بلافصل پروردگار عالم ظاهر، و مجوز شرعی کشتار انسان ها و ویرانگری شهرها و روستاها را صادر می نمایند! و شخصیتی چون خمینی، برای نخستین بار در تاریخ بشریت جنگ را نعمت و هدیه ای از سوی خداوند عالم و به نفع دنیای اسلام اعلام می کند! و چنین شخصیت جنگ افروز و ویرانگری، تا آنجا پیش می رود که در رویارویی با ملتی مسلمان و هم کیش، با صراحت اعلام می دارد که اگر منافع جنگ ایجاب کند، نماز یعنی رکن و پایه ی اصلی اسلام نیز تعطیل بردار است! و دیگر زاهدان، فقیهان و آیت های الهی نیز با سکوت معنا دار خود، بر گفته ی پیر روشن ضمیر جماران صحه می گذارند! زیرا نه شمار کشتگان، میزان خسارت های مادی و معنوی، زجر و شکنجه ملت، به ویژه زنان و کودکان ایرانی، بلکه به منافع تنگ نظرانه و ادامه حیات ننگین و ضد بشری خود بیشتر می اندیشند و فکر می کنند!

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَضَوُّوهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ
وَعَصَيْتُمْ مَنِ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ
الْآخِرَةَ تَمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ^۱

^۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۵۲.

« و [در نبرد احد] قطعاً خدا وعده خود را با شما راست گردانید آنگاه که به فرمان او آنان را می‌کشند تا آنکه سست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنائم] با یکدیگر به نزاع پرداختید و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید [یعنی غنائم را] به شما نشان داد نافرمانی نمودید برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می‌خواهد سپس برای آنکه شما را بیازماید از [تعقیب] آنان منصرفتان کرد و از شما درگذشت و خدا نسبت به مؤمنان با تفضل است.»

مؤمنان دنیا پرست و منفعت طلب نیز از فضل و کرم خداوند بهره مند می‌شوند. در حالیکه دگر اندیشان و آنانی که به تعبد کور کورانه تن نمی‌دهند و کور دینی را نمی‌پذیرند، در حالت جنگ و صلح، مستحق تعقیب و کشتارند!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا.^۱
 « ای کسانی که ایمان آورده‌اید [در برابر دشمن] آماده باشید [=اسلحه خود را بگیرید] و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید یا به طور جمعی روانه شوید.»

ملاحظه می‌کنید که صحبت از دفاع و مقابله با جنگ طلبان و جنگ افروزان نیست! بلکه فرمان آغاز جنگ و جنگ افروزی است!

فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.^۲
 « پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.»

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَحُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.^۳

^۱ - سوره ۴ النساء، آیه ۷۱.

^۲ - سوره ۴ النساء، آیه ۷۴.

^۳ - سوره ۴ النساء، آیه ۸۹.

« همان گونه که خودشان کافر شده‌اند آرزو دارند [که شما نیز] کافر شوید تا با هم برابر باشید پس زنهار از میان ایشان برای خود دوستانی اختیار مکنید تا آنکه در راه خدا هجرت کنند پس اگر روی برتافتند هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان و از ایشان یار و یآوری برای خود مگیرید.»

گفتگو در باره ی به تبعید اجباری وادار نمودن مخالفین و دگر اندیشان است. به هر شکل و هر شیوه و طریقی که ممکن است. سپس اسیر نمودن و ترور آنان!! بله! پروردگار عالم با رأفت و مهر لایزالش فرمان ترور و کشتن مخالفین را در هر کجا و در هر گوشه ای می دهد. گویی آنها آفریدگان او نیستند و حضرتش هیچ وظیفه ای در قبال آنان ندارد.

سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُذِّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزْلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَعَذَابُهُمْ وَافَتْلُهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا^۱

« به زودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما آسوده خاطر و از قوم خود [نیز] ایمن باشند هر بار که به فتنه بازگردانده شوند سر در آن فرو می‌برند پس اگر از شما کناره گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح نکردند و از شما دست برداشتند هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان آنانند که ما برای شما علیه ایشان تسلطی آشکار قرار داده‌ایم.»

باز هم فرمان اسارت و ترور! گویی پروردگار عالم، خود قادر به کشتن و قبض الروح کردنشان نیست! یا از روز نخست قادر نبوده از تولدشان جلوگیری و ممانعت به عمل آورد!

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبُ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ^۲

« هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم پس کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم بدارید به زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند پس فراز گردنها را بزنید و همه سرانگشتانشان را قلم کنید.»

۱ - سوره ۴ النساء، آیه ۹۱.

۲ - سوره ۸ الانفال، آیه ۱۲.

فرمان مثله کردن و قطعه قطعه نمودن! به راستی که از این همه مهربانی و عطف باید لذت برد و تمام هم و غم خود را در راه اشاعه و تبلیغش صرف نمود!

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱

« و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد پس اگر [از کفر] بازایستند قطعا خدا به آنچه انجام می دهند بیناست ». چون وجود آنان مایه فساد و فتنه است، باید علیه شان جنگید و از بین شان برد. نکته ی قابل توجه اینست که بر خلاف ادعاهای پروردگار که گفته بود، بر دل ها و گوشه های مهر نهاده و چشم هایشان را بسته، در این مرحله، سخن از باز ایستادنشان از کفر و عناد با خداوند و آیین و کیشش می گوید.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الدِّينِ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ^۲

« ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز اگر از [میان] شما بیست تن شکیب باشند بر دویست تن چیره می شوند و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می گردند چرا که آنان قومی اند که نمی فهمند ». نفهمی، عدم شناخت و آگاهی، چه ربطی به قدرت بدنی و آشنایی با فنون جنگ آوری و شیوه ی استفاده از جنگ افزارها دارد؟

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۳

« پس چون ماه های حرام سیری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان

۱- سوره ۸ الانفال، آیه ۳۹.

۲- سوره ۸ الانفال، آیه ۶۵.

۳- سوره ۹ التوبه، آیه ۵.

بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه برایشان گشاده گردانید زیرا خدا آمرزنده مهربان است.»
باز هم فرمان ترور و کشتن به شیوه های تروریستی و اظهار امیدواری که ممکن است ایمان بیاورند، توبه کنند و نماز بر پای دارند!

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَبْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ.^۱

« با آنان بجنگید خدا آنان را به دست شما عذاب و رسوایشان می کند و شما را بر ایشان پیروزی می بخشد و دل های گروه مؤمنان را خنک می گرداند.»

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.^۲

« با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.»
باز هم دشمنی و عناد و فرمان جنگ و کشتن. و فراموشی که گفته بود بنی اسرائیل را بر تمامی نژادها و قوم ها برتری و ارجحیت بخشیده است. نکته جدید و تازه اینکه، کافران با پرداخت جزیه، یعنی واریز کردن مبلغی به بیت المال مسلمین، می توانند در کفر خود باقی بمانند و کاری به خدای آسمانی و آیین عدالت گسترش نداشته باشند! گشایش دکه ای جهت کلاهبرداری و چاپیدن دیگران! انگار نه انگار که هدف ارشاد، هدایت و نجات انسان ها از گمراهی و جهالت است!

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.^۳

۱ - سوره ۹ التوبه، آیه ۱۴.

۲ - سوره ۹ التوبه، آیه ۲۹.

۳ - سوره ۹ التوبه، آیه ۱۱۱.

« در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است».

لَنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْ لَمْ يَجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا. مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أُخِذُوا وَقْتَلُوا تَقْتِيلًا^۱

« اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان مرضی هست و شایعه افکنان در مدینه [از کارشان] باز نایستند تو را سخت بر آنان مسلط می‌کنیم تا جز [مدتی] اندک در همسایگی تو نپایند. از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد».

باز هم ترور و تروریسم! این همه مهر و محبت و عطوفت را چسان باید شکر گزارد و پاسخ داد!

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.

« ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر [که] جای ایشان در جهنم خواهد بود و چه بد سرانجامی است».

۱ - سوره ۳۳ الاحزاب، آیه های ۶۰ و ۶۱.

۲ - سوره ۶۶ التحريم، آیه ۹.

بهشت!

ابتدا ببینیم بهشتی که پروردگار عالم، جان و مال مؤمنان را در ازایش از آنان خریده و واگذاری آن را در تورات و انجیل و قرآن تعهد نموده و بر عهده گرفته، چه جور مکانیست و از چه امتیازهایی برخوردار است!

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۱.

« و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند مژده ده که ایشان را باغهایی خواهد بود که از زیر [درختان] آنها جویها روان است هر گاه میوه ای از آن روزی ایشان شود می‌گویند این همان است که پیش از این [نیز] روزی ما بوده و مانند آن [نعمتها] به ایشان داده شود و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت و در آنجا جاودانه بمانند.»

همین؟ باغ و درخت و خوردن و لذت جنسی بردن از همسران پاکیزه؟ درست است که این وعده‌ها برای عرب بادیه نشین و ساکنان صحراهای سوزان بی آب و علف، فریبنده و اغفال کننده است، اما برای ملیت های دیگر و ساکنان دیگر سرزمین‌ها چه؟ این وعده‌ها را که اعراب پس از حمله و فتح ایران نیز بدان دست یافتند و صراحتاً اعلام نمودند که این همان بهشتی است که محمد به ما وعده داده بود. بعد چی؟

مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ^۲.
« بر تخت‌هایی ردیف هم تکیه زده‌اند و حوران درشت چشم را همسر آنان گردانده‌ایم.»

^۱ - سوره ۲ البقره، آیه ۲۵.

^۲ - سوره ۵۲ الطور، آیه ۲۰.

بَنَاتًا عُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعُوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيْمٌ. وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ
لَوْلُو مَكْنُونٌ.^۱

« در آنجا جامی از دست هم می‌ریابند [و بر سرش همچشمی می‌کنند] که در آن نه یاوه گویی است و نه گناه. و برای [خدمت] آنان پسرانی است که بر گردشان همی‌گردند انگاری آنها مرواریدی‌اند که [در صدف] نهفته است.»

در سراسر قرآن، به موردی در باره ی وعده ی برخوردار ی از مسائل جنسی و غیره در بهشت برای زنان وجود ندارد. بنا بر این آنچه در مورد حوران سیاه چشم و زیبا روی و برجسته پستان و پسران مروارید گونه گفته می‌شود، پاداشی هایی است که برای مردان مسلمان در نظر گرفته شده است. و از آنجا که در بهشت کمترین گناهی وجود ندارد و همه ی کارها و اعمال، سنجیده و مورد قبول پروردگار عالم است، عمل لواط و بهره برداری جنسی از جوانان زیبا روی (غلمان) ها نیز آزاد است. چه وعده ای از این بهتر و پسندیده تر به بادیه نشین بیچاره و مستضعفی که در رؤیاهایش خواب نزدیکی با شتر و گاو و گوسفند را می دیده است. (به رساله ی علما دین و مسائل مربوط به لذت جنسی از حیوان ها مراجعه نمایید)!

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ.^۲

« در آن [باغها دلبرانی] فرو هشته نگاهند که دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است.»

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ.
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ. مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَيْقُرِيٍّ حَسَانٍ.^۳

« در آنجا [زنانی] نکوحوی و نکو رویند. پس کدام يك از نعمتهای پروردگارتان را منکرید. حورانی پرده نشین در [دل] خیمه‌ها. پس کدام يك از نعمتهای پروردگارتان را منکرید. دست هیچ انس و جنی پیش از

^۱ - سوره ۵۲ الطور، آیه های ۲۳ و ۲۴.

^۲ - سوره ۵۵ الرحمن، آیه ۵۶.

^۳ - سوره ۵۵ الرحمن، آیه های ۷۰ تا ۷۶.

ایشان به آنها نرسیده است. پس کدام يك از نعمتهای پروردگارتان را منکرید. بر بالش سبز و فرش نیکو تکیه زده‌اند.»
 حورانی پرده نشین در دل خیمه‌ها. وعده ای که با صراحت به اعراب بادیه و چادر نشینان صحراهای سوزان داده می‌شود. والا کدام انسان متمدن و شهر نشینی در هوای خیمه و همخوابگی با حوران پرده نشین در چنین مکانی به سر می‌برد؟ حتی تصورش هم برایش مضحک و خنده‌آور است.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ.^۱

« بر گردشان پسرانی جاودان [به خدمت] می‌گردند.»

وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ.^۲

« و حوران چشم درشت. مثل لؤلؤ نهن میان صدف.»

فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا. غُرُبًا أَثْرَابًا.^۳

« و ایشان را دوشیزه گردانیده‌ایم. شوی دوست همسال.»
 چه وعده ای از این بالاتر؟ مرد مسلمان، همه زندگی و هستیش را می‌دهد. به شرطی که همخوابه اش باکره و دارای پرده بکارت باشد. حتی اگر پرده ای عاریتی و پنبه دوزی شده توسط جراحی ناشی و نا کار آزموده باشد!

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا.^۴

« و بر گرد آنان پسرانی جاودانی می‌گردند چون آنها را ببینی گویی که مرواریدهایی پراکنده اند.»

حتی تصور و خیال چنین پسران و کام دل از آنان گرفتن نیز برای جماعت و گروه و دسته ای که ورود از هر طرف به کشتزار خود (همسر قانونی)، بر اساس و پایه ی مجوز شرعی، را امتیازی با ارزش و پر بها برای خود می‌داند، آنان را حالی به حالی و به خلسه ای رؤیایی و شیرین امیدارد. به طوریکه برای رسیدن و دست یافتن به چنین لحظات هیجان برانگیز و

^۱ - سوره ۵۶ الواقعة، آیه ۱۷.

^۲ - سوره ۵۶ الواقعة، آیه های ۲۲ و ۲۳.

^۳ - سوره ۵۶ الواقعة، آیه های ۳۶ و ۳۷.

^۴ - سوره ۷۶ الانسان، آیه ۱۹.

سرپا لذت بخشی دست و پا می شکنند و حاضرند بدون وقفه و درنگ بدان دست یابند. در جهاد فی سبیل الله جان می دهند یا در یک عملیات انتحاری، چندان تفاوتی نمی کند! هدف رسیدن به غایت مقصود و منتهای آرزوهاست. حال اگر این رسیدن، رضایت و خشنودی پروردگار عالم را نیز در بر داشته باشد، چه بهتر و پسندیده تر!

**عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ
شَرَابًا طَهُورًا.^۱**

«[بهشتیان را] جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای ستبر در بر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می‌نوشاند».

عیشی بود نه حد هر سلطانی! تاخت‌وایی گشوده! حوری سیاه چشم و زیبا رویی، با اندامی مرمین و سینه‌هایی برجسته و موزون، چنین لباس‌ها و رخت‌هایی بر تن و بر تخت لمیده است. نه از بوی گند پهن شتر خبریست و نه چرک و شپش‌های حاصله از بی‌آبی و خشکی صحرای برهوت. پسرانی آنچنانی نیز در پیرامون می‌چرخند و باسن چون مروارید تکان می‌دهند و می‌چرخانند! پروردگار عالمیان و خالق هستی هم که ساقی و باده‌رسان است و به عروسان باکره‌ای که پرده‌شان صد در صد تضمینی است و جای کوچکترین شک و شبهه‌ای ندارد، باده‌ای پاک و سکر‌آور می‌نوشاند! به تصویر کشیدن چنین صحنه‌هایی، نه تنها عرب بیابانی و صحراگرد بلکه بسیاری از مدافعان آزادی و دموکراسی، رهایی زنان، نجات طبقه‌ی کارگر و آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی را نیز که در سه دهه‌ی گذشته، شاهد حضور پر خیر و برکت خیل عظیمی از آنان در صحنه‌های مبارزه بوده و هستیم و سوسه و از راه به در می‌کند.

حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا. وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا. وَكَأَسَا دِهَاقًا.

«باغچه‌ها و تاکستانها. و دخترانی همسال با سینه‌های برجسته. و پیاله‌های لبالب».

^۱ - سوره ۷۶ الانسان، آیه ۲۱.

دوزخ یا جهنم!

حال ببینیم چه مجازات هایی برای مخالفان عقیدتی و نیروهایی که کور دینی، کشتار انسان ها، چپاول و غارت، ترور و دیگر اعمال غیر انسانی و ضد بشری را بر نمی تابند و دل شان در هوای خوردن غذا و میوه های رنگارنگ و شهوت رانی مادام العمر و برخورداری از هم آغوش با حوران سیاه چشم و برجسته پستان و عمل لواط با غلمان های جوان، با باسن و کپل های مروارید گونه پر نمی زند، در نظر گرفته شده است! انسان هایی که وعده ی بهشت را به لقای الله می فروشند و از تن دادن به خواری و ذلت و همصدایی و همگامی با چپاولگران، تبهکاران و خون آشامان تاریخ سر باز می زنند و بهشت زمینی خود را بر جهنم و دوزخ توده های رنج و زحمت بنا نمی کنند! موجوداتی که بر خویشتن خویش توهین روا نمی دارند و مادران، زنان و دخترانشان را نیم حیوانی که چون کشتزاری بی در و پیکر باید مورد بهره برداری جنسی قرار گیرند نمی پندارند! انسان هایی که از جنگ و ویرانی متنفر و منزجرند. موجوداتی که با مشاهده ی فقر و بدبختی، ذلت و نکبت هموعانشان زجر می کشند و در هر حال خود را شریک درد و رنج مردم می دانند! از جان و هستی مایه می گذارند، به تبعید، زندان، شکنجه و عذاب های طاقت فرسا تن می دهند، تا آرامش، آزادی، آسایش و انسان گونه زیستن را برای هم نوعانشان به ارمغان آورند. مردمانی که گناه تن فروشی زنان بی سرپرست، اعتیاد و نکبت و ادبار بیکاران، سرگردانی و رنج و عذاب کودکان خیابانی، زندگی نکبت بار کارتن خواب های بی خانمان و هزاران معضل و مشکل اجتماعی را بر رهبران، پیشوایان، خلیفه گان و امامان و سکاقداران اهریمن خو و غارتگر و جنایت پیشه نمی بخشند! حتی اگر به نمایندگی مستقیم و بلاواسطه از سوی خالق جهان بر مسند خلافت و اورنگ پادشاهی تکیه زده باشند! گوهران با ارزشی که در هر شرایطی، و به هر قیمتی، ارزش های بشری را با ضد ارزش ها تعویض نمی کنند و سلامت

جامعه بشری را در گرو نابودی جرثومه های فساد و سرنگونی اورنگ نا
میمون و ضد بشری اهریمن خویان منفعت طلب و سودجو می بینند!

**فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ
لِلْكَافِرِينَ.^۱**

« پس اگر نکرديد و هرگز نمی‌توانيد کرد از آن آتشی که سوختش مردمان
و سنگها هستند و برای کافران آماده شده بپرهيزيد ». «
ذات باری تعالی، با يقين و باوری خلل ناپذير، اعلام میدارد که هرگز نمی
توانيد کرد. چون ما اراده کرده ایم، سرنوشت شما را از پيش نوشته ایم و
پرونده تان مهر و موم کرده ایم. در یک کلام گمراهی و کفر شما را از
پيش و خارج از اراده و خواست تان رقم زده و فاتحه تان را خوانده ایم.
باشد که از عذاب و شکنجه ی شما لذت ببريم و خاطر پريشان خود را
آرامش ببخشيم. شما را در خرمنی از آتش می سوزانيم. بدون آنکه از هيزم
و گاز و نفت بهره گرفته باشيم. زیرا منبع سوخت و شعله ور نگاهداشتن
چنين آتشی، پيکر همنوعان تو و سنگهای بیابانی هستند! توصیه ی پرهيز
و خود داری نمودن به کسانی که [هرگز نمی توانند]، نیز از طنزها و
شوخی های مرسوم و متداول پروردگار است.

**يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ هَذَا
مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَدُوفُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ.^۲**

« روزی که آن [گنجینه] ها را در آتش دوزخ بگدازند و پيشانی و پهلو و
پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند] این است آنچه برای خود اندوختيد
پس [کيفر] آنچه را می‌اندوختيد بچشيد ». «

می بينيد که نخستين بد آموز تاريخ، مربي و آموزگار شکنجه و عذاب و
مدرس شیوه ی اعتراف گیری از مخالفان عقيدتی، همانا پروردگار عالميان
است. اوست که به برده داران، فئودالان، سرمايه داران و پاسداران و
حاميان نظام سلطه و معبد بهره کشی و بيداد، می آموزد تا با دادخواهان و
عناصر مترقی و پيشرفته و سعادت طلب، چگونه و چسان برخورد و فرياد
دادخواهی و عدالت طلبی شان را در گلو خفه نمايند.

۱ - سوره ۲ البقره، آیه ۲۴.

۲ - سوره ۹ التوبه، آیه ۳۵.

مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمَ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ.^۱
» [آن کس که] دوزخ پیش روی اوست و به او آبی چرکین نوشانده می‌شود.»

هنگامی که آموزگار و استاد شکنجه و عذاب، به زندانیان و مخالفان عقیدتی خود و کسانی که بنا بهر دلیل و برهانی حاضر به اطاعت کورکورانه و زانو زدن در مقابل ستم و بیدادگری نیستند، آب چرکین می‌نوشاند، چه توقعی از پاسداران بیسواد و جنایتکار حکومت جهل و جنایت و خلفای کودن و ضد بشری جمهوری الله دارید، اگر در دهان زندانیان بشاشند و عده ای بیگناه و دادخواه را مورد تجاوز جنسی قرار دهند.

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُخْمًا وَصُمًّا مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا.^۲

» و هر که را خدا هدایت کند او رهیافته است و هر که را گمراه سازد در برابر او برای آنان هرگز دوستانی نیایی و روز قیامت آنها را کور و لال و کر به روی چهره‌شان در افتاده برخوایم انگیخت جایگاهشان دوزخ است هر بار که آتش آن فرو نشیند شراره‌ای [تازه] برایشان می‌افزایم.»

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَىٰ الْمُتَكَبِّرِينَ.^۳
» و گفته شود از درهای دوزخ درآیید جاودانه در آن بمانید وه چه بد [جایی] است جای سرکشان.»

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلأتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ.^۴
» آن روز که [ما] به دوزخ می‌گوییم آیا پر شدی و می‌گوید آیا باز هم هست.»

دوزخ پروردگاری نیز همچون زندان ها و گورستان های جمهوری اسلامیست که مرتباً فریاد بر می‌دارند: آیا باز هم هست؟

۱ - سوره ۱۴ ابراهیم، آیه ۱۶.

۲ - سوره ۱۷ الاسراء، آیه ۹۷.

۳ - سوره ۳۹ الزمر، آیه ۷۲.

۴ - سوره ۵۰ ق، آیه ۳۰.

پاکی و معصومیت محمد

دین سازان و آخرت فروشان شیاد و دغل باز، با هدف و برنامه هایی عوامفریبانه و رذیلانه، تلاش می ورزند تا همه سیه کاری ها و تبهکاری ها خود و پیروان سفیه و جنایت پیشه ی خود را بیگناه و بندگان برگزیده و مخلص پروردگار معرفی و در بین عوام جا بیندازند. بدین منظور و با چنین هدفی، از پیشوایان و رهبران خود نیز چهره های معصوم و بیگناه تصویر می نمایند و علت علاقه و توجه ی خداوند بدانان را معصومیت، پاکی و دوری گزیدنشان از کژی و ارتکاب گناه معرفی می نمایند. در دین اسلام و مذهب شیعیه ی دوازده امامی، قبل از همه و در مرحله ی نخست، حضرت محمد، دخترش فاطمه و دوازده امامی که شجره شان به علی و فاطمه می رسد، از این جمله اند و به چهارده معصوم معروف و نامی!

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنُتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَافِرِينَ.^۱

« خدایت ببخشاید چرا پیش از آنکه [حال] راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسی به آنان اجازه دادی ». « آیا گناه و خطا و اشتباه نیست که دروغگویان، کلاهبرداران و شیادان را دوست انگاشت و کمترین امور مسلمین و پیروان یک مکتب و آیین را بدانان سپرد یا در امور مربوط با مردم، با چنین افراد و اشخاصی به مشورت و رأی زنی نشست؟

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكَ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ.^۲

« و مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می شود ترک گویی و سینه ات بدان تنگ گردد که می گویند چرا گنجی بر او فرستاده نشده یا

۱ - سوره ۹ التوبه، آیه ۴۳.

۲ - سوره ۱۱ هود، آیه ۱۲.

فرشته ای با او نیامده است تو فقط هشدار دهنده ای و الله بر هر چیزی نگهبان است».

وَأِنْ كَادُوا لَيَفْتَنُوكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا. وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا. إِذَا لَادَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا.^۱

« و چیزی نمانده بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده‌ایم گمراه کنند تا غیر از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند. و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی. در آن صورت حتماً تو را دو برابر [در] زندگی و دو برابر [پس از] مرگ [عذاب] می‌چشاندیم آنگاه در برابر ما برای خود یآوری نمی‌یافتی».

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ. وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ.^۲

« پس با الله الهی دیگر مخوان که از عذاب شدگان خواهی شد. و خویشان نزدیکت را هشدار ده».

در اینجا مشاهده می‌کنیم که در همه ترس و وحشت پروردگار از وجود خدایان دیگر و پرستش آنان توسط اطرافیان محمد است. علاوه بر آن همه تاکید و سفارش های پروردگار در باره خویشان و نزدیکان پیامبر است و نشانه ای از دعوت سایر ملت ها و مردمی خارج از محدوده ی عربستان نیست.

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتُخْفِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَانِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا.^۳

« و آنگاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی می‌گفتی همسرت را پیش خود نگاه دار و از خدا پروا

۱- سوره ۱۷ الاسراء، سوره های ۷۳ تا ۷۵.

۲- سوره ۲۶ الشعراء، آیه های ۲۱۳ و ۲۱۴.

۳- سوره ۳۳ الاحزاب، آیه ۳۷.

بدار و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود در دل خود نهمان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی پس چون زید از آن [زن] کام برگرفت [و او را ترك گفت] وی را به نکاح تو درآوردیم تا [در آینده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگانشان چون آنان را طلاق گفتند گناهی نباشد و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد.»

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا. لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا.^۱

« ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی. تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند.»

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۲

« ای پیامبر چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی خدا [ست که] آمرزنده مهربان است.»
در رابطه با همخوابگی محمد با ماریه قبطی، کنیز اوست. پس از خبر دار شدن همسران محمد و رسوایی حاصله، او ماریه را بر خود حرام اعلام می‌کند و به سرزنش خود می‌پردازد. اما خداوند تبارک و تعالی به فریادش می‌رسد و او را به همخوابگی و لذت بردن بیشتر از ماریه تشویق و ترغیب می‌کند.

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى. وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى.^۳

« مگر نه تو را یتیم یافت پس پناه داد. و تو را گمراه یافت پس هدایت کرد.»

در اینجا به صراحت به گمراه بودن محمد و هدایت وی توسط پروردگار اعتراف می‌شود. تا که درک سخن کند و اندکی بیندیشد!

۱ - - سوره ۴۸ الفتح، آیه های ۱ و ۲.

۲ - سوره ۶۶ التحريم، آیه ۱.

۳ - سوره ۹۳ الضحی، آیه های ۶ و ۷.

محمد و علم غیب!

هدف بررسی، تحقیق جامع و کنکاش موشکافانه و دقیق در باره ی همه ی آنچه در قرآن آمده و با واقعیت های علمی و عینی سازگاری و همخوانی ندارد نیست. که این مهم را به جوانان دانش پژوه و علاقمند به سرنوشت ملک و ملت و نجات و رستگاری دیگر انسان ها وامی گذارم. اما از آنجا که دکان دین سازان و آخرت فروشان تبهکار و ضد مردمی بر روی مسائل و مواردی عوامفربیانه و شیادانه، از جمله معجزه و انجام عملیات خارق العاده و فوق بشری از سوی محمد می گذرد، خیلی گذارا و مختصر به این مسئله می پردازیم.

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةً كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ.^۱

« افراد نادان گفتند چرا خدا با ما سخن نمی گوید یا برای ما معجزه ای نمی آید کسانی که پیش از اینان بودند [نیز] مثل همین گفته ایشان را می گفتند دلها [و افکار] شان به هم می ماند ما نشانه ها [ی خود] را برای گروهی که یقین دارند نیک روشن گردانیده ایم.»

وَإِنْ كَانَ كِبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ.^۲

« و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است اگر می توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن] و اگر خدا می خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می آورد پس زنهار از نادانان مباش.»

^۱ - سوره ۲ البقره، آیه ۱۱۸.

^۲ - سوره ۶ الانعام، آیه ۳۵.

عصا و ید بیضای موسی، زنده کردن مرده از جانب عیسی و ... همه و همه بنا به خواست و اراده الله و علاقه ی وی به هدایت و گرد هم آوردن بنی اسرائیل و دیگر اقوام و قبائل بوده است. روی این اصل، پیامبران و هدایتگرانشان را به سلاح معجزه و قدرت ماوراء الطبیعه مجهز و مسلح نموده بوده است! در حالیکه نسبت به اعراب حجاز و بادیه چنین احساس و علاقه ای نداشتند. زیرا علاوه بر عدم تسلیح محمد به سلاح و ابزار معجزه، عدم رضایت و خواست خود را نیز اعلام می دارد و بدون پرده پوشی می گوید: اگر خدا می خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می آورد.

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^۱

« و گفتند چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نشده است بگو بی‌تردید خدا قادر است که پدیده‌ای شگرف فرو فرستد لیکن بیشتر آنان نمی‌دانند.»

دلیل هم واضح و روشن است. مردمان مصر و فلسطین، درک و دانشی داشته و تا اندازه ای با علوم روزگار خود آشنا بودند. اما اعراب دوران جاهلیت آن چنان در نادانی و بی فرهنگی و بی دانشی غرق بودند که به گفته ی پروردگار با مشاهده ی پدیده ای شگرف و عظیم نیز از تیرگی و جهل بیرون نمی آمدند و چیزی نمی فهمیدند!

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ^۲

« و با سخت ترین سوگندهایشان به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنان بیاید حتماً بدان می‌گروند بگو معجزات تنها در اختیار خداست و شما چه می‌دانید که اگر [معجزه هم] بیاید باز ایمان نمی‌آورند.»

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ^۳

^۱ - سوره ۶ الانعام، آیه ۳۷.

^۲ - سوره ۶ الانعام، آیه ۱۰۹.

^۳ - سوره ۱۰ یونس، آیه ۲۰.

« و می‌گویند چرا معجزه ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود بگو غیب فقط به خدا اختصاص دارد پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم. »

در این جا افسانه‌ی معجزه‌ی دیگر پیامبران نیز باد هوا می‌شود. چون پروردگار عالم، حدوث و نشان دادن آن را مختص خود و در ردیف هنرهای اختصاصی خویش قرار می‌دهد.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ.^۱

« و کسانی که کافر شده اند می‌گویند چرا از جانب الله معجزه ای بر او نازل نشده است بگو در حقیقت الله است که هر کس را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هر کس را که [به سوی او] باز گردد به سوی خود راه می‌نماید. »

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا.^۲

« و [چیزی] ما را از فرستادن معجزات باز نداشت جز اینکه پیشینیان آنها را به دروغ گرفتند و به ثمود ماده شتر دادیم که [پدیده‌ای] روشنگر بود و [لی] به آن ستم کردند و ما معجزه‌ها را جز برای بیم دادن [مردم] نمی‌فرستیم. »

طبق معمول، رأی و نظر پروردگار عالم به سرعت بر می‌گردد و به تصحیح گفته‌ی خخود روی می‌آورد. پس در گذشته معجزه‌هایی رخ داده است. گر چه مردمان گمراه و کور دل به آنها نیز وقعی ننهادند و اصل معجزه را نابود و از بین برده‌اند. بدانسان که قوم ثمود، ناقه‌ی [صالح] را به وضعی فجیع پی کرده و از بین بردند.

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى.^۳

« و گفتند چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای برای ما نمی‌آورد آیا دلیل روشن آنچه در صحیفه‌های پیشین است برای آنان نیامده است. »

^۱ - سوره ۱۳ الرعد، آیه ۲۷.

^۲ - سوره ۱۷ الاسراء، آیه ۵۹.

^۳ - سوره ۲۰ طه، آیه ۱۳۳.

اصرار و پا فشاری مردمان فضول و بهانه گیر به جایی می رسد که پروردگار عالمیان نیز از موضع معجزه بی معجزه، یک گام عقب نشینی می کند و اعلام می دارد که آیا صحیفه ای روشن تر از صحیفه های پیشین برایشان نفرستاده ام.

اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ. وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ^۱

« نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه. و هر گاه نشانه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند سحری دایم است.»

^۱ - سوره ۵۴ القمر، آیه های ۱ و ۲.

تضادها و تفاوت ها در روایت ها و نشانه های قرآن!

پروردگار عالم، از همگان می خواهد تا قرآن را بخوانند. در معانی و محتوایش بیندیشند! زیرا به دنبال آن در خواهند یافت که این صحیفه، از جانب کسی جز پروردگار عالمیان نیست! آن هم به این دلیل صریح و برهان قاطع که اختلافی در آن نمی بینند! آن هم به تعداد زیاد و بسیار.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.
« آیا در [معانی] قرآن نمی اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند ».

با کمال میل! همین کار را می کنیم. در معانی قرآن می اندیشیم. بدون پیش داوری و قضاوتی از پیش تا ببینیم که آیا اختلافی در لابلای آیه ها و نشانه ها و مسائل مطرح شده وجود دارد یا نه؟!

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ
وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ
الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ
وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ.^۱

« برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم و او را به وسیله روح القدس تایید کردیم و اگر خدا می خواست کسانی که پس از آنان بودند بعد از آن [همه] دلایل روشن که بر ایشان آمد به کشتار یکدیگر نمی پرداختند ولی با هم اختلاف کردند پس بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا می خواست با یکدیگر جنگ نمی کردند ولی خداوند آنچه را می خواهد انجام می دهد ».

^۱ - سوره ۲ البقره، آیه ۲۵۳.

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ.^۱

« پیامبر (الله) بدانچه از جانب الله بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به الله و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم شنیدیم و گفتند گردن نهادیم، ای الله، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است.»

بالاخره چی؟ آیا بین فرستادگان و پیامبران فرقی هست یا نه؟ و مابین فرق بودن و فرق نبودن، تضاد و اختلافی وجود دارد یا خیر؟

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ.^۲

« و او کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفرید و هر گاه که می گوید باش بی درنگ موجود شود سخنش راست است و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی از آن اوست داننده غیب و شهود است و اوست حکیم آگاه.»

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.^۳

« در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت روز را به شب که شتابان آن را می طلبد می پوشاند و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند [پدید آورد] آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.»

پرسش نخست این است که، اگر پروردگار عالم قادرست و توانا و یک کلمه ی باش، بی درنگ می شود، چرا و به چه دلیلی شش روز از وقت و کار و زندگی پر ارزش و گرانبهایش را صرف کار خلقت بنماید؟ دومین

^۱ - سوره ۲ البقره، آیه ۲۸۵.

^۲ - سوره ۶ الانعام، آیه ۷۳.

^۳ - سوره ۷ الاعراف، آیه ۵۴.

پرسش اینست که آیا بین دو ادعا و خرده فرمایش های دادار بزرگ کائنات تضاد و اختلافی وجود دارد یا نه؟ مهمتر اینکه، چرا مفسرین محترم و بزرگوارانی که ماه ها و سال ها دود شمع و چراغ استنشاق نموده و آثار چندین و چند جلدی به رشته ی تحریر در آورده و از خود به یادگار گذاشته اند، متوجه ی این اختلاف نظرها نگردیده اند؟ آیا جز اینست که همگی به منافع فردی اندیشیده و حیات خود را به سرنوشت انگلی و زالو صفتانه ی دین سازان و آخرت فروشان و صاحبان زر و زور و تزویر گره زده و ادامه زندگیشان را در استمرار جهل و نکبت و ادبار توده های کار و زحمت یافته اند؟

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ لَا يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ.^۱

« ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز اگر از [میان] شما بیست تن شکبیا باشند بر دویست تن چیره می‌شوند و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند چرا که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند.»

الآن حَقَّفَ اللَّهُ عَنكُمْ وَعَلَّمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ.^۲

« اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکبیا باشند بر دویست تن پیروز گردند و اگر از شما هزار تن باشند به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند و خدا با شکیبایان است.»

چه اتفاق ناگوار و غیر مترقبه ای روی داد؟ واقعا چه رویداد ناگوار به وقوع پیوست؟ آن هم به فاصله ی دو آیه؟ نه بیشتر یا کمتر؟ چرا بیست نفری که حریف دویست تن بودند، به ناگهان نیرویشان تحلیل رفت و به موجوداتی بدل شدن که می‌توانند با چهل نفر مبارزه کنند؟ آن هم در حالتی که خداوند با آنان و یاری رساننده شان است؟

^۱ - سوره ۸ الانفال، آیه ۶۵.

^۲ - سوره ۸ الانفال، آیه ۶۶.

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ
بِعَجَلٍ حَنِيدٍ. فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا
تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ. وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ
وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ. قَالَتْ يَا وَيْلَتَا أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْطِي شَيْخًا إِنَّ
هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ.^۱

و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند سلام گفتند پاسخ داد سلام و دیری نپایید که گوساله ای بریان آورد. و چون دید دستهایشان به غذا دراز نمی شود آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسی بر دل گرفت گفتند مترس ما به سوی لوط فرستاده شده ایم. و زن او ایستاده بود خندید پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم. [همسر ابراهیم] گفت ای وای بر من آیا فرزند آورم با آنکه من پیر زنم و این شوهرم پیر مرد است واقعا این چیز بسیار عجیبی است.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجُلُونَ. قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ
بِغُلَامٍ عَلِيمٍ. قَالَ أَبَشْرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمِ ثَبْرَتِي.^۲

« هنگامی که بر او وارد شدند و سلام گفتند [ابراهیم] گفت ما از شما بیمناکیم. گفتند مترس که ما تو را به پسری دانا مژده می دهیم. گفت آیا با اینکه مرا پیری فرا رسیده است بشارتم می دهید به چه بشارت می دهید.»
آیا می توان گفت که ذات احدیت کم حافظه است؟ آخر چرا می بایست در نقل قول داستانی تا این اندازه تفاوت و اختلاف و ضد و نقیض وجود داشته باشد. آن هم در حالی که هر دوی این نقل قول ها با اصل داستان که در تورات آمده متفاوت است!!

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ
عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.^۳

« با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.»

۱ - سوره ۱۱ هود، آیه های ۶۹ تا ۷۲.

۲ - سوره ۱۵ الحجر، آیه های ۵۲ تا ۵۴.

۳ - سوره ۹ التوبه، آیه ۲۹.

وَلَا تُحَادِثُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا
أَمَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَيْنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.^۱

« و با اهل کتاب جز به [شیوه‌ای] که بهتر است مجادله مکنید مگر [با]
کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویند به آنچه به سوی ما نازل شده و
[آنچه] به سوی شما نازل گردیده ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما
یکی است و ما تسلیم اویم .»

مگر اهل کتابی یافت می‌شود که به خدا و روز بازپسین ایمان نداشته باشد؟
چرا باید با آنان چون همه ی کافران بر خورد کرد؟ بالاخره چه باید کرد؟
آنها را بکشیم و وادار به پرداخت جزیه نماییم یا در آغوششان بگیریم و بر
گونه هایشان بوسه بزیم؟ و آیا این تضاد و اختلاف در گفته ها و هدایتگری
های داهیهانه اش نیست؟

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا. قَالُوا
يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُكَ خَرْجًا
عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا.^۲

« تا وقتی به میان دو سد رسید در برابر آن دو [سد] طایفه ای را یافت که
نمی‌توانستند هیچ زبانی را بفهمند. گفتند ای ذوالقرنین یاجوج و ماجوج
سخت در زمین فساد می‌کنند آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار
دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی .»

اگر از آقایان مفسرین و علمای دین و آخرت فروش بپرسید این جناب
ذوالقرنین یا بالعکس طایفه ای که هیچ زبانی را نمی فهمیدند چطور با
همدیگر صحبت و منظور یکدیگر را فهمیدند؟ فوراً توجیهی هر چند خنده
آور و مسخره می تراشند و معمای را که پروردگار خود نگشوده و ترجیح
داده در کتاب بی عیب و نقص و اشتباهش به همین صورت و فرم بماند،
حل می نمایند! حتی اگر لازم افتد با زبان شلاق و کابل و گلوله!

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْفَى الشَّيْطَانَ فِي أَمْنِيَّتِهِ
فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يَحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.^۳

۱ - سوره ۲۹ العنكبوت، آیه ۴۶.

۲ - سوره ۱۸ الکهف، آیه های ۹۳ و ۹۴.

۳ - سوره ۲۲ الحج، آیه ۵۲.

« و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می نمود شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می کرد پس الله آنچه را شیطان القا می کرد محو می گردانید سپس الله آیات خود را استوار می ساخت و الله دانای حکیم است.»

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.^۱
 « چرا که او [شیطان] را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند تسلطی نیست.»

او، یعنی شیطان را بر کسانی که ایمان آورده و بر خداوندشان توکل دارند تسلطی نیست و نمی تواند فریبشان بدهد. در حالیکه بر همه رسولان و پیامبران بلااستثناء تسلط داشته و در تلاوتشان ایجاد شک و شبهه می نموده است. به سخن دیگر، تمامی صد و بیست و چهار هزار پیامبر و رسول و نبی پروردگار، از ایمان بی بهره و کمترین اتکایی به خداوندگار عالم نداشته اند! غیر از این است؟ یا اختلاف و موردی خلاف واقع و حقیقت در کتاب بی عیب و نقص خداوند است؟

لازم به یادآوریست که آیه ی شماره ۵۲ سوره حج [وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى ...] در مورد آیات شیطانی [ماجرای غرانیق]، یعنی همان آیتی است که گویا توسط شیطان به محمد القاء شده و در سوره ی نجم آیه های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ چنین آمده و دو آیه ی [تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعَلَى. و ان شفاعتهن لترجى] از متن قرآن حذف شده است.

لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى. أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى.
 تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعَلَى. و ان شفاعتهن لترجى.

« به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید. به من خبر دهید از لات و عزی. و منات آن سومین دیگر. آن بتها پرنده های بزرگند. و همانا شفاعت آنها پذیرفته است.»

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
 الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
 يَحْزَنُونَ.^۲

۱ - سوره ۱۶ النحل، آیه ۹۹.

۲ - سوره ۲ البقره، آیه ۶۲.

« در حقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده اند و ترسایان و صابئان هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد. »

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.^۱
« و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است. »
جالب توجه بودن قضیه زمانبست که صابئان، یعنی ستاره پرستان نیز در ردیف باورمندان به خدا و روز واپسین قرار می گیرند.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.^۲
« در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت روز را به شب که شتابان آن را می طلبد می پوشاند و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند [پدید آورد] آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان. »

قُلْ أَنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءَ لِلسَّانِلِينَ. ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ. فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحَفَّظْنَا ذَلِكَ تَقْدِيرَ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.^۳
« بگو آیا این شمايي که واقعا به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید این است پروردگار جهانیان. و در [زمین] از فراز آن [لنگرآسا] کوهها نهاد و در آن خیر فراوان پدید

۱ - سوره ۳ آل عمران، آیه ۸۵.

۲ - سوره ۷ الاعراف، آیه ۵۴.

۳ - سوره ۴۱ فصلت آیه های ۹ تا ۱۲.

آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد [که] برای
 خواهندگان درست [و متناسب با نیاز هایشان] است. سپس آهنگ [آفرینش]
 آسمان کرد و آن بخاری بود پس به آن و به زمین فرمود خواه یا ناخواه
 بیایید آن دو گفتند فرمان‌پذیر آمدیم. پس آنها را [به صورت] هفت آسمان
 در دو روز مقرر داشت و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی
 فرمود و آسمان [این] دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیک] نگاه
 داشتیم این است اندازه گیری آن نیرومند دانا».

بدون شرمندگی حساب کنید و بشمارید! نه یک بار بلکه صد بار، هزار بار
 و بیشتر! خداوند عالمیان شوخی فرموده اند! چون دنیا را نه در شش روز،
 بلکه در هشت روز آفریده است. این هم قابل چشم پوشی و اغماض است و
 به هیچ عنوان تضاد و اختلاف محسوب نمی‌شود!!

يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^۱

« ای موسی این منم خدای عزیز حکیم ».

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ
 مُوسَى تَكْلِيمًا.^۲

« و پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرای] آنان را قبلا بر تو
 حکایت نمودیم و پیامبرانی [را نیز برانگیخته‌ایم] که [سرگذشت] ایشان را
 بر تو بازگو نکرده‌ایم و خدا با موسی آشکارا سخن گفت ».

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا
 فَيُوحِيَ بآدْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ.^۳

« و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از
 فراسوی حجابی یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید
 آری اوست بلندمرتبه سنجیده‌کار ».

با مشاهده و مطالعه‌ی سه آیه فوق الذکر، بدون تعارف می‌توان به نتایج
 زیر دست یافت!

^۱ - سوره ۲۷ النمل، آیه ۹.

^۲ - سوره ۴ النساء، آیه ۱۶۴.

^۳ - سوره ۴۲ الشوری، ۵۱.

۱ - گوینده، تحت تاثیر تب شدید و هذیان این کلمات و جملات را بر زبان آورده است.

۲ - نوشته به رمز نگارش شده و افراد عادی از درک و فهم معنی و جوهر ذاتی آن عاجزند!

۳ - اندیشمندان، محققین، پژوهشگران و مدعیان مبارزه با اوهام و خرافات و شیادی و عوامفریبی این سرزمین، جماعتی مصلحت اندیش، نان به نرخ روز خور و بلااستثناء فرصت طلب، ریا کار و هم ردیف زاهدان و فقیهان و دین سازان و آخرت فروشان بوده و هستند!

و گر نه چطور ممکن است تا این حد و اندازه خرفت و نادان و نفهم بود و تضاد و تناقض در گفتاری این چینی را در نیافت و به حقیقت امر پی نبرد؟ تا آنجا که به هر شیاد و تبهکار و جنایتکاری فرصت داد تا این مملکت را با عوامفریبی و نیرنگ ویران و دودمان ملتی را بر باد داد؟!

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ. لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ. وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ. لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ.^۱

« بگو ای کافران. آنچه می‌پرستید نمی‌پرستم. و آنچه می‌پرستم شما نمی‌پرستید. و نه آنچه پرستیدید من می‌پرستم. و نه آنچه می‌پرستم شما می‌پرستید. دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.»

زیباست! نه؟ اما چنین جمله و کلماتی تنها یکبار بکار برده شده و در طول تاریخ هزار و چهارصد ساله، یکبار هم بکار گرفته نشده و جامه ی عمل نپوشیده است. زیرا در برابرش هزار بار فرامینی دایر بر کشتن و ترور و مثله کردن صادر شده و از سوی بیدادگران و تبهکاران تاریخ، همان فرامین به مرحله ی عمل و اجرا در آمده است.

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مِمَّا بَعْدَ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ.

« پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید گردنهای [یشان] را بزنید تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآورید پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید] تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود

^۱ - سوره ۱۰۹ الكافرون، آیه های ۱ تا ۶.

این است [دستور خدا] و اگر خدا می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند.»

به هر حال، متضادها و اختلاف‌های گوناگون و رنگارنگی در قرآن و گفتارهای پروردگار عالم وجود دارد. ادعاهای عامیانه، غیر علمی، هذیان گونه و گاه مضحک و خنده آور. که بر خلاف ادعا و اظهار فضل اندیشمندان و محققین محترمی که مقال یا مقاله‌ی خود را جهت پرداختن به پاره‌ای توضیح‌ها و طرح مسائل بی‌حوصله و کم‌طاقت می‌بینند، من خود را بی‌حوصله و کم‌طاقت می‌یابم و ادامه‌ی تحقیق و بررسی و کنکاش را به عهده‌ی جوانان و علاقمندان به ایران، تاریخ، فرهنگ و دوستداران شکوفایی و رشد موزون جامعه می‌گذارم! باشد که به نیروی خرد و آنچه نیاکانمان بدان معتقد و پای بند بودند، کشور را از چنگال جهل، تباهی، اوهام، خرافات، بی‌فرهنگی، رنگ و ریا و نیرنگ، عدم رشد موزون و انسانی و ... برهانند و سنگ بنای ایرانی آزاد و زندگانی و حیاتی انسانی و به دور از تبعیض و توهین و تحقیر نسبت به مرد و زن ایرانی را بر زمین گذارند و هراسی به دل راه ندهند! که حق پایدار و ماندنی است. و در مقابل، باطل و ناحق رفتنی و فنا پذیر است. حتی اگر همه خدایان و قدیسین تاریخ بشریت از آن حمایت و پشتیبانی به عمل آورند!!

قرآن و اسلام برای یک قبیله و قوم یا برای همه ی مردم دنیا!

هدف از آن همه صغرا و کبرا چیدن و آیه های قرآن را زیر و رو کردن ها، رسیدن به این مبحث و پاسخ به این پرسش بود که قرآن و اسلام، برای هدایت، رستگاری و سعادت یک قبیله و ایجاد اتحاد و یک پارچگی میان قبایل بدوی و صحرا نشین یک قوم، ساخته و پرداخته شده، آنچنان که دین و خدای یهود بوده یا رسالت نجات بشریت و هدایت همه ی جهانیان و ملت های گوناگون بر انگیخته و چون گریزی گران بر کله ی بیگناهمان نازل شده است؟

امروزه روز، ایرانیان زیادی را می توان دید که ریا کارانه و مصلحت جویانه ادعا می کنند که طرفداری از اسلام و دوستی خاندان عصمت و طهارت در رگ هایشان ریشه دوانیده و با خونشان عجب شده است! شاید اگر دیگر ملل جهان نیز چنین تاریخ خونبار و دهشتناکی را پشت سر می گذاشتند، به چنین نتیجه ای می رسیدند و همین ادعاها را می نمودند. بدبختانه ما در این زمینه استثنائیم و دیگر ملل جهان را به پایگاه و جایگاهمان دسترسی نیست.

ما را تاریخیست خونبار، دهشت انگیز و رعب آور. به جرأت می توان ادعا نمود که اگر تاریخ این سرزمین بلا کشیده را باز گشائیم، از لابلای اوراق و سطورش، چیزی جز خون و خاکستر به چهره مان نخواهد پاشید و صدایی جز ضجه ی زنان و کودکان، جوانان و پیران، شکنجه شدگان و زندانیان و مجروحان به میدان افتاده بگوشمان خواهد رسید! مگر آنکه پنبه ی آخرت در گوشمان چپانده و پیش از تولد و زایش مرگ را به نوبت ایستاده باشیم و از فرط جنونی و ترس به زیستن و گذران عمری چون کرم خاکی تن داده باشیم. که متأسفانه تعداد چنین افراد و جمعیتی در بینمان کم

نیست! از جمله نانی که اسلام ناب محمدی در رگ هایش ریشه دارد و با خونشان عجین و یک پارچه شده است.

بدون ملاحظه کاری، مصلحت جویی های کاسبکارانه، پیروی از فرهنگ ریا و خدعه و نیرنگ، سیاست نان به نرخ روز خوردن و باری به هر جهت بردن، باید بگوییم که در جهان پهناور و پیشرفته و در عین حال بحران زده و متشنج امروزی، و حتی در گذشته ای دور و دراز تا زمان اکنون، هر هری مذهب تر و بی ایمان تر از ما مردمان نسبت به نیروهای ماوراء الطبیعه و خدایان آسمانی و ادیان و مذاهب گوناگون و رنگارنگشان ملتی یافته نشده و یافت نخواهد شد.

دلایش هم واضح و روشن است.

هزار و چهارصد سال پیش، بخت ساسانیان بر گشت و حکومت چندین و چند ساله شان با همه ی فراز و نشیب و رویارویی و دست و پنجه نرم کردن با دشمنان خارجی، تحولات سیاسی - اجتماعی - اقتصادی درونی، اعتراض ها و جنبش های اجتماعی و غیره، در برابر اعراب بادیه نشین و بیابانگرد عربستان سعودی، به زانو در آمد و بدون ذره ای مقاومت به تاریخ پیوست. اما ملت و کشوری به نام ایران، به راحتی و بدون دردسر، آنچنان که دین سازان و آخرت فروشان ادعا می کنند، تسلیم نشد و حاکمیت سیاسی - اجتماعی - فرهنگی بیابانگردان را نپذیرفت و به احکام و قوانین به غایت عقب مانده، ضد بشری و خون ریزانه شان گردن ننهاد.

با تسلط و قدرت گیری اعراب بر مناطقی از ایران، دین، کیش و آیین با پیش زمینه ی سیاه دوره ساسانیان، بیش از پیش به حربه ای سیاسی و وسیله ای تبهکارانه و جنایتکارانه علیه توده های کار و زحمت و فرهنگ غنی و پربرابر مردمان بکار گرفته شد. از این به بعد بود که هر آدمکش، جنایتکار، و دزد و غارتگر گردنه گیری با همه ی جهل و بی فرهنگی و بی دانشی ردای اسلام بر تن نمود، خود را سایه ی خدا و خلیفه الله بر روی زمین خواند و ملت نیز با اتکاء به تجربه های خونبار و ویرانگرانه ی گذشته و فرهنگ و دانش پربرابر و انسان دوستانه ی خود، ماهرانه و استادانه بر آن شد تا دین و آیین اجباری را همچون حاکمیت زور، ستم و بیداد حاکمان ببیند و حداقل در این زمینه هزینه ای سنگین و دهشتناک نپردازد! برخوردار عاقلانه و دور اندیشانه نیز همین بود! چنگیز خان مغول (تموچین)، امیر تیمور گورکانی، هلاکوخان و ارغون شاه و ... فرمانروایان اسلام پناه بودند و سلطان محمود غزنوی، به فرمان خلیفه ی

عباسی، انگشت به در کرده و هر کجا که قرمطی و رافضی می جست، بدون درنگ زنده زنده به دار می کرد!!
بی جهت نیست که ما انواع و اقسام مذاهب و شاخه های دین مبین اسلام، از برداشت و تفکر اموی و عباسی گرفته تا سنی گری (حنبلی، حنفی، مالکی و شافعی) و (زیدی و اسماعیلی و یزیدی ...)، و در دو دوره ی متفاوت و با فاصله، (فرانروایی دیلمیان یا آل بویه و صفویان)، به مذهب شیعه، که از طرف حاکمیت و بنا به دلایل کاملا سیاسی، مذهب رسمی اعلام شده بود گردن نهادیم و صادقانه پذیرفتیم. پس از سقوط صفوی تا دوره انقلاب مشروطیت نیز بنا به میل و خواست حاکمان و فرمانروایان افغانی و ترکان ابیوردی و غیره نیز، بدون سر و صدا و به راه انداختن جنگ و درگیری های حیدری - نعمتی، مذاهب سلاطین را تحمل نمودیم. از انقلاب مشروطیت تا پایان سلطنت پهلوی، بر شیعه گری پای فشرديم و از مذهبی شیعی دم زدیم که با خواست و توقعات روز و دیدگاههای مترقیانه و باب روزمان که گرایشات و جهت گیری هایی به سوی مدرنیته داشت جانبداری نمودیم!

در پی وقایع و رویدادهای سال ۱۳۵۷ و تعویض سلطنت، به ناگهان در ولایت ذوب مان کردند و سنت های عقب مانده و واپسگرای اسلام ناب محمدی را که به زعم فرمانروایان و حاکمان وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه، بازگشت به صدر اسلام بود، بر سر و دشمنان آوار و بر ما تحمیل نمودند! بیش از سه دهه، بیداد، تبهکاری، جنایت، چپاول و غارتگری روحانیت شیعه و خلفای الله بر روی زمین را تحمل و از سر گذرانده ایم. تا حاکمیت بعدی و دین و مذهبی که حاکم و دار و دسته اش دارند!!

بنا بر این، اسلام در رگ های هیچ ایرانی میهن پرست، آگاه و با شعوری ریشه نداشته و ندارد و با خون پاک و انسان دوستانه شان عجین نشده است! بر زبان آوردن این کلمات و جملات و سیاه بر روی سفید آوردن هایی این چینی، فرصت طلبی و نان به نرخ روز خوردنیست که تا سر نگوئی و به زیاله دانی تاریخ سپرده شدن، حاکمیت جهل و جنایت و بیدادگری سُعانه ی روحانیت وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه استمرار دارد. نه بیشتر!!

حال بر گردیم به قرآن! آخرین کتاب الله!! مجموعه ای از داستان های تخیلی و بی پایه و اساسی که حتی با قصه های اولیه و اصلی (تورات و انجیل) در تضاد هستند! جمله هایش ضد و نقیض یکدیگرند! غیر علمی و

بیش از حد عامیانه و پیش پا افتاده اند! از دقت و انسجام بی بهره اند! تا آنجا که ادعای خلقت جهان در شش روز، با یک حساب سرانگشتی، هشت روز از آب در می آید! خلاصه ملغمه ای که توسط دین سازان و قدرت طلبان، بنا به موقعیت منطقه ای خاص و سطح دانش و فرهنگ ساکنان آن منطقه سر هم بندی شده است.

به هر حال، با مراجعه به همین سند موجود، ببینیم که احکام و دستوراتی این چنانی، برای منطقه و قبیله ای خاص سر هم بندی و نوشته شده، یا برای محدوده ی جغرافیایی جهان، به ویژه سرزمین ما ایران؟!

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^۱

« و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق را] برای آنان بیان کند پس خدا هر که را بخواهد بی راه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند و اوست ارجمند حکیم. »

نتیجه اینکه: برای هر قوم و ملتی، می بایست پیامبری از میان همان ملت برگزیده و فرستاده شود. تا حقایق و احکام و مقررات را با زبان همان ملت بیان نماید. به سخن دیگر، پیامبر ما ایرانیان، صد در صد می بایست ایرانی باشد و حداقل با زبان فارسی صحبت کند. نه زبانی که ۹۹ درصد مردم با آنان بیگانه اند و موقع نیایش و راز و نیاز با پروردگار خود، اصلاً نمی دانند چه بر زبان می آورند و چه تقاضایی می نمایند! اگر چنین نمی بود، خداوند بلافاصله و در پشت بند همین آیه نمی گفت:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.^۲

« و در حقیقت موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعا در این [یاد آوری] برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت‌هاست. »

در کتاب اسلام، خرافات و منشور زن ستیزی، با دلایل و شواهد تاریخی فراوان نشان دادم، که بر خلاف ادعای دین سازان و دین فروشان، دین

۱ - سوره ۱۴ ابراهیم، آیه ۴.

۲ - سوره ۱۴ ابراهیم، آیه ۵.

مبین، حتی برای اعراب سراسر عربستان، به ویژه زنان عرب نیز نتوانست دستاوردهای جدید و انسانگونه ای بیاورد. بلکه با پس گرفتن حقوق حقه و سنت های مترقیانه ی گذشته، زنجیر برده گی و عبودیت را به گردنشان بیندازد و در حقیقت زنده بگورشان کند! اسلام، با برتری و سروری بخشیدن به قریش، دو خاندان معروف و برجسته ی این قبیله را که هر دو از عموهای محمد بودند (بنی امیه، فرزندان امیه و ابوسفیان) و (بنی عباس، فرزندان عباس)، بر مال و ناموس و هستی مسلمانان و ملل مغلوب مسلط نمود. تا با ظلم و جنایت و با یاری و حمایت فرمانروایان و پادشاهان دست نشانده و اسلام پناه، روزگار ملت ها را سیاه و زمین را از خونشان سیراب نمایند! جنایت های این دو خانواده در سرزمین ما ایران، در طول تاریخ بی سابقه و در مقام مقایسه و مشابهت، دست کمی از فرمانروایی و حکومت سی ساله ی روحانیون وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه (فرزندان سومین عموی محمد، ابوطالب)، نداشته است.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.^۱
 « و هر امتی را پیامبری است پس چون پیامبرشان بیاید میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود. »

الله و آیین خشن و بیرحمانه ی او با فرهنگ و سنت های جامعه ی ما کاملا بیگانه بوده و هست. یکی از دلایل روشن و ملموس این بیگانگی، اجرای سیاست های بربرمنشانه و اشاعه ی فرهنگ منحط و مخرب کنونی است که توسط خلفای الله و روحانیت وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه با شدت و حدتی غیر قابل تصور، در سال های اخیر برنامه ریزی و اجرا شده است. مردم ما تحت تاثیر و القاء چنین فرهنگ و آموزه هایی مخرب و ویرانگرانه، بیش از پیش به دامن اوهام و خرافات در غلطیده و از درک حقیقت و تحلیل و بررسی واقعیت های انکار ناپذیر در مانده و عاجز مانده اند. به نحوی که چشم بر روی بیدادگری، تبهکاری و چپاولگری خلفای الله بسته و همه بدبختیها و موفقیتهای خویش را (اگر موفقیتی در میان باشد) به الله و دادار آسمانی خلیفه و جنایت پیشه گان دور و بر بیئتش نسبت می دهند!

^۱ - سوره ۱۰ یونس، آیه ۴۷.

با کمال تأسف و تأثر، ما به جایی رسیده ایم که با مشاهده و لمس انواع و اقسام جنایت ها و تبهکاری های قبیله حاکم، در سی ساله گذشته، هنوز هم رضایت و خشنودی الله و ائمه ی دین را عامل تعیین کننده در سرنوشت خود و کشور می دانیم. هنوز هم برای تأمین نظر الله و جلب رضایت او، حتی در قلب اروپا و در جوامع پیشرفته و صنعتی غرب، با نذر و نیاز و تقدیم هدایا و قربانی و بجا آوردن مراسم و آداب و شعائر تخدیر کننده و نکبت آفرین، به الله و پاسداران حریم تاریک اندیش و ضد بشریش خدمت می کنیم و پا به پای آن، به سمت و سوی بی فرهنگی و زیر پا گذاشتن مسائل انسانی و اخلاقی که خواست قلبی و آرمانی حکومتیان است گام بر می داریم.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ^۱

« و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت [=فریبگر] بپرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است بنا براین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.»

الله و کیش و آیین او، با فرهنگ و سنت های انساندوستانه و زیبایی آفرین ما کاملاً بیگانه است! به این دلیل که الله، یعنی خدای متولد شده در صحراهای سوزان و بی آب و علف عربستان، بسیار غضبناک و آتشین مزاج است. به چپاول و غارت و جنگ و خونریزی بسیار علاقمند است و قتل و عام کودکان و زنان، پیران و جوانان و دگر اندیشان و مخالفان عقیدتی را تأیید می کند. نژادپرستی، شوونیسم، آیارتاید، تبعیض، توهین و تحقیر را به ویژه در مورد زنان، دگراندیشان و اقلیت های دینی و قومی و نژادی سر سختانه تأیید و صحه می گذارد. از سلطه گران و نظام سلطه در مقابله با اکثریت مردمان زحمتکش و تولید کننده ی جامعه دفاع می نماید و چپاول و غارت را مورد حمایت و پشتیبانی قرار می دهد!

^۱ - سوره ۱۶ النحل، آیه ۳۶.

برای اثبات این مدعا، با دیدی موشکافانه و تحقیقی به سراغ فرهنگ و بینش های انساندوستانه پدران و نیاکان خود برویم و متعهدانه و دلسوزانه آنها را ورق بزیم و از نظر بگذرانیم! با دلایل و براهینی روشن به این حقیقت پی می بریم! به طوریکه حتی در بینش ها و باورهای آیینی و دینی پدران و نیاکانمان نیز با چنین خشم و غضب و کینه توزی های جاهلانه و خصمانه ای حتی نسبت به دشمنان و نیروهای انیرانی نیز مواجه نمی شویم. برای مثال:

کوچکترین نشانه ای از این صفات نکوهیده، در اهورامزدا (خرد و اندیشه ی بزرگ) به چشم نمی خورد. بلکه آموزش ها و هدایت گری های او، کردار نیک، رفتار نیک، اندیشه ی نیک، راستی، حقیقت، مهر و محبت و فروتنی و... سازندگی و آباد سازی جهان است.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۱

« و آنان که کافر شده اند می گویند نشانه ای آشکار از طرف الله بر او نازل نشده است [ای پیامبر] تو فقط هشدار دهنده ای و برای هر قومی هدایت کننده ای است.»

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْعَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْنُونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^۲

« مردم مدینه و بادیه نشینان پیرامونشان را نرسد که از [فرمان] پیامبر خدا سر باز زنند و جان خود را عزیزتر از جان او بدانند چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می آورد قدم نمی گذارند و از دشمنی غنیمتی به دست نمی آورند مگر اینکه به سبب آن عمل صالحی برای آنان [در کارنامه شان] نوشته می شود زیرا خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.»

^۱ - سوره الرعد، آیه ۷.

^۲ - سوره التوبه، آیه ۱۲۰.

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.^۱
« ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که ببندیشید ».

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.^۲
« ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم باشد که ببندیشید ».

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا.^۳

« و این گونه آن را [به صورت] قرآنی عربی نازل کردیم و در آن از انواع هشدارها سخن آوردیم شاید آنان راه تقوا در پیش گیرند یا [این کتاب] پندی تازه برای آنان بیاورد ».

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ.^۴
« بی گمان کسانی که کافر شدند و از راه الله و مسجدالحرام که آن را برای مردم اعم از مقیم در آنجا و بادیه نشینان یکسان قرار داده ایم جلوگیری می کنند و [نیز] هر که بخواهد در آنجا به ستم [از حق] منحرف شود او را از عذابی دردناک می چشانیم ».

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيَّ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ.^۵
« و برای هر امتی مناسکی قرار دادیم تا نام الله را بر دام های زبان بسته ای که روزی آنها گردانیده یاد کنند پس [بدانید که] الله شما الله یگانه است پس به [فرمان] او گردن نهید و فروتنان را بشارت ده ».

بَلِسَانَ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ.^۶

-
- ۱ - سوره ۴۳ الزخرف، آیه ۳.
 - ۲ - سوره ۱۲ یوسف، آیه ۲.
 - ۳ - سوره ۲۰ طه، آیه ۱۱۳.
 - ۴ - سوره ۲۲ الحج، آیه ۲۵.
 - ۵ - سوره ۲۲ الحج، آیه ۳۴.
 - ۶ - سوره ۲۶ الشعراء، آیه ۱۹۵.

« به زبان عربی روشن ».

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلَّا عَجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آدَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ^۱

« و اگر [این کتاب را] قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم قطعاً می‌گفتند چرا آیه‌های آن روشن بیان نشده کتابی غیر عربی و [مخاطب آن] عرب زبان بگو این [کتاب] برای کسانی که ایمان آورده‌اند رهنمود و درمانی است و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشه‌هایشان سنگینی است و قرآن بر ایشان نامفهوم است و [گویی] آنان را از جایی دور ندا می‌دهند ».

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ^۲

« و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی و از روز گردآمدن [خلق] که تردیدی در آن نیست بیم دهی گروهی در بهشتند و گروهی در آتش ».

لَا يَلْفُفُ قُرَيْشٌ. إِيْلَافُهُمْ رَحْلَةَ الشَّيْءِ وَالصِّيفِ. فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ^۳

برای الفتن دادن قریش. الفتنان هنگام کوچ زمستان و تابستان [خدا پیلداران را نابود کرد]. پس باید خداوند این خانه را بپرستند. همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده‌خاطرشان کرد ».

با همه ی تلاش و سعی و کوشش مفسران و نابغه های جهل پراکنی و وردستان مزدور و جیره خوار علمای دین ساز و آخرت فروش، نشانه ای از جهانی بودن و غیر عربی بودن آیین ناب محمدی نمی یابیم! و از آنجا که ما ایرانیان نه اصل و نسبی با نژاد سامی داریم و نه از قبیله ی قریشیم، اسلام و آیین خشن و بربرمنشانه اش نیز کوچکترین پیوندی با ما و فرهنگ ما نداشته و ندارد. به گمانم، پس از گذشت هزار و چهارصد سال و

۱ - سوره ۴۱ فصلت، آیه ۳۴.

۲ - سوره ۴۲ الشوری، آیه ۷.

۳ - سوره ۱۰۶ قریش، آیه های ۱ تا ۴.

پرداخت بهایی بس سنگین و گران قدر، وقت آن رسیده که جوانان آگاه و متعهد میهن چاره ای بیندیشند و مشعل رنسانس عصر جدید را در ایران و منطقه ی خاور میانه برافروزند! رنسانسی که سعادت ما، منطقه و جهان را در پی خواهد داشت. در غیر این صورت با سیاست ویرانگرانه ای که رژیم در همه ی زمینه ها، به ویژه زمینه های ضد فرهنگی، تخریب اخلاق و ... پیش گرفته، جهانیان شاهد روزی خواهند بود که نه از تاک نشان باشد و نه از تاک نشان! سقوط اخلاقی و تبدیل شدن ضد ارزش ها به ارزش، فاجعه ایست عظیم و جبران ناپذیر! وظیفه ی ماست که با همه توان و قدرت، جلوی فعالیت ها و تلاش های انیرانی رژیم و پادوهای جیره خوار و بی مقدارش را در جبهه ی داخلی و سطح بین المللی سد نمائیم.